

اللَّهُ الرَّحْمَنُ الرَّحِيمُ



# تقدیر

(مجموعه مقالات برگزیده دوسمین جشنواره تقد کتاب)

خانه کتاب  
تهران ۱۳۸۷

جشنواره نقد کتاب (دومین : ۱۳۸۷ : تهران)  
نقد برتر (مجموعه مقالات برگزیده دومین جشنواره نقد کتاب) / گروهی از نویسندگان؛ تهیه و تنظیم دبیرخانه جشنواره نقد کتاب...  
تهران: خانه کتاب، ۱۳۸۷  
۶۸ ص.

بها: ۷۰۰۰ ریال

ISBN: 978-964-8533-86-6

۱. نقد کتاب - جشنواره‌ها. الف. مجموعه مقالات برگزیده دومین جشنواره نقد کتاب ب. عنوان.

۸۰۱/۹۵



۱۴۲

**عنوان: نقد برتر (مجموعه مقالات برگزیده دومین جشنواره نقد کتاب)**

مؤلف: گروهی از نویسندگان

تهیه و تنظیم: دبیرخانه جشنواره نقد کتاب

ناشر: خانه کتاب

نوبت چاپ: اول، آبان ۱۳۸۷

شمارگان: ۱۰۰۰ نسخه

طرح جلد: حمید مازیار

قیمت: ۷۰۰۰ ریال

شابک: ۶ - ۸۶ - ۸۵۳۳ - ۹۶۴ - ۹۷۸

نمونه خوان: زهرا طاووسی منفرد

حروفچین و صفحه‌آرا: طاهره قاسمی

ناظرچاپ: رحمان کیانی

لیتوگرافی، چاپ و صحافی: وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی - سازمان چاپ و انتشارات

تهران: خیابان انقلاب، بین صبا و فلسطین جنوبی، پلاک ۱۱۷۸، مؤسسه خانه کتاب، تلفن: ۶۶۴۱۴۹۵۰

## فهرست

- پیش‌نوشتار / علی اوجیبی ..... ۷
- معرفی جمع پریشان / رضا مختاری ..... ۹
- افراط در استناد / سیروس پرهام ..... ۱۷
- کاری ارجمند اما نه برای همیشه / رضا روحانی ..... ۲۵
- کتابی تازه در تاریخ فرق اسلامی / محمد کاظم رحمتی ..... ۳۵
- آیا هر پرسشی یک پاسخ دارد؟ / علی اصغر سیدآبادی ..... ۵۳



## به نام خداوند جان و خرد

### نقدها را بود آیا که عیاری گیرند

#### پیش‌نوشتار

آموزه‌ها و اندیشه‌های بشری همواره آمیخته با خطا و کاستی بوده و در بستر زمان و در تضارب آراء، مسیر تکاملی را طی کرده و به بالندگی رسیده است.

بدیهی است بدون بازنگری‌های مستمر و یافتن کاستی‌ها و قوت‌های اندیشه‌ها، نمی‌توان به رشد و تعالی فرهنگی دست یازید. به همین دلیل اندیشمندان مسلمان از همان سده‌های نخستین، خود به استقبال نقد می‌رفتند و نقدهای علمی را ارج می‌نهادند و بر این باور بودند که حیات و طراوت دانش و معرفت، قرین نگاه‌های آسیب‌شناسانه منتقدان خردمند، فرهیخته و آزموده است.

مؤسسه خانه کتاب نیز در راستای اهداف مقدس خود در عرصه رشد فرهنگ کتاب و کتابخوانی و تعالی ایران اسلامی و نهادینه کردن نقد علمی و شناسایی و تقدیر از منتقدان برجسته در سال ۱۳۸۳ دبیرخانه جشنواره نقد را پی‌ریزی کرد. در دومین دوره این جشنواره با بررسی ۱۸۰ مقاله و ۳۰ عنوان کتاب منتشر شده سال ۸۳، از پنج منتقد برگزیده تقدیر به عمل آمد.

آنچه با عنوان نقد برتر پیش روی شما قرار دارد، متن مقالات برگزیده دومین دوره جشنواره نقد است که به انگیزه ترسیم ویژگی‌ها و شاخص‌های نقد علمی و نیز تبیین آداب نقد به زیور طبع آراسته می‌گردد. با امید به این که نشر این مجموعه، گامی هر چند اندک در مسیر رشد و بالندگی فرهنگ نقد در جامعه ایران اسلامی باشد.

علی اوجبی





## معرفی جمع پریشان\* (دفتر دوم)

رضا مختاری

از کتاب جمع پریشان تاکنون دو دفتر به عرصه نشر راه یافته و به پژوهشگران تقدیم شده و دفتر سوم آن نیز در دست تألیف است. دفتر نخست این اثر، به سال ۱۳۸۲ و دفتر دوم آن در سال ۱۳۸۳ به طبع رسیده است.

دفتر اول، در ده فصل، ۳۵ مقاله را در خود جای داده و مقالات آن به صورت موضوعی دسته‌بندی شده که بدین قرار است: فصل اول: حدیث؛ فصل دوم: نقد؛ فصل سوم: فقه، اصول؛ فصل چهارم: روحانیت، مرجعیت؛ فصل پنجم: با فرزندگان؛ فصل ششم: تاریخ، تراجم؛ فصل هفتم: پژوهش؛ فصل هشتم: کتاب‌شناسی، نسخه‌شناسی؛ فصل نهم: کلام؛ فصل دهم: وقف.

دفتر دوم جمع پریشان نیز همانند دفتر نخست، در واقع ویراست دوم مجموعه مقالاتی است که پیشتر به طبع رسیده بودند و پس از تغییر و تصرفاتی، بار دیگر یکجا عرضه شده‌اند و تعداد انگشت-شماری از مقالات هم به دلایلی، ضرورت چاپ مجدد را نداشته‌اند و نویسنده از عرضه آنها خودداری کرده است، ویژگی دفتر دوم آن است که موضوع مقالات، نقد و معرفی کتاب - اعم از آثار تألیفی، تصحیحی و ترجمه‌ای - است. این دفتر مشتمل بر شصت مقاله است که طی هیجده سال از سال ۱۳۶۳ تا ۱۳۸۱ نگاشته شده‌اند.

کتاب افزون بر دیباچه، در سه بخش سامان می‌یابد: بخش اول: نقد و معرفی تفصیلی، مشتمل بر سی مقاله؛ بخش دوم: نقد و معرفی ترجمه، شامل بیست مقاله؛ بخش سوم: نامه‌ها، حاوی ده مقاله. بخش اول، خود سه فصل دارد: ۱. نقد و معرفی تألیف؛ ۲. نقد و معرفی ترجمه؛ ۳. نقد و معرفی تصحیح، و البته روشن است که مقصود از نقد تصحیح، نقد کار مصحح است، نه مؤلف اثر.

\*\*\*

منابع همه مقالات جمع پریشان در آغاز هر مقاله، در پانویس یاد شده است. بیشتر این مقاله‌ها، تلخیص گردیده و برخی بسط و عنوان برخی دیگر تغییر یافته است. پاره‌ای از مباحث که در این دفتر به

---

\* حجت‌الاسلام رضا مختاری، تألیف کتاب «جمع پریشان، دفتر دوم، نقد کتاب»، نشر دانش حوزه، چاپ اول، زمستان ۱۳۸۳، ۶۴۰ ص، وزیری.

اختصار آمده، به تفصیل در جای دیگری مذکور است که نویسنده در دیباچه کتاب به نوشته‌های دیگرش ارجاع داده است.

### ضرورت نقد و انتقاد

نویسنده در دیباچه اثر خود، مطلبی را بیان می‌دارد که توجه او را به «اخلاق نقد» نشان می‌دهد. وی می‌نویسد: «غالباً اسامی مؤلفان، مترجمان و مصححان کتاب‌های مورد نقد را به دلایلی حذف کرده‌ام؛ از جمله بدین دلیل که در نقد سر و کار ناقد، با اثر است، نه پدیدآورنده آن».

اینکه ما به اثر بنگریم، نه پدیدآورنده، می‌تواند پاره‌ای از مشکلات را در عرصه نقد برطرف سازد. اولاً این کار موجب می‌شود تا بدون توجه به اسم و رسم‌ها و عناوین ذهن پرکن کتاب یا نویسنده به نقد اثر پردازیم. فایده دیگر چنین نگرشی آن است که با نقد اثر، شخصیت صاحب اثر لگدمال نشود؛ چرا که ممکن است در هر کاری، خطا و اشتباهی صورت بگیرد و رخ دادن برخی خطاها باعث نمی‌شود که سال‌ها تلاش علمی نویسنده نادیده بینگاریم.

ثالثاً شخصیت اخلاقی مثبت یا منفی نویسنده، باعث نمی‌شود تا نکات مثبت یا منفی خود اثر تحت-الشعاع قرار گیرد.

اما نقد چگونه باشد؟ آیا اسلوب و روشی خاص دارد؟ آیا نقد عالمانه در هر علمی، روشی خاص و ویژه دارد؟ آیا باید اخلاق نقد هم مورد توجه قرار گیرد؟ از همه این سوالات که بگذریم، همه این نکته را پذیرفته‌اند که راه رشد و تعالی، با نقد درست و روشمند امکان‌پذیر می‌گردد. از این رو، نویسنده جمع پریشان در دیباچه کتاب خود بر ضرورت و اهمیت نقد تأکید می‌ورزد. وی سخن خود را به کلمات نورانی معصومان مستند می‌سازد که آنان «اهدای عیوب» را مایه «رشد و سازندگی» و «بهترین برادران» خود را کسانی می‌دانسته‌اند که «عیوب» را بازتاب دهند. از بیانات آن بزرگان چنین برمی‌آید که ما سخن ناقدان را ارزشمند و خود ناقد را نیز عزیز بشماریم. امیر مؤمنان، علیه‌السلام، می‌فرماید: «برگزیده‌ترین مردمان در نزد تو باید کسی باشد که خیر و صلاح را بگوید و معایب را بر تو آشکار سازد». امام صادق (ع)، محبوب‌ترین برادر خود را کسی معرفی می‌کند که عیوبش را به او اهدا کند. دغدغه دیگر نویسنده جمع پریشان، عرضه آثار سست و کم‌مایه به‌ویژه در عرصه پژوهش‌های دینی است. وی در دیباچه می‌نویسد:

«حقیقت آن است که برخی یا بسیاری از نویسندگان ما گویی تنها انگیزه خوب و مقدس را شرط کافی و وافی نویسنده‌گی و تحقیق می‌دانند و آثاری را پدید می‌آورند که مایه سرافکنده‌گی متدینان و وهن دین و ایمان می‌شود... (صفحه، نوزده)».

وی در جای دیگر از دیباچه اثر می‌گوید:

«روشن است که هم نقد کتاب‌های معاندان و مخالفان دین و ایمان وظیفه است، هم نقد آثار سست مدافعان ایمان و متدینان و محتوای این دفتر نقد آثار متدینان و کسانی است که اثری را با انگیزه و نیتی

مقدس پدید آورده‌اند، ولی نباید از نظر دور داشت که بهانه بسیاری از هوچی‌گریهای معاندان، دفاع سست و بی‌پایه از دین، و پریشان‌گویی و سست‌نویسی در بخشی از کتاب‌هایی است که به همین انگیزه مقدس نوشته می‌شوند و نقد علمی و منصفانه این گونه آثار زمینه پیدایش این سان کتاب‌ها را از بین می‌برد و بهانه را از معاندان و دشمنان می‌گیرد و قلم آنان را کند و بیانشان را الکن می‌سازد». (صفحه، بیست و چهار)

چنان‌که گفتیم، دفتر دوم جمع پریشان در سه بخش سامان یافته است. بخش اول در سه فصل، حاوی سی مقاله با عناوین زیر است:

### فصل اول: نقد و معرفی تألیف

۱. دواى دل و راحت جان: آثار اخلاقی امام خمینی. در این مقاله نویسنده پس از معرفی آثار اخلاقی مرحوم امام خمینی، ویژگی‌ها و موضوعات این گونه آثار را چنین برمی‌شمرد:  
یک: انسان دارای دو فطرت اصلی و تبعی است.  
دو: عالم طبیعت، دار تغییر و همه ملکات اخلاقی قابل اصلاح است.  
سه: علم رسمی، سر به سر قیل و قال است.  
چهار: فرق علم و ایمان و بی‌ثمر بودن علم بدون ایمان.  
پنج: مکاید نفس و شیطان.  
شش: حب دنیا و نفس.  
هفت: دستورالعمل‌های اخلاقی.  
هشت: انکار نکردن مقامات اولیای خداوند.  
نه: تعبد و عنایت شدید به ادعیه و احادیث ائمه و تبیین مقامات آنان.  
ده: موعظه‌های هوشیارکننده و مناجات‌های سرشار از شور.

۲. «دائرةالمعارف بزرگ اسلامی (ج ۱)». دومین مقاله فصل نخست از بخش اول، به ذکر خطاها و سهوهای برخی مقالات *دائرةالمعارف بزرگ اسلامی* (ج ۱) می‌پردازد. برخی نمونه‌ها را در اینجا ذکر می‌کنیم:

در ذیل مدخل آل ابی‌جامع (ص ۵۴۳)، آمده است: «او نزد شیخ بهائی (د ۱۰۳۱ ق / ۱۶۲۲ م) و صاحب *معالم زین‌الدین* (د ۱۰۱۱ ق / ۱۶۰۲ م) و شیخ حسن فرزند شهید ثانی... درس خوانده و از آنان اجازه روایت داشته است».

نویسنده جمع پریشان می‌نویسد: «اولاً، صاحب *معالم* نامش زین‌الدین نیست، بلکه حسن فرزند زین‌الدین است. ثانیاً، صاحب *معالم* همان شیخ حسن فرزند شهید ثانی است و غیر او. بنابراین معنا ندارد

گفته شود: او نزد صاحب معالم و شیخ حسن فرزند شهید ثانی (که همو باشد)، درس خواند. ثالثاً، چنان که خواهد آمد، قطعاً شیخ بهایی در سال ۱۰۳۰ ق درگذشته است، و نه ۱۰۳۱ ق.»  
در ذیل همین مدخل (ص ۵۴۲) گفته شده است: «آل ابی جامع را از نسل شیخ عبدالصمد برادر شیخ بهائی دانسته‌اند.»

ناقد فاضل جمع پریشان می‌نویسد: «و در همان صفحه و مقاله، احمدبن محمد معروف به ابن ابی جامع را مؤسس آل ابی جامع و متوفای ۹۲۸ ق دانسته‌اند که البته این دو مطلب با هم متناقض است، زیرا شیخ عبدالصمد برادر کوچک شیخ بهائی است و در سال ۹۶۶ به دنیا آمده است؛ بنابراین چگونه ممکن است آل ابی جامع از نسل او باشند؛ در حالی که مؤسس آل ابی جامع به گفته دایرةالمعارف در سال ۹۲۸ درگذشته است. بنابراین یکی از دو مطلب نادرست است.»

مقاله «آل ابی جامع»، خطاهای دیگری هم دارد که مؤلف به آنها اشاره می‌کند. موارد دیگری از اشتباهات برخی مقالات دایرةالمعارف وجود دارد که نویسنده جمع پریشان آنها را ذکر می‌کند که برای آگاهی بیشتر باید به مقاله دوم جمع پریشان (دفتر دوم) رجوع شود.

۳. «دایرةالمعارف بزرگ اسلامی (ج ۲)». این مقاله به پاره‌ای از اشتباهات جلد دوم این کتاب می‌پردازد. از

باب نمونه به ذکر برخی موارد که نویسنده جمع پریشان بیان می‌دارد، بسنده می‌کنیم:  
نویسنده مدخل آل طاووس (ص ۵۵) می‌گوید: «آنچه از آثار خطی ابن طاووس به جای مانده، بدین قرار است: ربیع‌الشیبه، موجود در کتابخانه وزیری یزد، فلاح السائل و نجاح المسائل، کتابخانه مرکزی دانشگاه تهران.»

آقای مختاری در نقد سخن بالا معتقد است که اولاً ربیع‌الشیبه همان کتاب اعلام السوری بأعلام الهدیه تألیف طبری است که بارها به چاپ رسیده است و ثانیاً، فلاح السائل ابن طاووس هم سال‌ها پیش چاپ شده است و باید در زمره آثار چاپی محسوب شود، نه آثار خطی.

خطای دیگر در همین مدخل، آن است که نویسنده، کتاب کشف‌المحجۃ لثمره‌المهجه را به محمدبن علی یعنی یکی از فرزندان رضی‌الدین نسبت می‌دهد؛ در حالی که این کتاب قطعاً از آن پدر (رضی‌الدین) است.  
در ذیل مدخل «آل کبه» در شرح حال شیخ محمدحسن که معروف‌ترین شخصیت علمی این خاندان است (ص ۱۱۶) یکی از تألیفات او حاشیه بر مدارک علامه حلی ذکر شده که به طور مسلم، مدارک از سید محمد عاملی نوه شهید ثانی است، نه از علامه حلی.

در مقاله «آیات الاحکام» (ص ۲۵۲)، نویسنده مقاله گفته است که تعبیر «آیات الاحکام»، «عنوان مشهور و اصطلاحی تعدادی از کتب فقهی استدلالی که بر پایه آیات فقهی قرآن مجید نوشته شده است.»

اما ناقد ارجمند جمع پریشان می‌نویسد: «در اینجا از این نکته غفلت شده که آیات الاحکام - بیشتر و بیشتر از کتاب‌های مربوط به این دسته از آیات - بر خود آیات فقهی قرآن اطلاق می‌شود؛ از جمله

سیوطی در *تقآن* (ج ۴، ص ۴۰ - ۴۱) گوید: قال الغزالی و غیره آیات الاحکام خمسائة آية و قال بعضهم: مائة و خمسون...».

علاوه بر این، نویسنده جمع پریشان معتقد است که مقاله «آیات الاحکام» سؤالات گوناگونی را بی پاسخ گذاشته: اولین آیات الاحکام را چه کسی نوشت؟ مهم ترین و بهترین آنها کدام است؟ آیا تعداد آیات الاحکام پانصد تاست یا بسیار بیشتر یا کمتر؟

در مقاله ابراهیم بن محمد ثقفی (ص ۴۵۴) درباره کتاب *الغارات* وی آمده است: «این کتاب بر اساس نسخه منحصر به فرد متعلق به میرجلال الدین حسینی ارموی (محدث) و به کوشش همو در ۱۳۵۴ و بار دوم در ۱۳۵۵ ش در تهران به چاپ رسیده است».

در حالی که نسخه مرحوم محدث ارموی منحصر به فرد نیست و نسخه دیگری از *الغارات* در کتابخانه ظاهریه دمشق موجود است و بر اساس همین نسخه، اخیراً به کوشش سید عبدالزهراء حسینی خطیب چاپ شده است.

نویسنده جمع پریشان در موارد متعددی، به اشتباهات مربوط به تاریخ وفات و حیات و... اشاره می کند و نیز موارد گوناگون دیگری از خطاهای دائرةالمعارف بزرگ اسلامی (جلد اول و دوم) را برمی شمرد.

مقالات دیگر این فصل عبارتند از:

۴. یک دسته گل دماغ پرور.
۵. کتابشناسی فقه شیعه.
۶. نسخه شناسی های عکسی.
۷. از بلد دهند.
۸. آینه کتاب.
۹. در گوشه خوانسار.
۱۰. ستیغ پژوهش در پژوهش ستیغ.
۱۱. فقیهان شیعه ایرانی.
۱۲. فقهای نامدار شیعه.
۱۳. علمای بزرگ شیعه از کلینی تا خمینی.
۱۴. اعلام المکاسب.
۱۵. نشر مأخذ بحار الانوار.
۱۶. جامع المقاصد.
۱۷. دامن فکر بلند.
۱۸. کتابی تازه در تصحیح متون.

۱۹. چاپ تازه غلط ننویسیم.

۲۰. ارشاد الأذهان و دیگر آثار فقهی علامه.

### فصل دوم: نقد و معرفی ترجمه.

نویسنده دانشمند جمع پریشان. در این فصل به نقد و معرفی ترجمه سه کتاب می‌پردازد، به ترتیب زیر:

۲۱. ترجمه‌های منیة‌المرید. نویسنده پس از معرفی چاپ‌ها و ترجمه‌های چاپ بسیار گوناگون منیة-

المرید به نقد جدیدترین ترجمه یعنی *آداب تعلیم و تعلم در اسلام* می‌پردازد.

*منیة‌المرید فی آداب المفید والمستفید*، نوشته شهید ثانی است. این کتاب درباره ارزش علم و وظایف

شاگرد، استاد و مفتی و مستفتی و آداب مناظره و کتابت و ترتیب فراگیری علوم اسلامی و دهها مسأله

ارزنده و مورد ابتلای دیگر است. بنا به گزارش مؤلف جمع پریشان، تا سال ۱۳۸۳، *منیة‌المرید* شش چاپ

از سوی ناشران مختلف داشته است و تا همین تاریخ، سه ترجمه از آن انجام گرفته و یکی از این ترجمه-

ها با عنوان *آداب تعلیم و تعلم در اسلام*، به همت دفتر نشر فرهنگ اسلامی در تهران انتشار یافته و بارها

در شمارگان فراوان عرضه شده است. نویسنده جمع پریشان، این ترجمه را بهترین ترجمه در میان این

سه ترجمه می‌داند که مزایای فراوانی هم دارد و ارزش این ترجمه را نسبت به دو ترجمه دیگر، قابل

مقایسه نمی‌داند آنچه مورد نقد و بررسی قرار گرفته، چاپ چهاردهم همین ترجمه است. نویسنده

اشتباهات مربوط به این ترجمه را در سه بخش بیان می‌کند: یک - اشتباهات ترجمه؛ دو - اشتباهات

مقدمه مؤخره و پانوشته‌های مترجم؛ سه - خطاهای جزئی و قابل اغماض.

۲۲. ترجمه هدیه‌الرازی.

۲۳. ترجمه عماره و توسعه المسجد الشریف النبوی.

### بخش دوم: نقد و معرفی اجمالی

بخش دوم جمع پریشان (دفتر دوم)، نقد و معرفی‌های اجمالی نویسنده است که در جاهای مختلف

به چاپ رسیده بود و اینک در این دفتر همه آنها را گردآورده است. در این بخش بیست مقاله آمده است،

به ترتیب زیر:

۳۱. الصحیفه السجادیة الجامعة.

۳۲. تفسیر الامام العسکری.

۳۳. الاجازة الکبيرة.

۳۴. ترجمه مسکن الفؤاد.

۳۵. مجمع الأمثال.

۳۶. شاعران نجف.  
۳۷. کتابشناسی آثار حمد الجاسر.  
۳۸. هدیه‌ی الرازی.  
۳۹. شرح فصوص الحکم.  
۴۰. المسائل الاربعینیه.  
۴۱. المصاییح.  
۴۲. شرح القواعد.  
۴۳. رساله‌ای نویافته از شیخ حر عاملی.  
۴۴. رساله‌ی شهرستانی در غنا.  
۴۵. رساله میرزا عبدالغفار تویسرکانی در غنا.  
۴۶. منظومه‌ای در غنا از شیخ هادی تهرانی.  
۴۷. رساله‌ای در غنا از شیخ هادی تهرانی.  
۴۸. رساله‌ای در غنا از عالمی ناشناخته.  
۴۹. دو تحریر از الروضة الغناء.  
۵۰. «پیام حوزه» و حوزویان.

### **بخش سوم: نامه‌ها**

- مطالب این بخش را نامه‌ها تشکیل می‌دهد.  
این بخش مشتمل بر عناوین ذیل است:
۵۱. تعلیقاتی بر مقاله «زندگی طلبگی در قرن یازدهم».  
۵۲. چند نکته.  
۵۳. نونیه المفاخر رازی.  
۵۴. شاهد مدعا.  
۵۵. طبرسی یا طبری.  
۵۶. نسخه‌های مسالک الافهام.  
۵۷. سه نکته.  
۵۸. هشت نکته.  
۵۹. موارد مخدوش در دو مقاله.  
۶۰. دیدن زهره بر خورشید.





## افراط در استناد\*

سیروس پرهام

اصل اول پژوهش و تحقیق، یافتن و مدون ساختن و به کار آوردن روشمند مدارک و اسناد و شواهد و قراین است. اما این تازه اول کار است. اصول و قواعدی دیگر نیز هست که هر کدام سستی و کاستی گیرد، یا از آنچه بایسته است افزون تر شود، یا به صورتی - دانسته و ندانسته و خواسته و ناخواسته - به اندازه نباشد، و به هر صورت دستخوش افراط و تفریط گردد و از رسم و قاعده تناسب - که لازمه زیبایی و موزونی و آراستگی و نیکویی همه چیز است - خارج شود، لاجرم، وزن و اعتبار علمی و کارآیی و سودمندی اثر پژوهشی تنزل می‌یابد، و گاه یکسره تباہ می‌شود.

اعتبار و سودمندی کار تحقیقی زمانی تحقق پیدا می‌کند که نه تنها استنباط و استدلال و استناد متین و روشمند و سنجیده باشد، بلکه از هر گونه اغراق و افراط و غلیان احساسات و تکرار غیرلازم و حشو (قبیح و حتی ملیح) و زیاده‌گویی و زیاده‌روی پیراسته باشد.

این همه تأکید بر رواداری بدیهیات روش تحقیق بدان ملاحظه است که نگاه نداشتن اندازه و خارج شدن از حدود تعادل و توازن علمی و پای‌بند نبودن به قواعد متعارف تتبع و تحقیق و پیروی از اصل کاذب هر چه بیشتر بهتر (آفت‌های گذار از جامعه مقید سنتی به جامعه بی‌بند و بار مصرفی)، مدتی است که گریبانگیر پژوهندگان و محققان کشور ما گشته و چیزی نمانده که ناتوانی یا امساک در ارائه دلیل و مدرک از یک سو و افراط و زیاده‌روی و نوعی ذوق‌زدگی در استناد و نقل شواهد و مدارک هر چه بیشتر، از سوی دیگر، به رغم عدم امکان اتحاد اضداد، دست در دست هم نهند و «با هم تازند» و اساس تحقیق علمی نوبنیاد ما را «براندازند».

درست است که تفریط و امساک در نشان دادن مأخذ و مدرک و افراط و اسراف در ارائه مستندات و شواهد به یک اندازه محل پژوهش علمی روشمند است، ولی امساک در این مقوله ممکن است محملی چون حزم و احتیاط علمی داشته باشد، حال آن که افراط به هیچ‌رو توجیه‌پذیر نیست و جز زیاده‌روی و شتابزدگی و چه بسا فضل‌فروشی و خودنمایی در تحقیق و تتبع، که فروتنی و میانه‌روی از لوازم آن است، انگیزه‌ای نتواند داشت (مگر این که ندانم کاری سبب گشته باشد).

---

\* سیروس پرهام، «افراط در استناد» منتشر شده در نقد و بررسی کتاب فرزانه، دی ماه ۱۳۸۳.

این نیز هست که ناتوانی در نشان دادن مدرک، در بدترین حالت صرفاً از اعتبار و فایده‌بخشی و اجر و قدر پژوهنده می‌کاهد. حال آن که زیاده‌روی بی‌اختیار در قلمرو تحقیق، و پشت سر هم از این شاخه به آن شاخه پریدن، مایهٔ افسوس است اگر پژوهنده، صادقانه و بی‌ریا، تلاش بسیار کرده و زحمت فراوان کشیده و به مرارت و با صرف وقت و حوصلهٔ زیاد (که این روزها کمیاب است) از هر گوشهٔ ممکن، دور و نزدیک و تاریخ و روشن، سندی و مدرکی - خواه نوشتاری و گفتاری و شنیداری، خواه تصویری - فراهم آورده باشد. افسوس از این جهت که اجر زحمت به هدر می‌رود و حرام می‌شود، چرا که گردآوری دیگر است و فرآوری دیگر. بگذریم از این که آنگاه که دستاورد پژوهش به چاپ می‌رسد، و به اقتضای انبوهی و انباشتگی مدارک و مستندات، کتاب یک جلدی دو جلدی و گاه چند جلدی می‌شود، هم هزینه‌های کاغذ و چاپ و تجلید برافزوده می‌گردد، و هم خوانندهٔ مشتاق یک تومان را دو تومان و گاه چندین تومان می‌پردازد. باز هم بگذریم که محقق پرکار و پرتوان می‌توانست این سعی و اهتمام ضایع شده و این وقت و سرمایهٔ معنوی و مادی تباه گشته را صرف پژوهشی دیگر و بسا که پربرتر نماید.

نمونهٔ تمام عیار و برجستهٔ این گونه افراط و اسراف کتابی است دو جلدی، در ۱۹۳۰ صفحه، که پژوهنده‌ای پرتوان و خستگی‌ناپذیر در زمینه‌ای بکر، تاریخ طب و طبابت در ایران، فراهم آورده است.<sup>۱</sup> پژوهش و کاوش مؤلف در هر دو جلد کتاب گسترده و پر دامنه است. کمابیش، چیزی را فروگذار نکرده و برای مدون ساختن تاریخ طب و طبابت در این دورهٔ دویست ساله هر آنچه لازم بوده گردآورده است. اما، مشکل او کم‌کاری و سهل‌انگاری و سرهم‌بندی نیست. مشکل جای دیگر و از مقولهٔ دیگر است. به واقع، مشکل اصلی تحقیق، زیادی و تراکم غیرلازم اسناد و مدارک مکرر است. درست‌تر این که، مشکل انباشتن و به واقع تل‌انبار کردن اندوخته‌هاست - در کتابی که موضوع و محدودهٔ پژوهشی و اطلاع‌رسانی آن بطور کامل و دقیق محدود و مشخص شده است.

یک وقت هست که هر پژوهنده‌ای بایسته می‌داند که دربارهٔ موضوع کار خود و جوانب و سوابق آن همهٔ منابع و نوشته‌های به دسترس را به مطالعه گیرد و یادداشت بردارد و «فیش» کند. ولی این بدان معنا نیست که همهٔ آموخته‌ها و اندوخته‌ها و گردآورده‌ها را در کتاب یا رساله یا مقالهٔ خود، کوتاه یا بلند، جای دهد (مگر آن که موضوع تحقیق بکل تازگی داشته باشد و پیش از او کسی به آن نپرداخته باشد و مدارک بغایت محدود باشد و آنچه پیدا شده قرن‌ها و چه بسا هزاره‌ها مدفون و ناشناخته مانده بوده باشد). تألیف و تحقیق هم مانند هر کار فرهنگی دیگر رسم و قاعده و اسلوب و روش دارد؛ حد و حدود و قبض و بسط دارد؛ قید و بند و وصل و فصل دارد؛ فیضان و فیض‌رساندن آن نه به مفهوم لغوی ریزش آب از بسیاری و فوران بی‌اختیار و مداوم است، بلکه به یک تعبیر همچون آب منضبط و مقید فواره است. افسوس که مؤلف سخت‌کوش ما از بس خوانده دستخوش بی‌خویشتنی نوشتاری گشته و از همان آغاز «مقدمه» هفده صفحه‌ای تا پایان کتاب ۱۹۳۰ صفحه‌ای همهٔ دانستنی‌های خود را بر کاغذ آورده و به چاپ سپرده است. نویسنده دومین صفحه «مقدمه» را با سرآغاز عمدتاً افسانه‌ای و اساطیری طب ایرانی آغاز می‌کند:

مورخین و خاورشناسان بر این باورند که در داستان‌های کهن ایرانی آغاز و معرفی طب را به جمشید پادشاه اساطیری نسبت داده‌اند و او اولین کسی بوده که استفاده از دارو را به مردم یاد داده است. به گفته حکیم ابوالقاسم فردوسی کشور ایران بر اثر درایت جمشید سر و سامانی یافت. مردم بجای زندگی درغارها به ساختن منازل اقدام کردند... و سرانجام فن طبابت و روش‌های درمان را کشف کرده‌اند. او قصد داشت برای مردمان سرزمینی بیافریند که کسی در آن گرسنه و تشنه و پیر و بیمار نشود و آنان را از مرگ دوری جویند. فردوسی در این باره سروده است...

پس از نقل پنج بیت از *شاهنامه* ژول مول (ج ۱، ص ۲۸) در این باره، در پانوشت هم ابیاتی درباره سلطنت جمشید از *شاهنامه* چاپ مسکو (صص ۴۰ - ۴۲) آورده می‌شود. سپس می‌پردازد به آمدن آریاها به ایران و بهره‌وری آنان از پزشکی پیشرفته مصر و بابل... از طریق آشوریان...؛ سه نوع طیبیب/وستا؛ حق‌الزحمه طبیبان باستان؛ بیماری را از اهریمن دانستن زردشتیان؛ مشاوران پزشکی کوروش و داریوش؛ معالجه پای پیچ‌خورده داریوش و غده سینه ملکه آتوسا توسط دموکدس یونانی؛ رفتن برزویه طیبیب به هندوستان و به ارمغان آوردن *کلیله و دمنه*؛ خاندان بختیشوع «که نام آنها نیمی پهلوی و نیمی سریانی است (به معنی: نجات یافته‌ای به دست عیسی) و در طی شش نسل در علم و دانش طب مشهور و بلارقیب بودند...» و انبوه مطالبی از این دست تا می‌رسیم به رازی و ابن‌سینا و جرجانی صاحب *ذخیره خوارزمشاهی*، و خواجه رشیدالدین همدانی، او اوصاف ربع رشیدی و *دوره فطرت طب از عهد صفویه تا آخر سلطنت فتحعلیشاه قاجار* (بدون ذکر دلیل) و دهها مطلب دیگر بر همین روال.

«مقدمه» که تمام می‌شود «سرآغاز سخن» چنین آغاز می‌گردد:

می‌توان گفت با دستگیری و کشته شدن لطفعلی خان زند - واپسین پادشاه زندیه - اقبال قاجاریه درخشیدن گرفت و آغا محمد خان قاجار ایران‌مدار شد و سلطه‌ای بنیاد نهاد که نزدیک به یک صد و سی و چند سال بر ایران و ایرانی حکومت کرد. زیرا نخستین فرد این دودمان در سال ۱۱۹۳ ق. به حکومت رسید و در سال ۱۲۱۰ ق. رسماً در تهران تاجگذاری نمود و خود را شاه ایران اعلام کرد. او از روی کیاست حاضر نشد که تاج چهارپیر نادرشاه را بر سر بگذارد، بلکه خود را با یک دیهیم مدور که بنام «کلاه کیانی» نامیده می‌شد اقتناع نمود. او همچنین شمشیر مخصوص صفویه را در اردبیل به کمر بست.

این مطلب به اضافه چهار پانوشت مربوط به مآخذ این نقل تاریخی، یک صفحه تمام را پر می‌کند و صفحه دوم و سوم هم بر همین رسم و قاعده و با پانوشت‌های مفصل‌تر جای‌گیر می‌شود. خواننده همچنان منتظر است که به شرح روش‌های طبابت در عهد آغا محمدخان برسد، ولی جز روایت‌های «بیرون آوردن چشم» و «شکنجه‌های سخت» و «عقیم کردن مردان» و «تقسیم کردن زنان بین استربان‌های لشکر» چیزی دستگیر نمی‌شود:

آغا محمدخان قاجار نه جوانمرد بود و نه بزرگوار، نه گذشت داشت نه بخشش. خاصه آن که در کودکی بینوایی فراوان دیده بود و از خاندان افشاریه و زندیه هم دل خوشی که نداشت هیچ! ابتدا

چشم‌های برادرش مصطفی قلی خان را بیرون آورد، برادر دیگر را که قصد فرار داشت به قتل رسانید و شاهرخ نوه نادرشاه را که در مشهد به آرامی می‌زیست دستگیر و علاوه بر شکنجه‌های سختی که به او داد تمام مردان خانواده شاهرخ را عقیم ساخت و زنان را بین استربان‌های لشکر تقسیم کرد. آغا محمد به قدری ستمگر، و ظلم و شقاوتش به حدی رسیده بود که می‌گویند: کمتر اتفاق می‌افتاد به اقامه نماز قیام کند و مابین دو نماز دستور گردن زدن شخصی را صادر نکند.

پس از آنکه سه صفحه تمام شرح حال بدفرجام آغا محمدخان را می‌خوانیم، از ماجرای سلطنت فتحعلی شاه و ولایت عهدی عباس میرزا باخبر می‌شویم.<sup>۲</sup> تا اینجا (صفحه، سی و هفت) صحبتی از طب و طبابت نیست (مگر آن که «بیماری لاعلاجی» که گریبانگیر کشور ایران شده بود از این مقوله به شمار رود!) تا صفحه «سی و نه» شرح جنگ‌های ایران و روس است و پیامدهای شکست ایران از روسیه «که افکار و قلوب همگان را تکان داد. تازه پس از این تاریخ‌نگاری نابجا است که به ورود و اشتغال پزشکان خارجی در ایران و اولین محصلین اعزامی به فرنگ می‌پردازد، یعنی همان مبحثی که باید از ابتدا بدان ورود می‌کرد.

- با همه این احوال، ورود مؤلف به اصل مطلب هم به همان سیاق پیشین شاخ و برگ هرس کردنی بسیار دارد: این که برای دو محصل اعزامی، که یکی تحصیل طب می‌کرد و دیگری نقاشی، از خزانه دولت انگلیس سالانه «متجاوز از هزار و سیصد لیره» صرف شده و «این مبلغ در آن ایام واقعاً پول قابل توجهی بوده است. می‌شود گفت که در انگلستان مثل بچه‌های اعیان و اشراف زندگی می‌کرده‌اند...

یکی از صورت حساب‌ها را اسمعیل رائین در مقدمه سفرنامه میرزا صالح آورده است که در آن یک رقم سی پوند و یک شیلینگ و شش پنس بابت ویزیت دکتر بلیک و چهل و پنج پوند و شانزده شیلینگ بابت دارو به چشم می‌خورد.... ظاهراً این اقلام ویزیت طبیب و دارو مربوط به محمد کاظم نقاش است که متأسفانه پس از اقامت هجده ماهه در لندن در برابر آب و هوای سرد و مرطوب آن شهر از پای درآمد و به بیماری جانگداز سل دچار شد و سرانجام در چهارم ربیع‌الثانی ۱۲۲۸ ق. برابر با ۲۵ مارس ۱۸۱۳ جان سپرد». اگر این تفصیل مبسوط راجع به آن محصلی بود که طب می‌خواند شاید اندک ربطی احساس می‌شد. ظاهر این است که همان شرح دوا و درمان و مرگ یک جوان ایرانی در انگلیس بسنده بوده که در صفحات چهل و پنج تا چهل و هشت جای گیرد و بعد هم اضافه شود که «مقامات انگلیسی خواه به علت امساک خواه به علت بی‌اعتنایی، از نهادن سنگی بر قبر این جوان غریب ایرانی خودداری می‌کردند تا اینکه حاجی‌بابا از سر سوز دل به یکی از انگلیسی‌های دست‌اندرکار نامه می‌نویسد» و بقیه قضایا؛ که از آن جمله است هفت صفحه (پنجاه تا پنجاه و هفت) متن و حاشیه در وصف کتاب حاجی‌بابا نوشته جیمز موریه و ترجمه میرزا حبیب اصفهانی و ارزش‌های ادبی و هنری فراوان ترجمه میرزا حبیب و اعلام نادرستی نظر کسانی که «گمان کرده‌اند موریه کتاب حاجی‌بابا را به انگلیسی ترجمه کرده است».<sup>۳</sup> نزدیک به یک سوم «تاریخچه» سیصد و سی صفحه‌ای در جلد یکم بر همین طرح و قاعده است و تنها دوسوم آن محتوی اطلاعات و دانستنی‌هایی است درباره تاریخچه بنیاد یافتن نهادهای آموزش

پزشکی و بیمارستان‌ها و اطباء ایرانی و فرنگی و جز اینها. بدنه اصلی جلد یکم، مشتمل بر ۵۵۷ صفحه، دربردارنده انواع اسناد و قوانین و نظامنامه‌ها و آیین‌نامه‌ها و قراردادهای و گزارش‌ها و صورت‌مجلس‌ها و مکاتبات رسمی و اعلانات طبی و صحتی است. یکصد صفحه (۵۶۰ - ۶۶۰) نیز به «فهرست عمومی اعلام» و «تصاویر اسناد و عکس‌ها» اختصاص یافته است.

این همه البته برای ثمربخشی و مستندسازی کتاب لازم بوده است. نهایت اینکه در اواخر بدنه (از ص ۳۰۲) بخشی مفصل با عنوان «اسنادی از: اوضاع بهداشتی و بیماری‌های مسری» گنجانیده شده که آکنده است از نمونه‌های آزردهنده «افراط در استناد». نخستین صفحه این بخش (بهبود بیماری یکی از درباریان ناصری) شرح‌نامه‌ای است که یکی از درباریان به ناصرالدین شاه نوشته که کمتر از یک بیستم مطالب آن ظاهر «طبی» دارد؛ آن هم در این حد بسیار پیش پا افتاده: «... از دیروز تا به حال تب رفع شده امروز فردا را حکیم دوا می‌دهد»، همین و بس! دومین صفحه و دومین سند، گزارش بیماری فخرالملوک دختر ناصرالدین شاه است که از هشت سطر نوشته فقط حدود نیم سطر به ظاهر «طبی» است: «فخرالملوک قدری احوالش به هم خورده و ناخوش شده است».

از این دست مطالب در این بخش فراوان است، از «واقعه عجیبه» که شرح حمله گرگ‌ها است به روستایی در نهاوند و کشتن و زخمی شدن «دویست سگ و چند رأس گاو و گوسفند» و مجروح شدن «بسیست نفر از مرد و زن» و معالجه آنان توسط «پیرزنی که در مداوای این گونه جراحات ید طولایی داشته» تا مادری که به اشتباه مرگ موش را با جوشانده پسرش مخلوط می‌کند و او را می‌کشد؛ دختری که به سبب در دسترس نبودن طبیب زنده به گور می‌شود؛ مرد جوانی که دارو نمی‌خورد مگر آن که نامزدش بر بالین او حاضر شود و چون دخترک می‌آید به محض خوردن دارو می‌میرد، و «معجزه باهره» شفا یافتن عیال فالج کربلایی حسن (صص ۳۰۲ - ۳۰۵، صص ۳۲۲ - ۳۳۰).

نگارنده سخت اکراه دارد که از این سنخ بیش از این نمونه بیاورد، هر چند به اشاره و اختصار. لیکن، دریغ است درگذشتن از مواضعی که جایگاه طب و طبابت در اسناد نقل شده بسیار ناچیز است و به زحمت به یک دهم حجم آنها می‌رسد. نمونه بارز، بخشی است که در پانزده صفحه داده شده است به «گزارشات محمدعلی مکرّم، مدیر روزنامه صدای اصفهان درباره اوضاع بهداشتی یکی از بیمارستان‌های شهر» (صص ۴۲۵ - ۴۳۹). مکرّم از اواخر سال ۱۳۱۶ تا اوایل ۱۳۱۷ خورشیدی جمعاً هفده گزارش درباره وضع بیمارستان سنبلستان به فرماندار اصفهان می‌نگارد، که اگر مؤلف کتاب به روش درست به نقل نگاشته‌های مربوط به بیمارستان و بیماران و پزشکان و دارو و درمان اکتفا می‌کرد، پانزده صفحه پر و پیمان کمتر از دو صفحه می‌شد.<sup>۵</sup>

از جانب دیگر، در این بخش پایانی جلد اول اسنادی هم هست بغایت جالب و خواندنی که هم آگاهی‌های ما را بر وضع آشفته و نابسامان طب و طبابت در آن دوران می‌افزاید و هم از خشکی ملال‌آور انشای اداری و رسمی بخش اعظم سندهای چاپ شده می‌کاهد و مطبوع طبع خواننده متفنن می‌افتد. یک نمونه هم از این نوع می‌آوریم<sup>۶</sup> و به جلد دوم می‌پردازیم.

## شرح حال طبیبان

جلد دوم کتاب مشتمل است بر «شرح حال طبیبان نامدار و ناشناخته ایران» که مؤلف سخت کوش سال‌ها صرف تدوین آن ساخته و در مواردی که منابع و اسناد مکتوب وجود نداشته یا ناقص و نارسا بوده، از راه مصاحبه با بازماندگان اطبا اطلاعات مورد نیاز را فراهم داشته است. یکی از نمونه‌های برجسته شرح حال خاندان حافظ‌الصحه‌های بروجرد است که نزدیک به یک سال زمان برده است.<sup>۷</sup>

جای دریغ است که این همه جستجو و تلاش و کاوش خستگی‌ناپذیر در این جلد هم به سبب تراکم مستندات و روایت‌های مکرر و زیاده‌روی در استناد و نیز هیجان بی‌جا و توصیفات غیرلازم، استحکام منطقی و علمی اثر کاهش یافته و هزینه چاپ و کاغذ دو چندان شده است.<sup>۸</sup> در این باره تنها به ذکر یک مورد، که بسیار هم شگرف است و خواندنی، بسنده می‌کنیم و این نوشته را، که زیاده دراز شد، به پایان می‌بریم:

میرزا سید حسین خان هنجن ملقب به نظام‌الحکما از اطبای نامدار اواخر عصر قاجار و پزشک دربار ناصری است که پس از دریافت دیپلم طبابت از دارالفنون به همراه امینه اقدس سوگلی ناصرالدین شاه به اروپا رفت و بیش از یک سال در روش‌های جدید طبابت مطالعه کرد و پس از بازگشت به ایران در مکتب زین‌العابدین خان مؤتمن‌الاطبا به تعلم و طبابت پرداخت. وی در سال ۱۳۰۰ هـ. ق. بار دیگر به فرانسه می‌رود و پس از هفت سال متخصص جراحی و «طب مزاجی» می‌شود. کتاب *مفتاح‌الادویة ناصری* او از منابع معتبر درمان‌شناسی عصر قاجار است.

شهرت نظام‌الحکما زمانی به منتهای درجه می‌رسد که پای تیرخورده ستارخان سردار ملی را، که اطبای ایرانی و فرنگی عصر در قطع کردن پا به اجماع رسیده بودند، به گونه‌ای اعجاز‌آمیز معالجه می‌کند (در سال ۱۳۲۸ هـ. ق.). نکته اینجاست که مؤلف کتاب چهارده صفحه از شرح حال بیست و یک صفحه‌ای (۶۱۸ - ۶۳۸) نظام‌الحکما را به این ماجرا اختصاص داده است. او ابتدا به شرح واقعه پارک اتابک و اسباب و علل درگیری‌هایی که منجر به مجروح شدن ستارخان شد به نقل از منابع گوناگون می‌پردازد (صص ۶۲۵ - ۶۳۰). سپس چگونگی پای تیرخورده و مراحل مختلف طبابت و جراحی آن توسط اطبای متعدد ایرانی و فرنگی، از جمله اسکات طبیب سفارت انگلیس، را به تفصیل و تکرار بازگو می‌کند. آنگاه طرز معالجه نظام‌الحکما را به روایت‌های گوناگون و مکرر از همه منابع مکتوب به شرح تمام می‌آورد و حتی مقاله‌ای را که میرزا جواد خان ناطق در تجلیل نظام‌الحکما در *روزنامه ستاره ایران* به چاپ رسانده از قلم نمی‌اندازد، و بسیاری مطالب دیگر، مانند نامه‌هایی که برای پرداخت ششصد تومان حقوق دیوانی نظام‌الحکما (مصوب مجلس شورای ملی) میان دربار و مجلس و وزارت مالیه مبادله شده است.

همه این‌ها، خصوصاً طرز معالجه کاملاً ابتکاری زانویی که به ضرب گلوله متلاشی شده و به ده‌ها ریزه استخوان مبدل گشته، ممکن بود حداکثر در هفت صفحه بیان شود بی‌آن که کمترین نکته‌ای فروگذار شود. اگر مؤلف مقاله‌ای جداگانه و به استقلال درباره نظام‌الحکما در نشریه‌ای به چاپ می‌رساند.

این شرح و بسط بیست و یک صفحه‌ای بسزا بود. اما کتابی پیش‌رو داریم که به طرز سرسام‌آور و خارج از تناسب انباشته شده است.

این نیز گفتنی است که «فهرست عمومی اعلام» کتاب هم با هیچ یک از روش‌های تدوین نمایه و فهرست اعلام نمی‌خواند. در بخش «۳، فهرست نام بیماری‌ها، داروها...»، به مثل، ذیل حرف دال چنین اقلامی گنجانده شده است: «در آتش کرسی سوخته» - «در بیرون شهر خفه‌اش کردند»، - «در چاه افتاده خفه شده» - «در حمام زمین خورده و فوت کرده» - «در حوض آب خفه شده» - و «در راه آب سرچشمه فوت کرده».

### پانوشت‌ها:

۱. تاریخ طب و طبابت در ایران (از عهد قاجار تا پایان عصر رضاشاه) به روایت اسناد، پژوهش و نگارش: محسن روستایی، سازمان اسناد و کتابخانه ملی جمهوری اسلامی ایران، تهران، ۱۳۸۲.
  ۲. مختصر آن که فتح‌ملی شاه «عباس میرزا را ولیعهد بی چون و چرای تاج و تخت خود می‌دانست؛ زیرا علاوه بر اینکه مطابق قانون و سنت بسیار سخت خانوادگی، ولیعهدی از آن بزرگترین پسر از تبار شاهزادگان بود؛ شاه محبت روزافزونی به پسر خود احساس می‌کرد و به او اعتماد کامل داشت. گرچه بعدها و در اثر دسیسه‌های بی‌شمار اعتماد شاه نسبت به عباس میرزا تقلیل یافت».
  ۳. مؤلف در پانوشت‌ها و حاشیه‌ها بر همان راه و روش متن پیش می‌رود. لاجرم، هر چه پیش‌تر می‌رود حجم حاشیه‌ها و پانوشت‌ها بیش‌تر می‌شود و اندک نیست صفحاتی که حاشیه بیش از متن است؛ و همه غیر‌لازم و خارج از موضوع. برای نمونه در حاشیه مفصل شماره ۱ در ص پنجاه و هفت، سخن از مطالبی است که روانشاد جمال‌زاده درباره حاجی‌بابا در مجله آینده نوشته و جمشید ملک‌پور در کتاب ادبیات نمایی ایران، ترجمه میرزا حبیب را یکی از بهترین نمونه‌های نثر فارسی در قرن سیزدهم دانسته و «ارزش‌های ادبی و هنری فراوان» آن را بر شمرده است.
  ۴. در این نامه یکی دو سطر هم درباره تمارض تفننی عریضه‌نگار است که لابد جزو مرض و معالجات او فرض شده است: «چون این ایام بیکاری چاکر خانه‌زاد است محض مشغولیات گاهی ناخوش شده مشغول دوا و معالجه می‌شوم که نیز بیکار نماند».
  ۵. برای نمونه نامه مورخ ۱۳۱۷/۲/۲ (ص ۴۳۱) بدین شرح است: «به عرض مبارک می‌رساند: صفا و زیبایی سنبلستان و خیابان‌های اطرافش امروز موقعیت مخصوصی دارد و دست تطاول اطرافیان از هر جهت اسباب زحمت شده. سال‌های قبل به محض این که غنچه‌های گل سرخ باز می‌گردید عوض اینکه مردم استفاده کنند دیده نشد یک گل به درخت باقی بماند. از باغبان گرفته تا اطرافیان مخصوصاً اسماعیل ماست‌بند و چند نفر گلاب‌گیر شبانه دو ساعت به اذان صبح مانده یک چیچی برمی‌داشتند و غنچه‌های نارس را تماماً می‌چیدند و حال آنکه ممکن است گل سرخ آنجا را به صد تومان اجاره دهند یا از تطاول جلوگیری شود و به مدت بیست روز مواظبت کافی لازم دارد تا هر کسی تجاوز کرد به محکمه جلب شود.
- مطابق تصدیق رضا قهوه‌چی و غیره یک درخت بید بزرگ در خیابان سنبلستان افتاده باغبان‌ها می‌گویند اطلاع نداریم. اگر واقعاً اطلاع ندارند غفلت کرده و مسئول‌اند و اگر خود برده‌اند بدتر و اگر هم مردم برده‌اند جلوگیری لازم است. کوزه گلی‌های آن جا نسبت به سال قبل کمتر شده و تحقیق لازم است. عرض دیگر چندی

قبل به عرض رسانیدم درخت‌ها شماره ندارد. علی‌المسموع آمده‌اند شماره کرده‌اند. ولیکن به دست کسی نسپرده‌اند. باز هم قضیه ناقص است؛ زیرا تحویل کسی داده باشند یا باغبان یا دیگری». نیک پیداست که فرماندار از مکرم خواسته که همه چیز را گزارش کند و او هم با دقت و وسواس همین کار را کرده است. ولی این نامه و چهار پنج نامه دیگر، چه ربطی به بیمارستان سنبلستان و کتاب طب و طبابت دارد؟ همه این پنج شش نامه بسیار جالب است و موضوع جالبی برای تحقیق، ولی جایی دیگر و در مقاله‌ای دیگر.

۶. [مرگ عیال سید ابوالقاسم کفاش...؟!...] مورخه ۱۰/۱۰/۲۸ [۱۳] به خاکپای اعلیحضرت قدر قدرت روحنا فداه - ای پدر تاجدار! از احوالات بندر پهلوی چه طور به این رعیت بدبخت می‌گذرد این است که به عرض می‌رسانم: این جانب عیالی داشتم علویه و حامله بوده مریض نبود. در ساعت ۸ شب به درد فحان مبتلا و در ساعت ۹ فارغ و بی‌حال می‌گردد. از ساعت ۹ الی دوی بعد از نیمه شب به منزل اطبای شرح ذیل: آقای دکتر نعیمی - آقای منوچهر خان - آقای عباس‌زاده - آقای کابلوچ - دکتر منصوره خانم - آقای دکتر کمال، رفته بعضی‌ها مستخدمین ایشان اظهار کردند که آقای دکتر منزل نیستند و بعضی‌ها ابدأ درب خانه را باز نکردند. آقای دکتر کمال منزل بوده اظهار کرده که من نمی‌توانم بیایم. ناچار به اداره نظمیة بندر پهلوی تظلم نموده صاحب‌منصب کشیک جواب دادند که ما اجازه نداریم اطبا را اجبار نماییم برای معالجه مریض برون ممکن است بروید به منزل رئیس کمیساریا اجازه بیاورید. رفته منزل رئیس کمیساریا مشارالیه در منزل نبودند. ناچار در دوی بعد از نصف شب منزل حاج یوسف زمانی رفته ایشان فوراً به اتفاق بنده به منزل دکتر منوچهر و منصوره خانم رفتیم مشارالیها در منزل نبودند و در اداره شیلیات مهمان بودند. به منزل دکتر کمال رفتیم جناب حاجی یوسف زمانی از آقای دکتر تقاضا و خواهش نموده آقای دکتر پذیرفته و به اتفاق به منزل رفتیم. جناب دکتر عیال و طفل بنده را معاینه نموده دیدند هر دو فوت کرده‌اند... روز بعد ریاست نظمیة بندر پهلوی بنده را احضار و استفسار فرمود. بنده شرح حالات را عرض کردم که آقای رئیس کمیساریا منزل تشریف نداشتند و صاحب منصب کشیک چرا به بنده یک نفر آژان نداده که یک نفر دکتر را مجبور کرده و به همراه بنده بیاید. بنده بی‌اطلاع از قانون بودم که این کلمه خطرناک بدبختانه از زبان بنده جستن کرد. به فوری ریاست نظمیة بندر پهلوی روی زخم و بر پریشانی بنده فحش زیادی دادند که به چه مناسبت شما اداره نظمیة را متهم می‌کنید و اظهار می‌دارید که من رفته منزل رئیس کمیساریا ایشان نبوده‌اند... از این حرف‌ها بزنید شما را حبس خواهم نمود... رؤسا عوض تسلائی این نحو همراهی و دلداری به این ملت بدبخت می‌دهند. سید ابوالقاسم کفاش».

موافق سند بعدی، این نامه از دربار به نخست‌وزیری ارجاع و وزارت داخله مأمور پی‌گیری می‌شود و «رئیس کل تشکیلات نظمیة مملکتی» (سرتیپ آیرم) گزارش رسیدگی امر را به «کابینه محترم ریاست جلیله وزرای عظام» می‌فرستد و درخواست می‌کند ترتیبات قانونی مدون برای موظف ساختن اطبا در مواقع غیرعادی داده شود. (صص ۴۳۵ - ۴۳۷).

۷. «تهفته‌ها [ی] تاریخ پزشکی، گفت‌وگو با محسن روستایی، پژوهشگر»، کتاب هفته، شماره ۱۶۹، ۹ اسفند ۱۳۸۲.

۸. البته، دوازده هزار تومان برای دو جلد ۱۹۳۰ صفحه‌ای با جلد گالینگور زرکوب و کاغذ سفید و حروف-نگاری و چاپ خوب زیاد نیست و خیلی هم مناسب است. سخن اینجاست که صرف نظر از تحمیل هزینه غیرلازم بر بودجه دستگاه دولتی (سازمان اسناد و کتابخانه ملی ایران)، خریداران کتاب هم می‌توانستند با صرف وقت کمتر و به نصف این قیمت همین دانستی‌ها را به دست آورند.



## کاری ارجمند اما نه برای همیشه\*

رضا روحانی

کتاب شریف مثنوی که به وصف «معنوی» همراه گشته، در واقع عمق معنویت خود را از قرآن کریم کسب کرده و این نکته‌ای است که هم از متن آن کتاب برمی‌آید و هم گوینده آن به تکرار بدان اذعان دارد. در مقدمه مثنور دفتر اول از قول جناب مولانا می‌خوانیم که کتاب خود را «کشاف القرآن»<sup>۱</sup> می‌نامد.<sup>۲</sup>

در مثنوی شریف، استفاده، استشهاد و استمداد از مضامین و داستان‌های قرآنی چنان وسیع و پربسامد و متنوع است که فهم اکثر مطاوی مثنوی جز با شناخت مفاهیم قرآنی یا ممکن نیست و یا در صورت امکان، همه جانبه و کامل نمی‌تواند باشد. البته در مقابل، شناخت برخی حقایق باطنی و معنوی قرآن نیز با کتاب مولوی ممکن تر به نظر می‌رسد.

پرداختن به قرآن و معانی آن تا به اندازه‌ای است که به تعبیر استاد زرین‌کوب: «مثنوی گهگاه همچون تفسیری لطیف و دقیق از تمام قرآن کریم محسوب می‌شود... بدین گونه اشمال بر معانی و لطایف قرآنی در مثنوی تا حدی است که از این کتاب نوعی تفسیر صوفیانه، موافق با مذاق اهل سنت می‌سازد».<sup>۳</sup>

علت این اعتبار بسیار برای قرآن و اعتنای بیشتر از سایر شاعران، حتی شاعران عارف نیز متعدد است. غیر از سوابق شغلی و خانوادگی او که بیشتر وعظ و افتاء بوده، دلایل و انگیزه‌های شخصی و معرفتی دیگری نیز باعث می‌شده است که او کتاب خود را کاملاً صبغه‌ای الهی و قرآنی بدهد و سیرت و صورت مثنوی را با سیرت و صورت کلام و پیام حق بیاراید و بیاگند.

باری، در این مقال قصد معرفی و بررسی اجمالی اثری را داریم که به تازگی و به نام قرآن و مثنوی به بازار دانش عرضه شده است. کتاب حاضر تدوین آقایان بهاء‌الدین خرمشاهی و سیامک مختاری است که در نشر قطره (۱۳۸۳) منتشر شده و عنوان فرعی آن «فرهنگواره تأثیر آیات قرآن در ادبیات مثنوی» است.

---

\* رضا روحانی، «کاری ارجمند اما نه برای همیشه» منتشر شده در کتاب ماه ادبیات و فلسفه، شهریور ماه ۱۳۸۳.

این کتاب در ۷۲۸ صفحه ارائه شده که ۹ صفحه اول آن پیشگفتار، و حدود ۱۰۰ صفحه آخر آن نیز شامل فهرست آیات و ابیات مندرج در کتاب است.

در پیشگفتار کتاب که به قلم جناب خرمشاهی است، بحثی کوتاه (۵ صفحه) در انواع ربط و پیوند قرآن و مثنوی آمده و بیان شده که «سبک و ساختار تو در تو و خوشه - خوشه، و گسسته نمای ظاهری (و پیوسته باطنی) مثنوی هم متأثر از شیوه و شکل و زبان و بیان و سبک و سیاق قرآن است».<sup>۴</sup> ایشان یکی از وجوه ربط و پیوند این دو کتاب را نفوذ الفاظ و معانی آیات و عبارات قرآنی در ابیات مثنوی می‌داند که از دیدگاه ایشان به ۵ شکل: تضمین، برگرفتن، اقتباس، الهام گرفتن و اشاره داشتن قابل حصر است. البته در متن کتاب همه اثرپذیری‌ها تحت یکی از سه عنوان اقتباس، الهام و اشاره (و به ندرت «برگرفته») آمده است.

درباره شیوه کار و تدوین کتاب نیز می‌خوانیم که «ساختار این کتاب مرجع، چنین است که ابتدا ابیات مثنوی که ربط و پیوندی یعنی اثرپذیری از آیات و عبارات قرآنی دارند، با حروف سیاه، درج شده و در ذیل آن شماره دفتر و شماره بیت آمده است».<sup>۵</sup>

بعد از ذکر بیت از مثنوی، آیه اصلی مورد اشاره یا اقتباس و یا الهام ذکر شده و نشانی آیات مشابه آمده و ترجمه آیه نیز از ترجمه جناب خرمشاهی نقل شده است. شرح و توضیحی نیز نیامده «مگر به ندرت و در جایی که کمال ضرورت را داشته است که به خواننده / مراجعه‌کننده در موارد دیریاب، که ربط و رابطه آشکار نیست، یاری داده شود».<sup>۶</sup> کل کتاب از ابتدا تا انتها به همین شیوه تدوین شده است. در اینجا در دو بخش، به مزایا و معایب کار که به نظر نگارنده این سطور آمده اشاره می‌شود:

### الف. مزایا

۱. این کتاب به علت پرداخت ویژه به آیات مثنوی در حجمی شایسته و با چاپی زیننده و بی‌غلط و چشم‌نواز، قابل توجه و ارزشمند است.
۲. کتاب حاضر با ترجمه آیات مورد اشاره در مثنوی، بر همگانی شدن استفاده از آن افزوده است. امری که در برخی کتاب‌های مشابه، مثل آیات مثنوی مغفول مانده بود.
۳. با اهتمام و تلاش مبارک تدوین‌کنندگان محترم، برخی از ابیات مثنوی که بیشتر ربط و پیوندشان با مثنوی بازیابی و ذکر نشده بود، یا حداقل در آثار پراکنده و مختلف ذکر شده بود، در یک مجموعه فراهم آمده است.

### ب. کاستی‌ها و اشتباهات

با همه تلاشی که تدوین‌کنندگان محترم کتاب به انجام رسانده‌اند، برای مراجعه‌کننده یا خواننده آشنا به مثنوی و مقوله مولوی پژوهی ابهامات، کاستی‌ها و اشتباهاتی در تدوین کتاب و محتوای آن دیده می‌شود که ذکر برخی از مهم‌ترین آن موارد ضروری به نظر می‌آید:

## ۱. کافی نبودن دلایل و توجیهاات تدوین کتاب

با وجود کتاب‌هایی ویژه درباره آیات مثنوی و نیز درج آیات مثنوی در اکثر شروح گذشتگان و معاصرین،<sup>۷</sup> در کتاب حاضر دلایل چندان موجهی در ضرورت تدوین چنین اثری دیده نمی‌شود، یعنی در ابتدای کتاب به خوبی توجیه و تبیین نشده که چه ضرورت‌ها و نیازها و انگیزه‌های تازه‌ای موجب تدوین این کتاب شده است.

درباره پیشینه این کار و آثار همانند، در پیشگفتار اثر، نام دو اثر (مرآت المثنوی و آیات مثنوی) و یک شرح (شرح آقای کریم زمانی) نقل شده و گفته شده که این کوشش‌ها برای نمایاندن تأثیر آیات قرآنی در مثنوی قابل توجه اما ناتمام بوده است. سپس، در جواب این سؤال که «چرا کتاب حاضر به این درجه از حجم و جامعیت رسیده است، آورده‌اند که «تاکنون کسانی که به تدوین این گونه فهرست‌ها همت ورزیده‌اند، فقط انس با آیات قرآن و ابیات مثنوی داشته‌اند. و تا این زمان و این اثر، هیچ گاه محقق‌هایی که حافظ کل قرآن بوده باشد، به تنظیم چنین فرهنگ فهرست‌وار یا فهرست فرهنگ‌واره‌ای نپرداخته است. عمده امتیاز کتاب مرجع حاضر در این است که تحقیق و تطبیق اصلی و اولیه و کارساز آن را یکی از حافظان برجسته قرآن... عهده‌دار بوده‌اند... و سالیان سال نیز با مثنوی محصور بوده‌اند».<sup>۸</sup>

چند اشکال عمده در اینجا مشهود است، اول آنکه بهتر بود به سایر کوشش‌های انجام گرفته در این زمینه نیز حداقل اشاره می‌شد تا خواننده دریابد که با همه این کوشش‌ها، چه ضرورتی وجود داشت که کتابی به شکل حاضر تدوین شود؟

نکته دیگر آنکه این سخن در کجا گفته یا اثبات شده است که هیچ کدام از شارحان و تدوین‌کنندگان معاصر و به ویژه در گذشته، امثال انقروی و اکبرآبادی، حافظ کل قرآن نبوده‌اند؟ سومین ایرادی که بر کلام فوق‌الذکر وارد است آنکه الزامی در این نیست که هر که حافظ مصحف شریف باشد (و با مثنوی نیز محصور باشد) بهتر از کسی این خدمت را به انجام رساند که حافظ کل قرآن نیست. چه بسا کسی که در شناخت و پژوهش قرآن و مثنوی تبحر بیشتری دارد (اما حافظ قرآن نیست) بتواند تأثیر آیات قرآن در مثنوی را با استفاده از شیوه‌ای درست، بهتر و بیشتر از آنچه در این کتاب انجام یافته، بازنمایی کند.

## ۲. فقدان روشمندی لازم و طرح تازه

درباره غیر روشمند بودن اثر یا تازه نبودن شیوه تدوین کتاب ذکر این نکات ضروری است: اول آنکه در تدوین این کتاب، طرح ویژه‌ای دیده نمی‌شود، و دسته‌بندی تازه‌ای از انواع تأثیرات قرآن در مثنوی و شیوه‌های اثرپذیری مولوی از قرآن ارائه نشده است و از این جهت کتاب بدیعی محسوب نمی‌شود،<sup>۹</sup> یعنی طرح مطالب در این اثر، همانند همان کاری است که در کتاب‌های مشابه و در شروح نو و کهن مثنوی انجام یافته است.

دیگر آنکه در این اثر، موارد مشابه به جای ارجاع به یکدیگر، در اکثر موارد تکرار شده است، و علت اصلی حجم زیاد کتاب نیز همین نکته بوده، و این امر آگاهانه باشد شائبه افزون‌سازی حجم کتاب را به ذهن می‌آورد. ارجاع موارد تأثیر به مورد نخست در کتاب بسیار اندک و انگشت‌شمار است، چنانکه در ۲۵۰ صفحه نخست کتاب بیش از ۵ مورد به موارد مشابه قبلی ارجاع نشده است. امری که با قاعده‌های نوین نگارش و تدوین کتاب، به ویژه در کتابی با عنوان و قصد مرجع شدن و فرهنگ‌وارگی سازگاری ندارد.<sup>۱۰</sup>

به عنوان نمونه عین آیه ۶۹ سوره انبیاء (: قلنا یا نارکونی بردا و سلاما علی ابراهیم) و ترجمه آن، در ۱۵ موضع از این کتاب (صفحات ۵۱ - ۶۳ - ۶۵ - ۹۱ - ۱۶۵ - ۱۷۸ - ۱۸۱ - ۲۲۶ - ۲۴۵ - ۲۴۸ - ۲۷۶ - ۳۰۰ - ۴۴۱ - ۵۷۲ - ۶۲۱) بدون هیچ ضرورتی، تکرار شده که اگر یک مورد درج و ۱۴ مورد دیگر به مورد اول ارجاع می‌شد، هم کار روشمندتر می‌شد و هم بیهوده بر حجم کتاب افزوده نمی‌گشت.

این کار (تکرار موارد، به جای ارجاع آنها) وقتی درشتناک‌تر و ناخوش‌تر است که بدانیم تعداد کثیری از آیات، به تکرار، در بسیاری از مواضع مثنوی اقتباس یا اشاره شده است. برخی آیات پرکاربرد حتی بیش از ۱۰ بار در مثنوی اشاره شده، که در کتاب حاضر، در همه موارد، بدون ارجاع، تکرار گشته است.<sup>۱۱</sup> این کار تدوین‌گران محترم، به ویژه به این دلیل که در انتهای کتاب نیز فهرست مفصل و جامعی از آیات به کار رفته در کتاب، با شماره صفحات و شماره آیات نقل شده، و مراجعه‌کننده به راحتی می‌تواند موارد مشابه و تکراری را بیابد، غیرضروری‌تر جلوه کرده است.

سوم آنکه نام فرعی کتاب که «فرهنگواره تأثیر آیات قرآن در ابیات مثنوی» است ایجاب می‌کرد که کتاب طرحی دیگر (فرهنگ‌مانند) داشته باشد نه به شیوه پشت سرهم آوردن ابیات شش دفتر و ذکر آیات ترجمه شده مناسب با ابیات در پی آن.

چهارم آنکه یافته‌های کتاب یعنی موارد اشاره و الهام و اقتباس، در همه موارد به طور قطع و یقین ذکر شده، در صورتی که روشمندتر آن بود که تدوین‌گران گرامی، حداقل برخی از موارد غیرصریح و پنهانی‌تر را احتمالی فرض می‌کردند، به عنوان مثال می‌نوشتند که این بیت احتمالاً اقتباسی از فلان آیه است یا آنکه محتمل است یا گمان می‌رود که به فلان آیه اشاره (دور یا نزدیکی) داشته باشد.

### ۳. استغنا از منابع و عدم استناد و ارجاع بدان‌ها

در کاری این چنین که به انگیزه کاری مرجع و نهایی تهیه می‌شود شرط آن است که با مراجعه به آثار مشابه و شروح مثنوی، بررسی و بازنمایی شود که چه ابیات یا آیاتی از آن آثار فوت و فراموش شده تا در این اثر تکمیل و تدارک گردد. از ظاهر کار چنین برمی‌آید که ارجاع و استنادی به منابع نشده و تهیه‌کنندگان ارجمند در این کتاب خود را از این کار مستغنی می‌دانسته‌اند. این استغنا باعث شده که نقص‌ها و اشتباهاتی در اثر راه یابد که در نهایی و کامل بودن آن خلل ایجاد کند. برخی از این نواقص در ذیل ذکر شده است.

#### ۴. کاری نه برای همیشه یا غیرنهایی بودن کتاب

کتاب حاضر، به رغم انتظار یا ادعا، به هیچ وجه به صورت کاری «یک بار برای همیشه»<sup>۱۲</sup> درنیامده و این دعوی، در کتاب، معنا نیافته است. هر چند که در مورد کمتر کاری نیز به ضرس قاطع می‌توان مدعی شد که کاری نهایی و آخری باشد.

این کار در صورتی می‌توانست کاری تقریباً نهایی فرض شود که حداقل در همه منابع موجود که به آیات مثنوی اشاره کرده‌اند، به ویژه شروع مثنوی، استقصایی صورت می‌گرفت.

نگارنده برای این دعوی خود که این کار تا نهایی شدن هنوز فاصله‌هایی دارد (که امید است این دو بزرگوار یا دیگران خلأها و خلل‌ها را پر کنند) به برخی از تأثیر و تأثراتی که از این کار فوت شده اشاره می‌کند.

نمونه را از کتاب *مکاشفات رضوی در شرح مثنوی*<sup>۱۳</sup> شاهد می‌آوریم، کتابی که شرح کامل همه ابیات مثنوی نیز به شمار نمی‌رود، اما در همین اثر غیر کامل نیز، در نگاهی گذرا، حداقل فقط در دفتر اول به ۱۲ بیت برمی‌خوریم که صاحب *مکاشفات* به پیوندی نهانی یا آشکار بین ابیات و آیات پی برده‌اند که در کتاب *قرآن و مثنوی* (کتاب مورد بحث) اثری از آن موارد نیست. برای رعایت اختصار فقط به دو مورد و شماره ۱۰ بیت دیگر از دفتر اول، به همراه شماره سوره و آیه (که در آن کتاب به قرآن ارجاع مناسب داده شده) اشاره می‌شود:<sup>۱۴</sup>

بیت ۹۷۹

بدمحالی جست کو دنیا بجست‌نیک حالی جست کو عقبی بجست

محمدرضا لاهوری، صاحب *مکاشفات رضوی* می‌نویسد: «تضمین آیه، مَنْ كَانَ يُرِيدُ حَرْثَ الْآخِرَةِ

نَزِدْ لَهُ فِي حَرْثِهِ وَمَنْ يُرِيدُ حَرْثَ الدُّنْيَا نُؤْتِهِ مِنْهَا وَمَا لَهُ فِي الْآخِرَةِ مِنْ نَصِيبٍ (۲۰/۴۲)»

بیت ۲۶۶۸

که تا حجت‌ها همی گفتیم ماتا به جای ما چه آید ای خدا

لاهوری می‌نویسد: «اشاره به آیه، أَتَجْعَلُ فِيهَا مَنْ يُفْسِدُ فِيهَا وَيَسْفِكُ الدِّمَاءَ وَنَحْنُ نَسِيحُ بِحَمْدِكَ

وَ نَقَدَّسُ لَكَ (۳۰/۲)»

بیت ۴۷۰ اشاره به سوره ۴/ آیه ۲۸

بیت ۶۰۶ = سوره ۴۱/۵

بیت ۹۷۰ = سوره ۳۳/۵۵

بیت ۹۸۴ = سوره ۳۷/۲۴

بیت ۱۹۴۰ = سوره ۱۷/۸ و سوره ۱۰/۴۸

بیت ۲۰۶۵ = سوره ۴۸/۱۴

بیت ۲۵۰۵ = سوره ۲۰/۱۶

بیت ۲۶۶۷ = سوره ۳۰/۲

بیت ۳۸۰۳ = سوره ۱۶۵/۲

بیت ۳۸۲۱ = سوره ۷۴/۲

البته این فوت و فراموشی‌ها تنها به دفتر اول منحصر نمی‌شود اما همین اندازه برای اشاره کافی است.

## ۵. درج مباحث غیر ضروری و کم‌ارتباط

اشاره و ورود به مباحث غیر ضروری و بی‌تناسب با اهداف کتاب نیز کم نیست. برای مثال، کلمات مهجور و دشوار ابیات، به کمک دو کتاب (شرح کریم زمانی و مثنوی به تصحیح دکتر توفیق سبحانی) معنا شده است، انجام این کار، هر چند در جای خود سودمند، در کتابی اینچنین که اثری مرجع معرفی می‌شد و موضوع آن چنین کاری را ایجاب نمی‌کند ضرورتی ندارد.

همچنین است شرحی که تدوین‌کنندگان محترم کتاب برای برخی ابیات، به ویژه ابیات آغازین دفتر اول آورده‌اند، کاری که بدون ضرورتی در صفحات آغازین کتاب شروع شده، و در صفحات میانی (به ویژه از صفحه ۷۵ به بعد) به طور محسوسی رها می‌شود.

نقل برخی احادیث و دعاها (به ویژه دعا‌های امام سجاده(ع)، و برخی کلمات امام علی(ع)) برای برخی ابیات، از همین مقوله است، کار و وظیفه‌ای که در عنوان یا مقدمه، برای کتابی مرجع که به قصد شناسایی آیات قرآن در مثنوی تدوین شده، تعریف نشده است.

## ۶. دیگر موارد اشتباه

مواردی که به عنوان اشتباه یا کم‌دقتی تدوین‌گران محترم کتاب می‌توان برشمرد (علاوه بر مواردی که در بالا اشاره شد) اندک نیست، در نگاهی گذرا و انتقادی به این نکات می‌توان اشاره کرد: اول آنکه برخی از نمونه‌هایی که در کتاب به عنوان «اشاره» به آیه ذکر شده با عنوان اشاره جای نمی‌گیرد و بیشتر از مقوله الهام و تأثیرپذیری نهانی و غیرمستقیم از آیات الهی است، به عنوان نمونه این موارد:

دفتر ۱۸۲۵/۱ - دفتر ۱۸۷۰/۱ - دفتر ۱۱۷۶/۴ - دفتر ۶۱۶/۵ - دفتر ۲۶۴۲/۵ - دفتر ۸۵۳/۶

....

منشأ اصلی این کم‌دقتی که دامن‌گیر کتاب شده به عدم تعریف روشن و دسته‌بندی روشمند از انواع و اقسام تأثیرگذاری‌های قرآن در مثنوی برمی‌گردد. جناب خرمشاهی در تعریف الهام و اشاره می‌نویسند: «الهام از یک آیه/ عبارت قرآنی و اشاره به آن فی‌الواقع فرق چندانی ندارد، و گاه به لفظی و معنوی تقسیم می‌شود. عملاً لفظی‌ها را اشاره و معنایی‌ها را الهام به حساب آورده‌ایم... حاصل آنکه اشاره و الهام با هم فرق چندانی ندارند و زیرمجموعه اقتباس‌اند».<sup>۱۵</sup>

به این ترتیب، ایشان اقتباس‌های لفظی از *قرآن* را اشاره و اقتباس‌های معنایی را الهام به حساب آورده‌اند که اگر تقسیم‌بندی تازه و بدیعی باشد، تقسیم‌بندی مفید و راه‌گشایی نیست، درست‌تر به نظر می‌رسد که بگوییم اشاره به اشاره لفظی و معنوی تقسیم می‌شود، یعنی یک بیت می‌تواند اشاره لفظی یا معنایی به فلان آیه داشته باشد، اما نمی‌تواند الهام داشته باشد، بلکه می‌تواند از آیه‌ای آشکارا و آگاهانه یا ناآشکارا و غیرآگاهانه الهام گرفته باشد. به عبارت دیگر، حرف اضافه «از» و «به» در واژه «الهام» و «اشاره»، به قول معروف اضافی نیست و معنا را مختلف می‌کند، ما نمی‌توانیم بگوییم «اشاره به» همان «الهام از» است و فرق چندانی با هم ندارند (هر چند لفظ الهام و اشاره در یک معنا نزدیک به هم باشد). مواردی نیز در این کتاب به آیات *قرآن* ارجاع داده شده که ربط روشنی - حداقل در نگاه اینجانب - به آیات قرآنی ندارد و به راحتی و حتی با دشواری نیز نمی‌توان حکم کرد که بیت به فلان آیه «اشاره» دارد. برای نمونه به چند مورد اشاره می‌شود:

- ص ۲۵: ۳۶/۱

بود شاهی در زمانی پیش ازین ملک دنیا بودش و هم ملک دین  
نوشته‌اند «اشاره دارد به آیه، و منهم من یقول ربنا آتنا فی الدنیا حسنه و فی الآخرة حسنه و قنا عذاب النار...»

- ص ۳۵: ۲۷۵/۱

هر دو صورت گر به هم ماند رواست آب تلخ و آب شیرین را صفاست  
نوشته‌اند «اشاره به عبارت قرآنی، و ما یتسوی البحران هذا عذب فرات سائغ شرابه و هذا ملح اجاج...»

- ص ۴۳: ۴۵۴/۱

هر که جز آگاه و صاحب ذوق بودگفت او در گردن او طوق بود  
نوشته‌اند: «اشاره به آیه، انه لیس له سلطان علی الذین آمنو و علی ربهم یتوکلون...»

- ص ۷۷: ۱۲۷۳/۱

گفت پیغمبر به تمییز کسان مرء مخفی لدی طی اللسان  
نوشته‌اند «اقتباس از آیه، ولو نشاء لا ریناکهم فلعرفتهم بسیماهم و لتعرفنهم فی لحن القول و الله یعلم اعمالکم...» در اینجا اشاره به حدیث مسلم و اقتباس از آیه مشکوک بلکه مردود است، حداقل باید اشاره می‌شد که این کلام نبوی مأخوذ از *قرآن* است.

(البته در بیت ۸۴۶ از دفتر دوم:

آدمی مخفیست در زیر زبان این زبان پرده‌ست بر درگاه جان  
چون کاربرد مولانا به طور مطلق و بدون ذکر نام گوینده است، اشاره به آیه می‌تواند صحیح باشد)

- ص ۸۵: ۱۶۰۸/۱

گفت پیغمبر که ای مرد جری‌هان مکن با هیچ مطلوبی مری

مورد مشابهی است که کلام نبی (ص) است و در کتاب آمده که به این آیه قرآن اشاره دارد: «... فلا تمار فیهم الا مراء ظاهرا»

- ص ۳۹۰: ۲۴۴۲/۴

غازبان حمله غزا چون کم برند کافران برعکس حمله آورند

نوشته‌اند: «اشاره به عبارت قرآنی، و اعدوا لهم ما استطعتم من قوه ومن رباط الخیل...»

- ص ۵۰۲: ۲۶۴۱/۵ - ۲۶۴۰

گفت رو به صاف ما را درد نیست لیک تخیلات وهمی خورد نیست

نوشته‌اند: «اشاره به آیه، و قاسمهما انی لکما لمن الناصحین...»

- ص ۵۵۰: ۷۰۱/۶

مطرب آغازید پیش ترک مست در حجاب نغمه اسرار الست

نوشته‌اند: «اشاره به عبارت قرآنی... الست بریکم قالوا بلی...» که اگر ما مواردی مثل آمدن واژه الست

را نیز اشاره به آیه به حساب آوریم باید برای هر کلمه‌ای که در مثنوی آمده و با قرآن اشتراک لفظی دارد نیز شاهد یا شواهد و اشاراتی بیاوریم، کاری که موجه و ممکن نخواهد بود.

- ص ۵۵۰: ۷۰۲/۶

پیش این خورشید کو بس روشنی است در حقیقت هر دلیلی رهزنی است

نوشته‌اند: «اشاره به آیه، شهید الله انه لا اله الا هو والملائکه و اولوالعلم قائما بالقسط لا اله الا

هو العزیز الحکیم»

در آخر، مولوی‌وار از خدا جوییم توفیق ادب، و امیدواریم کتاب مورد بحث، که در تدوین آن زحمت زیادی کشیده شده، با رفع نواقص و اشتباهات، قرآن‌دوستان و مثنوی‌پژوهان را هر چه بیشتر و بهتر به کار آید.

### پانویس‌ها:

\* قرآن و مثنوی (فرهنگ تأثیر آیات قرآن در ابیات مثنوی)، تدوین بهاء‌الدین خرمشاهی و سیامک مختاری، انتشارات قطره، چاپ اول، ۱۳۸۳.

\*\* عضو هیأت علمی دانشگاه کاشان.

۱. مثنوی معنوی، جلال‌الدین مولوی، تصحیح رینولد نیکلسون، مولی، بی‌تا، مقدمه، ص ۱.

۲. برای تفصیل بیشتر ر. ک به: مقاله «قرآن در مثنوی معنوی» از نگارنده چاپ شده در فصلنامه هنر

دینی، شماره چهارم، تابستان ۱۳۷۹.

۳. سرنی، عبدالحسین زرین کوب، علمی، چاپ اول، ۱۳۶۴، ج ۱، ۳۴۲.

۴. قرآن و مثنوی، پیشگفتار، ص ۱۱.

۵. همان، ص ۱۵.

۶. همان، ص ۱۶.



۷. در کتاب‌های دیگری نیز به استقلال یا در ضمن شروح مثنوی و در فهرست‌های آخر شروح، به تأثیر آیات قرآنی در مثنوی، به طور ویژه و وسیع اشاره شده که تدوین کنندگان کتاب نه نامی از آنها برده‌اند و نه ظاهراً از آنها بهره‌ای گرفته‌اند، آثار نامبرده در ذیل از جمله آنهاست:

*آیات مثنوی معنوی*، تدوین نظام‌الدین نوری کوتنایی (هر چند که کتابی بسیار پرغلط است)؛ *فهرست‌های هشتگانه شرح مثنوی*، نیکلسون، تهیه و تدوین آزاده موسوی؛ *شرح مثنوی*، دکتر استعلامی، جلد ۷ شامل فهرست‌های شش دفتر است؛ *شرح مثنوی*، دکتر سید جعفر شهیدی؛ *نثر و شرح مثنوی*، از عبدالباقی گولپینارلی، ترجمه دکتر توفیق سبحانی؛ *نقد و تحلیل مثنوی و اعلام آن*، علامه محمد تقی جعفری؛ و از شرح گذشتگان به ویژه شرح انقروی و اکبرآبادی و محمدرضا لاهوری، به آیات مثنوی اشارات بسیاری کرده‌اند.

۸. *قرآن و مثنوی*، ص ۱۴.

۹. برای اطلاع از دسته‌بندی‌هایی نوین از تأثیر آیات قرآن در شعر فارسی و از جمله در مثنوی، رک: *تجلی قرآن و حدیث در شعر فارسی*، دکتر سید محمد راستگو، سمت، چاپ اول، ۱۳۷۶.

۱۰. در کتاب *آیات مثنوی*، تدوین دکتر محمود درگاهی، (امیرکبیر، ۱۳۷۷) به تأثیر حدود ۱۲۰۰ آیه در مثنوی اشاره شده اما به علت ارجاع موارد تکراری و عدم ترجمه آیات، حجم کتاب از ۱۹۱ صفحه تجاوز نکرده است.

۱۱. مثل این ۱۲ آیه این که در مجموع ۱۸۳ بار در مثنوی تأثیر نهاده است.

۳۴/ بقره: ۱۵ - بار ۷۴/ بقره: ۱۱ - بار ۴۹/ آل عمران: ۱۴ - بار ۱۷۲ / اعراف: ۱۹ - بار ۱۷۹ / اعراف: ۱۳ - بار ۱۷ - انفال: ۱۸ - بار ۱۱ / توبه: ۱۴ - بار ۱۸ / کهف: ۱۲ - بار ۶۹ / انبیاء: ۱۵ - بار ۳۵ / نور: ۱۸ - بار ۱۰ / سبأ: ۱۷ - بار ۸۲ / یس: ۱۷ - بار.

۱۲. *قرآن و مثنوی*، ص ۱۶.

۱۳. *مکاشفات رضوی در شرح مثنوی معنوی*، محمدرضا لاهوری، مقدمه، تصحیح و تعلیقات: رضا روحانی، سروش، چاپ اول، ۱۳۸۱.

۱۴. شماره ابیات از نسخه نیکلسون، چاپ انتشارات مولی است.

۱۵. *قرآن و مثنوی*، ص ۱۳ - ۱۴.



نقد و بررسی کتاب  
کتابی تازه در تاریخ فرق اسلامی\*

محمد کاظم رحمتی

با وجود کثرت آثار تألیف شده عربی و فارسی درباره تاریخ مذاهب اسلامی موضوعی که هنوز چندان به آن پرداخته نشده، بحث از مبانی نظری تحقیق در تاریخ مذاهب است و به طبع همین اشکال آثاری که در معرفی مذاهب اسلامی تألیف شده، از حیث نظری با مشکلاتی روبه‌رو است. به دیگر سخن تا زمانی که پژوهشگر نتواند درباره ربط منابع فرق‌شناسی و اطلاعاتی که درباره فرقه‌ای آمده است در پرتو منابع اصلی آن فرقه توافقی برقرار کند یا در صورت نبود چنین منابعی، چگونگی منابع فرق‌نگاری و ربط آنها با یکدیگر را مشخص نکند، هر گونه پژوهش و تحقیق چیزی جز ردیف کردن منابع و نگاه خام به آنها نیست. به عبارت دیگر در چنین رویکردی محقق اسیر متون است. در بسیاری از موارد گزارش‌های منابع فرق‌نگارانه سوای سمت و سوی خصمانه‌ای که دارند، بیشتر از آنکه بازتاب‌دهنده وضع فرقه‌ای باشد، گزارشی از ذهنیت فرق‌نگار است. در اکثر نوشته‌های عالمان شیعه سده اخیر، در نقد آثار درباره شیعه که از سوی محققان عرب‌زبان نوشته شده، این انتقاد به کرات آمده است که این نوع نگاه محصول تکیه این محققان بر گزارش‌های غرض‌ورزانه نویسندگان فرق‌نگار قرون میانه است. برعکس آثار محققان مسلمان در این حوزه، پژوهش‌های خاورشناسان در سطح مطلوب‌تری قرار دارند و دلیل بر این مدعا، پژوهش‌های بسیار خوب و جزئی در مسائل کلامی است که هم‌تراز آنها در آثار و تحقیقات مسلمانان قابل ذکر نیست.<sup>۱</sup> مسئله دیگری که بر ضعف تحقیقات مسلمانان در این حوزه افزوده، عدم بهره‌گیری آنها از تحقیقات فراوان خاورشناسان در این موضوع است که البته علت اصلی ناآشنایی با زبان‌های تحقیقات انجام شده و خود تحقیقات است.<sup>۲</sup> سازمان تدوین کتاب‌های درسی (سمت) به تازگی کتابی با عنوان *تاریخ فرق اسلامی* (۲): *فرق شیعی و فرقه‌های منسوب به شیعه*، به قلم آقای حسین صابری (تهران، ۱۳۸۳) منتشر کرده است. این اثر مزایای بسیاری نسبت به آثار مشابه تألیف شده در حوزه تاریخ مذاهب اسلامی به زبان فارسی و حتی عربی دارد و تا حدی از اشکالات ذکر شده در نوشتارهای مشابه مبرا است.<sup>۳</sup> این کتاب را از دو جهت می‌توان بررسی کرد. اگر به هدف نگارش

---

\* محمد کاظم رحمتی، «کتابی تازه در تاریخ فرق اسلامی» منتشر شده در کتاب ماه دین، دی و بهمن ۱۳۸۳.

کتاب‌های درسی توجه کنیم، این چنین متونی را باید دارای دو خصیصه دانست. نخست آشنا کردن دانشجویان با کلیات و مطالب مورد نیاز برای آشنایی با موضوع؛ و دوم آموزش شیوه یا شیوه‌های تحقیق درباره آن موضوع. به نظر نگارنده این کتاب با همه قوت و جنبه‌های مثبتی که دارد، عملاً در تحقق این دو هدف ناکام بوده و اگر کاستی‌های هدف اول را به اغماض بنگریم مسلماً در برآوردن هدف دوم این کتاب را باید عقیم دانست. نوشتار حاضر را می‌توان تکمله‌ای بر این کتاب از جهت اول دانست که عملاً محدود به بررسی چند جنبه کتاب از حیث محتوایی است و به جز یک مورد درباره هدف دوم سخن نگفته‌ام. همچنین مجلد اول این کتاب نیز منتشر نشده که در فرصتی دیگر به بررسی آن خواهم پرداخت.

\* \* \*

شکل‌گیری و تکوین فرقه‌های اسلامی یکی از جذاب‌ترین مباحث در حوزه تاریخ مذاهب اسلامی است که نویسندگان و محققان متعددی در نیم قرن اخیر، در پژوهش‌های خود به بررسی آن پرداخته‌اند که شاید موفق‌ترین آنها، کتاب *تاریخ المذاهب الاسلامیة* عبدالرحمن بدوی باشد که به دلیل جامع بودن در گزارش توصیفی و نه تحلیلی از نحله‌های اسلامی مورد توجه محققان است. تک‌نگاری‌های فراوانی که در بحث از نحله‌های اسلامی تا به حال منتشر شده است، فهرست بلندی از کوشش‌های مسلمانان در معرفی و بازشناسی این جنبه از تاریخ فکری مسلمانان در سده‌های گذشته را نشان می‌دهد.<sup>۴</sup> با این حال اغلب این آثار بیشتر از آنکه تحقیقی باشند، چیزی جز تکرار دانسته‌های عام درباره نحله‌های اسلامی نیست و کمتر در این آثار می‌توان مطالبی جدید و نو یافت و چنین آثاری را به جرأت باید تحریری امروزین از نگاهشده‌های عالمان سده‌های میانه در حوزه فرق‌نگاری دانست.

یکی از آثار تازه منتشر شده در حوزه فرق‌شناسی، کتاب *تاریخ فرق اسلامی* (۲): *فرق شیعی و فرقه‌های منسوب به شیعه* از آقای حسین صابری است که انتشارات سمت آن را در ضمن آثار درسی خود به چاپ رسانده است. کتاب در هفت فصل تألیف شده و مؤلف در شش فصل کتاب به گزارشی از فرقه‌های شیعه پرداخته است. فصل نخست کلیاتی درباره تشیع (صص ۱۵-۳۳)، گزارشی از مفهوم شیعه و فرقه‌های مهم آن است که موضوع بحث شده در کتاب است.

کیسانیه نخستین فرقه‌ای است که مؤلف کتاب بحث خود، درباره فرق شیعه را با آن آغاز کرده است. (صص ۳۵-۶۱).<sup>۵</sup> زیدیه به عنوان دومین انشعاب مهم شیعه، موضوع بررسی فصل سوم است و نویسنده به تفصیل از این فرقه سخن گفته‌اند (صص ۶۳-۱۰۴).

با توجه به طرح مؤلف که شکل‌گیری تاریخی فرق شیعه را در ذهن داشته‌اند، موضوع بحث فصل چهارم، اسماعیلیه و اسلاف فکری آنها یعنی اخوان صفا است (صص ۱۰۵-۱۷۴) امامیه یا به تعبیر دقیق‌تر اثنا عشریه موضوع بخش پنجم است (صص ۱۷۵-۲۵۴). دو فصل آخر کتاب غالبان (صص ۲۵۹-۲۹۴) و واقفه (صص ۲۹۵-۳۰۷) بحث کوتاهی درباره فرق غلات و جریان واقفه است. کتابنامه نسبتاً مفصل (صص ۳۰۹-۳۲۷) که نشان از آشنایی تقریباً کامل مؤلف با اکثر آثار چاپ شده در این حوزه

دارد، بخش قبل از نمایه کتاب است. با وجودی که مؤلف، منابع فراوانی را برای تألیف کتاب بررسی کرده است. (۲۳۸ منبع) در طرح برخی از مطالب و گاه ارائه تاریخچه مذاهب و سیر تحول آنها ناکام بوده‌اند. نگارنده در بررسی خود، فصل‌های زیدیه، اسماعیلیه و اثناعشریه را به دقت بررسی کرده و با مراجعه به آثار دیگر، از برخی کاستی‌های این فصول سخن خواهم گفت. پیش از ورود به بحث از محتوای این جلد از کتاب لازم است که اشاره کنم، مهم‌ترین ایراد این کتاب، عدم بهره‌گیری مؤلف از مقالات و تألیفات خاورشناسان در حوزه مذاهب اسلامی است و این اشکال در منابع عربی کمتر در منابع فارسی خاصه مدخل‌های مرتبط با موضوعات مورد بحث به خصوص در دو دایرة‌المعارف، *دانشنامه جهان اسلام* و *دایرة‌المعارف بزرگ اسلامی* نیز تا حد قابل ملاحظه‌ای مشهود است.

\* \* \*

نخستین موضوعی که در بحث از فرق به نحو اعم، اهمیت دارد، در دسترس بودن و شناخته بودن منابع آن فرقه است و طبعاً گزارشی که بر اساس منابع معتبر فرقه‌ای در باب خودش ارائه شود، تا حد زیادی متفاوت از معلوماتی است که منابع دیگر فرق درباره آن نحله در اختیار ما قرار می‌دهند. در حقیقت اشکال جدی مؤلف در بحث از زیدیه، بهره‌گیری اندک ایشان از منابع اصلی این نحله است. البته این اشکال تا حد زیادی چاپ نشدن آثار زیدیه بازمی‌گردد که البته مؤلف این نقیصه را با بهره جستن از تحقیقات زیدیه‌پژوهان نامداری چون رودولف اشتروتمان،<sup>۶</sup> کورنیوس وان آرنوک،<sup>۷</sup> ویلفرد مادلونگ<sup>۸</sup> و بنیامین آبراهاموف<sup>۹</sup> می‌توانستند، جبران کنند که البته چنین نکرده‌اند. بحث درباره زیدیه با گزارشی درباره زیدبن علی که به نحو سنتی وی را بنیان‌گذار زیدیه می‌شناسیم، آغاز شده و در ادامه گزارش مختصری درباره برخی از مهم‌ترین قیام‌های عالمان زیدی در قرن دوم و سوم آمده است (صص ۶۷-۷۵). نکته شگفتی که در بحث اخیر مؤلف به چشم می‌آید، ایشان از اثر بسیار مهم ابوالفرج اصفهانی در تاریخ قیام‌های زیدیه یعنی کتاب *مقاتل الطالبیین* استفاده نکرده است.<sup>۱۰</sup>

همچنین از تک‌نگاری‌های عالمان زیدی چون احمد بن سهل رازی مؤلف کتاب *خبار فنج* که سال‌ها قبل متن آن را مامرجار به چاپ رسانده استفاده نکرده‌اند که بحث مبسوط و مفیدی درباره توجیحات نظری قیام‌های عالمان زیدی به قلم محقق آن دربردارد. همین‌گونه در بحث از دولت زیدیه یمن که به کوشش الهادی الی الحق یحیی بن حسین بن قاسم بن ابراهیم رسی (متوفی ۲۹۸ ق.) بنیان نهاده شد، از گزارش بسیار معتبر درباره وی یعنی سیره زندگی الهادی در یمن استفاده نشده است و اساساً ایشان اطلاعی درباره این سنت مهم نزد زیدیه، یعنی سیره‌نگاری امامان زیدی و اهمیت این آثار ارائه نداده‌اند.<sup>۱۱</sup> بحران توجیه مشروعیت بخشی به امامان زیدی و این مشکله که گریبان‌گیر زیدیان حکومتگر در یمن بود. موضوع مهمی است که مؤلف از آن بدون هیچ اشاره‌ای گذر کرده‌اند و در عوض بحث نه چندان ضروری درباره گسترش یا محدود شدن قلمرو زیدیه در یمن را آورده‌اند (ص ۷۷-۷۸).

مشابه اشکال عدم بهره‌گیری از منابع مهم در تاریخ‌نگاری زیدیه در یمن، بحث از تاریخ خاندان‌های حکومتگر زیدیه در طبرستان است که مؤلف از منابع مهمی چون *تاریخ طبرستان* ابن اسفندیار و تحقیقات مهمی که درباره تاریخ سیاسی زیدیه طبرستان به قلم ویلفرد مادلونگ انجام شده، استفاده نکرده است.<sup>۱۲</sup> بحث از آرا و عقاید کلامی زیدیه (صص ۸۰-۸۹) با اشاره‌ای کوتاه به آثار باقی مانده از زیدین علی آغاز شده است که اغلب محققان در انتساب قطعی این آثار به زیدین علی همدستان با مؤلف کتاب، تردید دارند. هرچند برخی از این آثار خاصه آنچه که با عنوان *المجموع الحدیثی والفقہی* شناخته می‌شود، در میان زیدیه عراق، جبال و یمن دست‌کم از اواخر قرن سوم رواج داشته و در متون باقی مانده از این دوران به کرات استفاده شده است.<sup>۱۳</sup> اشاره به محوری بودن آراء و عقاید قاسم بن ابراهیم رسی (متوفی ۲۴۵ ق.) در تکوین عقاید زیدیه، امر درستی است که مؤلف به درستی به آن اشاره کرده‌اند. با این وجود اصرار مؤلف بر تأثیرپذیری زیدیه در تدوین آراء کلامی خود از معتزله مطلبی است که امروز میان زیدیان و برخی محققان قول چندان صحیحی به شمار نمی‌آید.<sup>۱۴</sup> دیگر آنکه مؤلف در این بخش از کتاب خود به تکوین تاریخی عقاید زیدیه و بررسی این موضوع از این چشم‌انداز توجهی نکرده‌اند که در این باب در ادامه بحث و سخن از فرقه جارودیه و مرحله تکوین زیدیه در کوفه بیشتر توضیح خواهیم داد. ادامه بحث که با عنوان مشاهیر زیدیه (صص ۸۹-۹۳) آمده است، چندان جذاب نیست و خواننده کتاب که طبعاً در درجه نخست دانشجویان است، شاید در مواجهه با فهرست بلند یک صفحه‌ای از اسامی عالمان زیدی با این پرسش روبه‌رو شوند که ضرورت ذکر یا فراگیری این اسامی چیست؟ آیا فقط ذکر نام این افراد به عنوان مجدد در متون زیدیه نشان از اهمیت آنها دارد؟

سخن مؤلف کتاب (ص ۸۹، پانویس ۲) درباره منابع شرح حال‌نگاری زیدیه دقیق نیست. همان گونه که در قبل نیز اشاره کردم، در میان زیدیه سنتی وجود دارد که در حقیقت حاصل تلاش‌های عالمان زیدی در مشروعیت بخشی به حاکمیت امامان آنهاست؛ سنت سیره‌نویسی که در آن غالباً یکی از نزدیکان امام، شرح احوال و اوضاع سیاسی، امام عصر خود را گردآورده است و بر جنبه‌های مورد تأکید در نزد زیدیه بر امامت اشاره می‌کند. این آثار اغلب به صورت تک‌نگاری و گاه به صورت شرح احوال ائمه زیدیه تألیف شده‌اند. از کهن‌ترین آثار دسته نخست کتاب *السیر* یا *السیره* محمد بن عبدالله بن حسن مشهور به *نفس زکیه* (متوفی ۱۴۵ ق.) و کتاب *سیره الیهادی الی الحق* یحیی بن الحسین - علیه و آله السلام - به روایت پسر عموی او علی بن محمد بن عبیدالله عباسی را می‌توان نام برد که کتاب دوم را سهیل زکار (بیروت ۱۹۷۲) سال‌ها قبل منتشر کرده است.<sup>۱۵</sup> از آثار تألیف شده به صورت دوم به کتاب‌های *المصابیح من أخبار المصطفی و المرتضی والائمة من ولدهما الطاهرین* از ابوالعباس احمد بن ابراهیم حسنی،<sup>۱۶</sup> کتاب *الافاده فی تاریخ الائمة السادة* از ابوطالب هارونی یحیی بن حسین (متوفی ۴۲۴)<sup>۱۷</sup> و اثر بسیار مهم زیدی در قرن هفتم *الحقائق الوردیه فی مناقب الائمة الزیدیه* از حمید بن احمد محلی (متوفی ۶۵۲ ق.) را می‌توان نام برد.<sup>۱۸</sup>

سنت طبقات‌نگاری در میان زیدیه، از قرن دهم رواج یافته است و ظاهراً نخستین اثر در این موضوع را عالمی زیدی و یمنی، کتاب *مطلع البدور و مجمع البحور* از صفی‌الدین احمد بن صالح مشهور به ابن ابی رجال (متوفی ۶ ربیع الاول ۱۰۹۲ ق.) نگاشته است که شرح حال ۱۳۰۰ نفر از عالمان و رجال زیدی عراق و یمن را دربردارد.<sup>۱۹</sup> در آثار تراجم‌نگاری که فقهای شافعی یمنی نگاشته‌اند، اطلاعات اندکی نیز دربارهٔ عالمان زیدی آمده است. از مهم‌ترین این آثار کتاب *طبقات فقهاء الیمن* نوشته عمر بن علی مشهور به ابن سمره (متوفی بعد از ۵۸۶ ق.) است که متن آن را فؤاد سید (قاهره، ۱۹۵۷) منتشر کرده است. این کتاب اساس کتاب *السلوک فی طبقات العلماء والملوک* بهاء‌الدین محمد بن یوسف جندی (متوفی ۷۳۲ ق.) بوده است.<sup>۲۰</sup> اطلاعات بسیار با ارزش دربارهٔ آثار سیره‌نگاری و تاریخ زیدیه را ایمن فؤاد سید در کتاب *مصادر تاریخ الیمن فی العصر الاسلامی* (قاهره، ۱۹۷۴) گردآورده است که مؤلف از این اثر بسیار مهم و همچنین کتاب دیگر ایمن فؤاد سید دربارهٔ حرکت‌ها و جنبش‌های دینی در یمن یعنی کتاب *تاریخ المذاهب الدینیة فی بلاد الیمن حتی نهاية القرن السادس الهجری* (قاهره: ۱۹۸۸/۱۴۰۸) که می‌توانستند نکات بارزتری را از آن اخذ کنند، استفاده نکرده‌اند.

بحث از فرقه‌های زیدیه (صص ۹۳-۱۰۴) نیاز به تأملات بیشتری دارد. برخی از فرقه‌های معرفی شده (جارودیه، بتریه / صالحیه، سلیمانیه / جریریه، صباحیه، عقبیه، نعمیمیه و یعقوبیه) در حقیقت گروه‌های مختلف زیدیۀ کوفه در قرن دوم و سوم است که مؤلف بی‌توجه به این مطلب و همانند اغلب کسانی که دربارهٔ زیدیه مطالبی نگاشته‌اند، این فرقه‌ها را به عنوان گروه‌های اصلی زیدیه بدون تحدید تاریخی آنها نام برده‌اند.<sup>۲۱</sup> این اشکال در اصل به منابع ملل و نحل بازمی‌گردد که تقریباً با تفاوت‌های اندک، آنچه که دربارهٔ زیدیه آورده‌اند، رونویسی‌هایی از یکدیگر است و دربارهٔ تداوم تاریخی زیدیه اطلاعات مفیدی نمی‌دهند. در صورتی که مؤلف در آغاز بحث خود یعنی پیشگفتار مقایسه‌ای کلی دربارهٔ گزارش‌های آمده در مهم‌ترین منابع ملل و نحل دربارهٔ فرقه‌های مورد بحث در کتاب آورده بودند، به این نکته وقوف می‌یافتند. در صورتی که به چنین نکته‌ای توجه می‌شد برای مثال ایشان به راحتی درمی‌یافتند که آنچه در منابع دربارهٔ جارودیه آمده، قابل تفکیک به دو یا سه گزارش است و در حقیقت نویسندگان کتاب‌های ملل و نحل گزارش‌های مشابه یا برگرفته از یکدیگر یا منابعی مشترک دربارهٔ این فرقه آورده‌اند.<sup>۲۲</sup> توضیحات مؤلف دربارهٔ جارودیه به عنوان سلف زیدیه، چندان دقیق نیست، هرچند جارودیه را باید سلف جریان حدیث‌گرای زیدیه در قرن سوم دانست. در صورتی که ایشان از نوشته‌های ویلفرد مادلونگ در *ایرینیکا* ذیل مادهٔ ابوالجارود زیاد بن منذر (ج ۱، ص ۳۲۷-۳۲۸) و مدخل ابوالجارود زیاد بن منذر در *دایرةالمعارف بزرگ اسلامی* نوشتهٔ آقای علی بهرامیان استفاده کرده بودند، علاوه بر آنکه می‌توانستند از تکرار خطاهای موجود در منابع اجتناب کنند، می‌توانستند گزارش دقیق‌تری دربارهٔ جارودیه ارائه دهند.<sup>۲۳</sup> ایشان در بحث از ابوالجارود، اشاره‌ای به دو اثر مهم فقهی و تفسیری وی که بخش‌های اعظم آن باقی مانده، نکرده‌اند. در تفسیر منسوب به علی بن ابراهیم قمی، تقریباً بخش اعظمی از تفسیر ابوالجارود نقل شده است.<sup>۲۴</sup> کما اینکه در دیگر متون امامیه نیز نقل‌هایی از این تفسیر آمده است.<sup>۲۵</sup>

همچنین از اثر فقهی - حدیثی یا دقیق تر اصل ابوالجارود که در منابع زیدی چون امالی احمد بن عیسی بن زید (متوفی ۲۴۷ ق.) و آثار امامیه روایات فراوانی نقل شده که اشاره‌ای به آنها نشده است.<sup>۲۶</sup> منبع بسیار مهمی که مؤلف در بحث از منابع روایی و روایان در سراسر کتاب می‌توانستند از آن سود جویند و به آن ارجاع دهند، کتاب بسیار مهم تهذیب الکمال جمال‌الدین مزی (متوفی ۷۴۲ ق.) است که از چشم ایشان به دور مانده است. به دلیل جامع بودن این اثر، شایسته بود مورد استفاده قرار می‌گرفت.<sup>۲۷</sup> ذکر سه مکتب مهم فقهی زیدیه یعنی قاسمیه، هادویه و ناصریه به عنوان فرقه‌های زیدیه، نادرست است (ص ۱۰۲-۱۰۳).<sup>۲۸</sup> همچنین متأثر بودن فقه برخی گروه‌های زیدیه در قرن دوم از فقه حنفی داوری مسامحه‌آمیز است و اساساً سخن گفتن از نظام‌های فقهی مجزا در قرن اول و دوم چندان دقیق نیست.<sup>۲۹</sup>

در بحث از تداوم جریان زیدیه در یمن، نکات مهمی از قلم افتاده است. بعد از وفات الناصردین الله احمد بن یحیی بن حسین رسی میان فرزندان وی یعنی حسن بن احمد و قاسم بن احمد در امر امامت اختلاف افتاد. حسن بن احمد که بعد از درگذشت پدرش ادعای امامت کرد با عدم پذیرش زیدیه روبه‌رو شد و زیدیه با برادرش قاسم بیعت کردند و این به اختلاف بین دو برادر منتهی شد. مرگ دو برادر در ۳۴۵ ق. خاتمه بخش این اختلاف بود، هر چند در این مدت در بین زیدیه بر سر امامت، اجماعی حاصل نبود و عالم دیگر زیدی یمن قاسم بن علی عیانی در شوال ۳۸۸ ادعای امامت کرد. از آنجا که وی از اعقاب عموی الهادی یعنی محمدبن قاسم بن ابراهیم رسی بود، امامتش مورد اجماع قرار نگرفت و او تا اواخر عمر خود (۳۹۳ ق.) با اشراف هادوی اختلاف داشت.<sup>۳۰</sup> بعد از وفات عیانی، فرزندش المهدی لدین الله حسین بن قاسم عهده‌دار امامت نشد. در نبردی که در ناحیه بون در ۴۰۴ ق. رخ داد، المهدی به قتل رسید، ولی گروهی از پیروان او مرگش را انکار کردند و این به ایجاد فرقه حسینییه در بین زیدیه منتهی شد که به غیبت المهدی اعتقاد یافتند. فرزندان المهدی بعد از وفات او بدون آنکه ادعای امامت کنند، به نیابت از پدر خود، رهبری جماعت حسینییه را برعهده گرفتند.<sup>۳۱</sup> جریان اصلی زیدیه نیز در این دوره به رهبری عالم زیدی ابوالفتح ناصر بن حسین دیلمی (متوفی ۴۴۴ ق.) تداوم یافت.<sup>۳۲</sup> با مرگ دیلمی فترتی در بین زیدیه رخ داد و این به دلیل قدرت‌گیری صلیحیون اسماعیلی مذهب در یمن بود.<sup>۳۳</sup>

دوره دوم امامت زیدیه در یمن با قدرت‌گیری المتوکل علی الله احمد بن سلیمان در ۵۳۲ ق. آغاز شد. در این دوره جریانی دیگر با آرای خاص در میان زیدیه با عنوان مطرفیه شکل گرفت که در برخی آرای مهم از جریان زیدیه جدا شد. احمد بن سلیمان برای مقابله با جریان مطرفیه دست به دامن زیدیان ایران شد. گرچه این راه حل را امیر زیدی مکه ابن وهاس به او پیشنهاد کرده بود.

در پی این دعوت، عالم نامور زیدی ایرانی زیدبن علی بن حسین بیهقی به یمن مهاجرت کرد و در آنجا ضمن انتقال بخشی از میراث زیدیه ایران به یمن، توانست برخی از عالمان به نام مطرفی را به جریان اصلی زیدیه بازگرداند. مهم‌ترین شخصیت در این میان، قاضی جعفر بن عبدالسلام مسوری (متوفی ۵۷۳ ق.) است که بعدها به دلیل نقش مهمی که در انتقال میراث زیدیه عراق و ایران به یمن داشته، در سنت زیدیه جایگاه بس رفیعی یافت.<sup>۳۴</sup> مجادلات میان زیدیه که مخالفان آنها مطرفیه، از آنها



به مخترعه یاد کرده‌اند، در دوران‌های بعدی نیز تداوم یافت. در پی غلبهٔ مخترعه، عالمان مطرفیه از خلیفهٔ عباسی برای مقابله با مخترعه طلب یاری کردند. در هر حال جریان مطرفیه نتوانست جایگاه خود را در سنت زیدیه حفظ کند و از میان رفت.<sup>۳۵</sup>

بخش چهارم کتاب گزارشی از جریان اسماعیلیه است که نسبت به فصول دیگر کتاب اشکالات کمتری دارد که البته به استفادهٔ مؤلف از منبع مهمی در این بخش، یعنی کتاب *تاریخ و عقاید اسماعیلیه* فرهاد دفتری بازمی‌گردد.<sup>۳۶</sup> مشکل اصلی این بخش در معرفی اعلام و آثار عالمان اسماعیلیه است. برای مثال ایشان در سخن از کتاب *الزینه* نوشته‌اند: «این کتاب از کهن‌ترین کتاب‌های اسماعیلی دربارهٔ آداب دعوت است و بخشی از آن را همدانی در قاهره منتشر کرده است. (ص ۱۶۱) کتاب *الزینه فی الکلمات السلامیه العربیه*، کتابی دربارهٔ واژه‌ها و اصطلاحات اسلامی است که ابوحاتم رازی در این کتاب همچون عالمی لغوی به شرح نامنظم این واژه‌ها پرداخته است. جلد اول و دوم این کتاب به چاپ رسیده است و بخشی از جلد سوم در معرفی فرقه‌های اسلامی را عبدالله سلوم سامرائی در کتاب خود دربارهٔ غلات با عنوان *الغلو و الفرق الغالیه فی الحضاره الاسلامیه* (بغداد ۱۳۹۲/۱۹۷۲) به چاپ رسانده است. در چاپ‌های اخیر، از کتاب *الزینه*، تمام این بخش‌ها در کنار هم و در یک مجلد منتشر شده است.<sup>۳۷</sup> مراجعه به مدخل ابوحاتم رازی در *دایرةالمعارف بزرگ اسلامی* (ج ۵، صص ۳۰۷-۳۱۰) می‌توانست مانع از بروز چنین خطایی شود.

بحث مؤلف دربارهٔ نسفی و اهمیت آرای وی دربارهٔ اسماعیلیه روشن نیست و عملاً جوانب اصلی تفکر نسفی مغفول مانده است و از توضیحات نویسنده به سختی می‌توان وجوه اصلی تفکر و اندیشهٔ نسفی را دریافت. عقیدهٔ مهم نسفی که به اعتقاد حتی عالمان اسماعیلی مذهب راه را برای اباحی‌گری در میان اسماعیلیه هموار کرده، عقیدهٔ خاص وی دربارهٔ نطق است. اسماعیلیان معتقدند که تاریخ دینی بشر به هفت دوره قابل تقسیم است که در هر دوره پیامبری صاحب شریعت آغازگر آن است، اما نسفی در این نظام فکری، تغییر مختصری ایجاد کرد و نسفی در پذیرش آدم(ع) به عنوان اولین ناطق حامل شریعت تردید روا داشت و سلسلهٔ نطق را که بر اساس عقیدهٔ عام اسماعیلیه عبارت است از: آدم، نوح، ابراهیم، موسی، عیسی و محمد(ص)، محمدبن اسماعیل را با طرح این عقیده که آدم فاقد شریعت بوده، اصلاح کرد و برخلاف دیگر اسماعیلیه معتقد بود که آدم فقط عقیده به توحید را بیان کرده است.<sup>۳۸</sup> همچنین نسفی با تغییر در سلسلهٔ نطق، قائل به آن بود که در دورهٔ قبل از ظهور هفتمین ناطق شرایع از میان می‌رود، در حالی که اسماعیلیان این امر را به دورهٔ پس از ظهور ناطق هفتم موکول کرده‌اند. نسفی آرای خود دربارهٔ نطق و تفسیر جدید خود را در کتابی به نام *المحصول* بیان کرده است که از این کتاب به جز نقل قول‌هایی در آثار متأخر اسماعیلی اثری در دست نیست.<sup>۳۹</sup> توضیحات آمده در معرفی آثار ابویعقوب سجزی و یا حمیدالدین کرمانی (ص ۱۶۵، ۱۶۷) کافی نیست و آثار یاد شده نیازمند توضیح و معرفی حداقل کوتاه، ولی دقیق است.<sup>۴۰</sup>

در بحث از تدوین فقه اسماعیلیه توضیح کافی و دقیقی ارائه نشده است.<sup>۴۱</sup> فقه اسماعیلیه البته به صورتی که اینک در اختیار ما قرار دارد، حداقل در میان خود اسماعیلیه از قرن چهارم تا به حال رواج داشته، به تدوین مهم‌ترین فقیه اسماعیلیه قاضی نعمان بن محمد بن حیون تمیمی (متوفی ۳۶۳ ق.) است. بعد از تأسیس دولت فاطمیان در شمال آفریقا در ۲۹۷ ق، ضرورت تدوین متون فقهی، خلفای فاطمی را بر آن داشت تا با بهره‌گیری از دانش فقهی قاضی نعمان و به احتمال قوی برخی داعیان مجرب اسماعیلی که در مناطق عراق فعالیت داشتند و متون حدیثی - فقهی امامیه و زیدیه به فکر تدوین متون فقهی بیفتند. قاضی نعمان نخستین متن مُسند فقهی حدیثی مفصل خود را با عنوان الايضاح تألیف کرد. از این کتاب فقط بخش تقریباً کامل باب صلاة باقی مانده که به چاپ نیز رسیده است.<sup>۴۲</sup> بعدها قاضی نعمان با بهره جستن از این کتاب خود آثاری متعدد از جمله: *دعائم الاسلام* را تألیف کرده است. از میان عالمان امامیه، ابن شهر آشوب (متوفی ۵۸۸ ق.) کهن‌ترین عالم امامی است که با برخی از آثار قاضی نعمان آشنایی داشته و از کتاب مهم قاضی نعمان در فضایل اهل بیت، یعنی *شرح الاخبار* نقل قول کرده است.<sup>۴۳</sup> شیعی دانستن قاضی نعمان را اساساً عالمان اخباری امامیه مطرح کرده‌اند که گمانی بی‌اساس است.<sup>۴۴</sup> درباره ادبیات مکتوب اسماعیلیه و آثار مهمی که به فهرست این تألیفات پرداخته‌اند، مؤلف سخنی نگفته‌اند و از سه منبع بسیار مهم در این حوزه یعنی *فهرسة الكتب والرسائل* تألیف عالم اسماعیلی، اسماعیل مجدوع (تحقیق علی نقی منزوی، تهران: ۱۹۶۶) و *کتابشناسی‌های ایوانف و اسماعیل قربان حسین پوناوالا*، نه نامی برده‌اند و نه بهره‌ای که حداقل برای مطالعه بیشتر خواننده آثاری قابل ارجاع باشد.<sup>۴۵</sup>

فصل پنجم، اثنی عشریه، با بحثی کلی درباره ائمه آغاز شده است (صص ۱۷۶ - ۱۹۹). بخش دوم این فصل، از غیبت کبری تا سقوط بغداد به بررسی حیات امامیه در این برهه تاریخی اختصاص یافته است. همان‌گونه که مؤلف خاطرنشان کرده‌اند، در این برهه دو جریان اهل حدیث و عقل‌گرا بر سر مباحثی چون عقل و ماهیت آن و مسائل دیگر منازعات جدی با یکدیگر داشته‌اند.<sup>۴۶</sup> نکته‌ای که مؤلف توجه زیادی به آن نکرده، داوری وی درباره شیخ مفید و دیدگاه‌های اوست. شیخ مفید خود در آغاز یکی از افراد جناح اهل حدیث بود و بعدها در آرای خود تجدید نظر کرد و از مکتب اهل حدیث فاصله گرفت. در اینکه شیخ مفید متأثر از چه جریانی از اهل حدیث فاصله گرفت، شاید بتوان آن را نتیجه مواجهه شیخ مفید با معتزله بغداد یا شاگردی وی نزد متکلمان امامی بغداد دانست که در هر حال اصول فکری همانند با معتزله داشته‌اند، شیخ مفید در آغاز همچون عالمان نامور اهل حدیث عصر خود، در مسائلی که می‌توان آنها را شاخص‌های فکری اهل حدیث دانست مانند اعتقاد به سی روز بودن ماه رمضان، عقایدی همچون اهل حدیث امامیه داشت و از فقه‌های عقل‌گرای شیعه چون ابن جنید انتقاد کرده است.<sup>۴۷</sup>

بی‌توجه به این مطلب نویسنده نوشته است: «شیخ مفید برخلاف در پیش گرفتن رویکرد خردورزانه در هر دو باب فقه و کلام از درغلتیدن به زیاده‌انگاری در امان مانده چنان‌که در فقه با آرای استاد خود ابن جنید که طرفدار قیاس بود به مخالفت برخاست و کتاب *التقص علی ابن الجنید فی اجتهاد الرأی* را به

همین منظور تألیف کرد» (ص ۲۴۲). به نظر می‌رسد آنچه منابع کهن به عنوان قیاس به ابن جنید نسبت داده‌اند، غالباً جز به کارگیری عقل و شیوه‌های استدلالی در استنباط آرای فقهی نبوده که شیخ مفید در آغاز به دلیل آرای اخباری خود بر ابن جنید خرده گرفته است. بی‌اشکال بودن آرای فقهی ابن جنید را از گفته‌های صفی‌الدین محمد بن محمد موسوی می‌توان استنباط کرد. کما اینکه علامه حلی در *مختلف الشیعه* تقریباً تمام آرای فقهی ابن جنید در کتاب *الاحمدی فی الفقه المحمدی* را نقل کرده است.<sup>۴۸</sup>

در بحث از تشیع در دوره صفویه، طبعاً مهم‌ترین موضوع مهاجرت علمای جبل عامل به ایران است که از قضا مطالعات و مقالات مفیدی در این باب منتشر شده است.<sup>۴۹</sup> مؤلف بی‌توجه به این تحقیقات و عدم بهره‌گیری از آنها در بحث از این موضوع نوشته‌اند: «پس از او (شاه اسماعیل) در دوره شاه طهماسب صفوی، به تدریج فقیهان جبل عامل در دستگاه حکومتی جایگاهی چشمگیر یافتند. سرآمد این گروه از فقیهان علی بن حسین بن عبدالعالی کرکی مشهور به محقق کرکی (متوفی ۹۴۰ ق.) بود که خود صاحب مکتب فقهی مشخصی است. یکی از ویژگی‌های مکتب و آثار فقهی او توجه به مسائلی چون حدود اختیارات فقیه، نماز جمعه، خراج و مباحثی از این دست که پیش از دوره صفویه به سبب عدم ابتلاء چندان مورد توجه نبود و اکنون نظام جدید حکومتی و قدرت یافتن فقیهان آنها را اقتضاء می‌کرد.» (ص ۲۰۸).<sup>۵۰</sup>

حضور فقیهان جبل عامل در ایران، خاصه محقق کرکی به همان اوان ظهور حکومت صفویه و دوره شاه اسماعیل بازمی‌گردد و محقق کرکی در دوره شاه طهماسب به ایران نیامده، هر چند اوج قدرت یابی محقق کرکی در دوره شاه طهماسب است.<sup>۵۱</sup> به کار بردن لفظ مکتب فقهی مشخصی درباره محقق کرکی خالی از تسامح نیست، این موضوع که محقق کرکی قائل به توسع بیشتری در حوزه اختیارات فقیه بوده است نیز دلیل بر مکتب فقهی خاص وی نیست. همچنین به تفصیل بیشتر درباره برخی از موضوعات سخن گفتن نیز دلیلی بر این مدعا نمی‌تواند قرار گیرد. اساساً آرای فقهی و نظام فقهی محقق کرکی برای مثال با آرای فقهی علامه حلی از حیث کلیت تفاوت چشمگیری ندارد. پرداختن به برخی موضوعات خاص فقهی در این دوره چون نماز جمعه، بحث از حلیت خراج مسائل عام مورد بحث فقیهان این عصر است. در ادامه این بحث مؤلف نوشته‌اند: «در پی آمدن محقق کرکی به ایران موجی از عالمان منطقه شام و لبنان به این سرزمین آمدند و دیگر بار یادآور نشر معارف شیعی از سرزمین‌های عربی‌ای چون بغداد شدند. از جمله این مهاجران زین‌الدین جبعی عاملی مشهور به شهید ثانی (متوفی ۹۶۶ هـ. / ۱۵۵۸ م) را می‌توان نام برد.» (ص ۲۰۸ - ۲۰۹) این عبارت به نحوی متضمن ارتباط مهاجرت فقهی عاملی به مهاجرت محقق کرکی است که چندان دلیلی برای آن وجود ندارد. همچنین زین‌الدین بن علی عاملی مشهور به شهید ثانی (متوفی ۹۶۵ ق.) هیچ‌گاه به ایران مهاجرت نکرده است.<sup>۵۲</sup> بحث مفید مؤلف درباره شهادت ثالثه (ص ۲۰۸، پانوش ۱) جالب توجه است، اما به نظر نمی‌رسد که قرار گرفتن این گفته در اذان را صفویان رواج داده باشند، کما اینکه نحوه بحث از این موضوع در آثار فقهی نشان‌دهنده آن است که در بین شیعیان این عمل قبل از دوره صفویه نیز رواج داشته است.<sup>۵۳</sup>

بحث نویسنده دربارهٔ احیاء اخباری‌گری در دورهٔ صفویه (صص ۲۰۹ - ۲۱۱) دقیق نیست و اشکالاتی دارد. البته بخشی از این اشکال اساساً به منبعی بازمی‌گردد که از قضا ایشان در این مورد از آن یادی نکرده‌اند، یعنی کتاب *مقدمه‌ای بر فقه شیعه*. (ص ۵۷ - ۵۸)

مدرسی در اشاره به شکل‌گیری اخباری‌گری در دورهٔ صفویه می‌نویسد: «زمینهٔ مناسب برای احیای مکتب اهل الحدیث به مرور از اوایل قرن دهم آماده شده بود. پیرامون نیمهٔ این قرن گرایشی که خواستار آزادی بیشتر در فقه بود، اندک اندک محبوبیت یافت. شهید دوم رساله‌ای علیه پیروی از سلف و پیشینیان بدون تحقیق در استدلالات آنان نوشت. شاگردش حسین بن عبدالصمد عاملی، شیخ الاسلام دربارهٔ صفوی، همین راه را ادامه داد و رساله‌ای مشابه در همان موضوع نوشت که در آن ادعا می‌شد اجتهاد تنها راه کشف احکام شرعی نیست. او در بیشتر آثار دیگر خود روش فقهای شیعه را مورد انتقاد قرار داد و آنان را به خاطر تقلید از پیشینیان ملامت کرد». در این موضوع که زمینهٔ احیای حرکت اخباری‌گری در دورهٔ صفویه را اساساً عالمان اصولی پدید آوردند، تردیدی نیست. تلاش‌های جدی عالمان اصولی در احیای توجه به آثار حدیثی، نگارش آثار متعدد در علوم حدیث در این دوره، خاصه آثار شهید ثانی و شاگردش حسین بن عبدالصمد حارثی که از او به عنوان احیاء‌کنندهٔ توجه به متون حدیثی در ایران یاد شده، نقش بسزایی در احیای حرکت اخباری‌گری داشته است. همچنین اگر در تحلیل پیدایش اخباری‌گری آن را نتیجهٔ گرایشی که خواستار آزادی بیشتر در فقه بدانیم، باید به حرکت اصول‌گرایانه‌تری برسیم نه برعکس. البته آنچه که باعث شده است تا آقای مدرسی در تحلیل پیدایش اخباری‌گری چنین اظهار کنند، عنوانی است که در فهرست نسخه‌های خطی کتابخانهٔ مجلس در معرفی یکی از آثار حسین بن عبدالصمد حارثی آمده است: فی ذم المجتهدین.<sup>۵۴</sup> متن این رساله به چاپ رسید. و در این متن مراد از مجتهدان، عالمان اهل سنت است که ادعای تتبع و اجتهاد دارند.<sup>۵۵</sup> حارثی در این رساله بحثی دربارهٔ وضو مطرح کرده و سعی دارد تا بر اساس روایات مروی از طریق اهل سنت حکم منع را استخراج کند. در بررسی که از آثار فقهی حارثی داشتیم، برخلاف آنچه که آقای مدرسی از خرده‌گیری وی بر عالمان سلف شیعه سخن گفته‌اند، حارثی اغلب فقط به نقد دیدگاه‌های محقق کرکی فقیه نامور معاصر خود پرداخته و نشانی از نقد آرای عالمان متقدم امامیه در بین آثار او نیست.

از دیگر مطالب قابل نقد این فصل اطلاق عنوان پایه‌گذار فقه امامی در ایران به محمدبن حسن صفار قمی (متوفی ۲۹۰ ق.) (ص ۲۳۵) که اساساً محدثی با گرایش‌های حدیثی بوده؛ عدم اشاره به قطعی نبودن هویت مؤلف کتاب *الامامة و التبصرة عن الحیره* که به پدر شیخ صدوق منسوب است (ص ۱۹۹)<sup>۵۶</sup> یا کتاب *الیاقوت* را می‌توان دیگر ایرادات این بخش برشمرد.<sup>۵۷</sup> (ص ۲۳۲) تقریباً اغلاط چاپی ندارد، به جز دو یا سه مورد چون صفوانی که به خطا صنوانی (ص ۲۳۵)، رمانی به جای رقانی (ص ۲۴۰). در بحث از کتاب *کافی* کلینی بحث جالبی را می‌توانستند مطرح کنند و آن اینکه نسخه‌ای که از کتاب *کافی* اینک در دست است، تلفیق دو یا چند تحریر از این کتاب به روایت شاگردان وی است که از جهاتی که مدرسی به خوبی به آن اشاره کرده، اهمیت فراوانی دارند.<sup>۵۸</sup> بار دیگر اشاره می‌کنم که این

تحقیق به نسبت آنچه که تا به حال در این حوزه انجام شده، اثری قابل تقدیر و ستایش است و به هیچ رو قابل مقایسه با آثار اغلب کم‌مایه تألیفی این حوزه نیست و این خرده‌گیری‌ها و چند اشکال را نباید دلیل بر ضعف نگارنده دانست، بلکه برای کاری به این گستردگی طبیعی است و امید که چاپ اصلاح شده این کتاب با در نظر گرفتن نظرات انتقادی دیگر متبهران این حوزه منتشر شود.

### پی‌نوشت‌ها:

۱. به نحو مشخص کتاب ژوزف فان اس با عنوان علم کلام و جامعه در قرون دوم و سوم هجری، تاریخ تفکر مذهبی در صدر اسلام (برلین - نیویورک ۱۹۹۱ - ۱۹۹۷) را در نظر داریم.
- Josef van Ess, *Theologie und Gesellschaft im 2 und 3 Jahrhundert Hidschraeine Geschichte des religiösen Denkens im fruhen Islam* (Berlin - New York: Walter de Gruyter 1991 - 1997).
۲. برای فهرستی از این تحقیقات بنگرید به: محمد کاظم رحمتی، مآخذشناسی پژوهش‌های کلامی در غرب، هفت آسمان، شماره ۱۹ (پاییز ۱۳۸۲)، صص ۱۴۱ - ۱۹۸.
۳. مثلاً از آثار فارسی می‌توان به کتاب تاریخ علم کلام در ایران و جهان اسلام نوشته علی اصغر حلبی (تهران: انتشارات اساطیر، ۱۳۷۳)؛ رضا برنجکار، آشنایی با علوم اسلامی: کلام، فلسفه، عرفان (تهران، ۱۳۷۸)؛ علی ربانی گلپایگانی، فرق و مذاهب کلامی (قم: ۱۳۷۷) و از آثار عربی می‌توان به تاریخ علم الکلام فی الاسلام نوشته مرحوم شیخ الاسلام فضل... زنجانی (مشهد: ۱۴۱۷) و مجموعه مهم فی علم الکلام احمد محمود صبحی اشاره کرد.
۴. متأسفانه کار جامع کتابشناسانه‌ای درباره این آثار انجام نشده است. با این حال بنگرید به: علی اکبر ضیائی، فهرس مصادر الفرق الاسلامیه (المصادر العامه، العلویه، الدرزیه، الیزیدیه) (قم: ۱۴۱۵).
۵. در بحث از کیسانیه، متأسفانه ایشان از تحقیق بسیار مهم خانم وداد القاضی درباره کیسانیه استفاده نکرده‌اند و به آن نیز هیچ اشاره‌ای نکرده‌اند. بنگرید به: وداد القاضی، کیسانیه فی التاريخ و الادب (بیروت: ۱۹۷۴).
6. Rudolf Strothmann, *DasStaatsrecht der Zaiditen* (Strassburg, 1912) *Kultus der Zaiditen* (Strassburg, 1912), "DieLiteratur der Zaiditen", *Der Islam* 1 (1910), pp. 354- 368; 2 (1911), pp. 49-78; "Das Problem der Literarischen Personlichkeit Zaid b. Ali", *Der Islam* 13 (1923), pp. 1-52.
7. Cornelius Van Arendonk, *De Opkomst Van het Zaidietische Imamaat in Yemen* (Leiden, 1919). Fr. Trans by Jacques Ryckmans, *Les debuts de l'imamat Zaidite au Yemen* (Leiden, 1960).
8. Wilferd Madelung, *Der Imam al-Qasim ibn Ibrahim und die Glaubenslehve der Zaiditen* (Berlin, 1965).
9. Binyamin Abrahamov. *The Theological Epistles of al-kasim ibn Ibrahim* (in Hebrew) Ph. D. Dissertotion, Tel Ariv 1981.
۱۰. درباره ابوالفرج اصفهانی و کتاب مهم وی *مقاتل الطالبیین* بنگرید به: مدخل ابوالفرج اصفهانی در *دایرةالمعارف بزرگ اسلامی*، ج ۶ صص ۱۲۶ - ۱۳۸.

۱۱. دربارهٔ این سنت نزد زیدیه و اهمیت آن بنگرید به: حسن انصاری قمی، «تاریخ مسلم لاجی»، معارف، دورهٔ پانزدهم، شمارهٔ ۳ (آذر - اسفند ۱۳۷۷)، صص ۱۳۲ - ۱۵۲.

12. Wilferd Madelung, "The Alid Rulers of Tabaristan, Daylaman and Gilan", *Atti, del III Congresso di Studi Arabi e Islamica*, (Ravello 1966) pp. 483 - 492.

۱۳. مثلاً بنگرید به: احمدبن عیسی بن زید، کتاب *رأب الصدع*، تحقیق علی بن اسماعیل بن عبدالله المؤید (بیروت: ۱۹۹۰/۱۴۱۰)، ج ۱، ص ۲۵، ۲۷، ۴۲، ۴۳، ۴۴، ۴۶، ۵۱ و موارد دیگر. دربارهٔ کتاب *رأب الصدع* یا *امالی* احمدبن عیسی بن زید (متوفی ۲۴۷ ق.) این مطلب را بیفزاییم که این کتاب به تدوین شاگرد وی یعنی محمدبن منصور مرادی (متوفی ۲۹۲ ق.) باقی مانده است. همچنین بنگرید به: مدخل احمدبن عیسی بن زید در *دائرةالمعارف بزرگ اسلامی*، ج ۷، صص ۲ - ۴، نوشته آقای حسن انصاری قمی. در برخی از تحقیقات جدید عبدالعزیز بن اسحاق مشهور به ابن بقال (متوفی ۳۶۳ ق.) به عنوان تدوین‌کنندهٔ *مجموع الحدیثی* معرفی شده است.

استناد این محققان گفته‌های شرح حال نگاران در شرح حال ابن بقال است. برای مثال خطیب بغدادی (متوفی ۴۶۳ ق.) در شرح حال ابن بقال گفته است: «کان ابن بقال هذا أحد المتكلمين من الشيعة، و له كتب مصنفه على مذاهب الزيدية تجمع حديثاً كثيراً...» *تاریخ مدینه السلام*، تحقیق بشار عواد معروف (بیروت: ۱۴۲۲)، ج ۱۲، ص ۲۲۹. چنین اظهار نظری با توجه به نقل‌های متعدد از کتاب زید در منابع متأخر، دلیل روشنی بر نادرستی چنین مدعایی است. آنچه که دربارهٔ ابن بقال و ارتباط وی با *مجموع الحدیثی* می‌توان گفت آن است که وی تنها راوی این کتاب بوده است. در هر حال طریق روایت *مجموع الحدیثی* در بین زیدیه توسط ابن بقال، صحیح‌ترین طریق روایت این کتاب است. ابوطالب یحیی بن حسین هارونی (متوفی ۴۲۴ ق.) در *امالی* خود، عمدتاً از این طریق روایاتی را از *مجموع الحدیثی و الفقهی زیدبن علی* نقل کرده است. بنگرید به: همو، *تیسیر المطالب فی امالی ابی طالب*، تحقیق عبدالله بن حمود العزی (صنعا، ۱۴۲۲/ ۲۰۰۲)، ص ۳۰۴، ۳۲۹، ۳۳۳، ۳۳۵، ۳۵۰، ۳۵۱ و موارد دیگر.

۱۴. مادلونگ در تحقیق خود دربارهٔ قاسم بن ابراهیم معتقد است که قاسم در برخی موارد متأثر از معتزله بوده اما فردی کاملاً معتزلی نبوده است. بنگرید به:

Madelung, *Der Imam al Qasim ibn Ibrahim*, ss. 97, 106, 110 - 114, 118 - 119, 153.

نظر مادلونگ در این خصوص یعنی همان تأثیرات در برخی عقاید از معتزله را بنیامین آبراهاموف در تحقیق خود دربارهٔ قاسم بن ابراهیم نقد کرده است. بنگرید به: مقدمهٔ آبراهاموف بر کتاب *الدلیل الکبیر*.

*al - Kasim b. Ibrahim on the Proof of God's - Existence*, (Leiden, 1990), pp. 11- 14, 21 - 22, 32 - 36, 45-59.

برای پاسخ‌های مادلونگ در این خصوص بنگرید به:

"Imam al- Qasim ibn Ibrahim and Mutazilism" in ulla Ehrensward and christopher Toll, eds., *on Both sides of al - Mandob: Ethiopian, south - Arabic and Islamic studies presented to Oscar Löfgren on his Ninetieth Birthday* (Stockholm, 1989), pp. 39-48, esp. 47-48.

و معرفی و نقد کتاب *الدلیل الکبیر* رسی که آبراهاموف آن را تصحیح کرده است در:

*Journal of the Royal Asiatic society*2, (1992) pp. 267- 270

- همچنین درباره این مطلب بنگرید به: احمد عبدالله عارف، الصله بين الزيدية والمعتزلة: دراسة كلامية مقارنة لآراء الفرقين (بيروت - صنعاء: ۱۹۸۷/۱۴۰۷)؛ محمد کاظم رحمتی، «کتابی مهم در رجال و تاريخ زيديه»، کتاب ماه دين، شماره ۷۳، (آبان ۱۳۸۲)، ص ۱۱.
۱۵. در متون زيديه آنچه که درباره الهادی آمده، غالباً برگرفته از همين سيره است. برای مثال بنگرید به: يحيى بن حسين، غايه الأمانى فى اخبار القطر اليماني، تحقيق سعيد عبدالفتاح عاشور (قاهره: ۱۹۶۸/۱۳۸۸)، ج ۱، صص ۱۶۶-۲۰۲.
۱۶. درباره ابوالعباس حسنى و كتاب المصاييح بنگرید به: محمد کاظم رحمتی، «قيام عالمان زيدى: ابوالعباس حسنى و كتاب المصاييح»، کتاب ماه دين، شماره ۸۰ (خرداد ۱۳۸۳)، صص ۲۲-۲۵.
۱۷. درباره ابوطالب هارونى و كتاب الافادة بنگرید به: حسن انصارى قمى، «کتابی ارزشمند در تاريخ امامان زيدى از مؤلفى طبرى»، کتاب ماه دين، سال سوم (تير ۱۳۷۹)، صص ۱۲-۱۴.
۱۸. درباره حميد بن احمد محلى و كتاب الحدائق بنگرید به: محمد کاظم رحمتی، «کتابی مهم در رجال و تاريخ زيديه»، کتاب ماه دين (آبان ۱۳۸۲)، شماره ۷۳، صص ۸-۱۳.
۱۹. درباره ابن ابى رجال بنگرید به: أيمن فؤاد سيد، مصادر تاريخ اليمن فى العصر الاسلامى، صص ۲۴۳-۲۴۴.
۲۰. اين کتاب را محمد بن على بن الحسين الاكوع (صنعاء: ۱۴۱۴) در دو جلد به چاپ رسانده است.
۲۱. برای مثال بنگرید به بحث کوتاه در آثار زیر: رضا برنجکار، آشنایی با علوم اسلامی: کلام، فلسفه، عرفان (تهران: ۱۳۷۸)، صص ۵۷-۵۸؛ على ربانى گليپايگانی، فرق و مذاهب کلامی (قم: ۱۳۷۷)، صص ۱۱۷-۱۱۸.
۲۲. بنگرید به: مدخل جاروديه در دانشنامه جهان اسلام، نوشته نگارنده (در دست چاپ)، ج ۹.
۲۳. مادلونگ در مدخل ابوالجارود گزارش کوتاه، ولى مفيدى از اين عالم زيدى آورده است. مادلونگ درباره اين عالم زيدى مى‌نويسد: «ابوالجارود زياد بن منذر بن زياد همدانى خارفى، فقيه شيعى کوفى و رهبر گروه قديمى زيديه بود که بعد از وی جاروديه ناميده شدند. نسب خارفى، به خارف، تيره‌ای از قبيله همدان برمی‌گردد که در کوفه نضج گرفتند و در حرکت مختار وی را حمايت کردند. تلفظ ديگر القاب وی که در منابع آمده، الحوفى يا الحرقي مشخص نيست و ظاهراً تصحيف خارفى است. شيخ طوسى، ابوالجارود را از موالى (آزادشدگان) ياد کرده است. ديگر القاب وی که در منابع آمده، العبدى، الثقفى، النهدى و الخراسانى است که احتمالاً نادرست هستند. در وثاقت گفته این نديم که او را ابوالنجم نام برده نيز ترديد هست. ابوالجارود از هنگام تولد نابينا بوده است. بر اساس تاريخ وفات اساتيد و مشايخ وی که از ميان آنها مى‌توان به اصبخ بن نباته، ابورده و حسن بصرى اشاره کرد، مى‌توان تاريخ تولد وی را حدود ۸۰ هـ. / ۶۹۹ م. دانست، شيخ طوسى از ابوالجارود به لقب تابعى ياد کرده که ظاهراً به دليل روايت وی از ابوطيفل عامرين واثله از آخرين صحابه (متوفى بين ۱۰۰ هـ. / ۷۱۸ م. و ۱۱۰ هـ. / ۷۲۸ م.) باشند. ابوالجارود از ياران برجسته امام محمدباقر - عليه‌السلام - (متوفى حدود ۱۱۷ هـ. / ۷۳۵ م.) است که بعدها به ابوالجارود، لقب سرحوب (شيطان کور و ساکن در دريا) را بنا بر نقل منابع امامى به او داده است که ظاهراً جعلی و ساخته راويان امامى در بعد است. وی در قيام زيد بن على در ۱۲۲ هـ. / ۷۴۰ م. حضور داشت و نبايد وی را با فرد هم‌نامش زياد نهدي اشتباه کرد. به نوشته محمد بن اسماعيل بخارى، ابوالجارود بعد از ۱۵۰ هـ. / ۷۶۴ م. درگذشته است و ذهبى در تاريخ الاسلام، وفات او را بين سال‌هاى ۱۴۰ هـ. / ۷۵۷ م. تا ۱۵۰ هـ. / ۷۶۷ م. دانسته است. اثر مشهور وی، تفسير قرآن بوده که به تفسير الباقر نيز مشهور بوده است. بخشى از اين

تفسیر را علی بن ابراهیم بن هاشم قمی (زنده در ۳۰۷ هـ. ق) در تفسیر خود آورده است. دیدگاه‌های کلامی ابوالجارود در این تفسیر، جبری و سازگار با نظریات ضدمعتزلی زیدیه نخستین است. بنگرید به: *EI*, Vol. 328-1, pp.327.

همچنین درباره آراء ضدمعتزلی ابوالجارود در تفسیر خود بنگرید به: مقاله نقش شیعیان و خوارج در کلام پیش از امامیه در ویلفرد مادلونگ، مکتب‌ها و فرقه‌های اسلامی در سده‌های میانه، ص ۱۵۱، پانویس یکم. ۲۴. درباره تفسیر ابوالجارود ر.ک:

Meir M. Bar- Asher, *Scripture And Exegesis In Early Imami shiism* (Brill, 1999), pp. 46- 56, 244-247;

محمد کاظم رحمتی، «حاکم حسکانی و تفاسیر کهن امامیه»، کتاب ماه دین، شماره‌های ۶۳-۶۴ (دی) - بهمن ۱۳۸۱)، صص ۸۷-۸۸ پانویس ۹.

۲۵. «حاکم حسکانی و تفاسیر کهن امامیه»، صص ۸۷-۸۸ پانویس ۹.

۲۶. برای تکمیل این موضوع بنگرید به: سیدحسین مدرسی طباطبایی، میراث مکتوب شیعه از سه قرن نخستین هجری، دفتر اول، ترجمه سیدعلی قرائی و رسول جعفریان (قم: ۱۳۸۳)، صص ۱۶۴-۱۶۸.

۲۷. درباره این کتاب بنگرید به: مدخل تهذیب الکمال در دانشنامه جهان اسلام، ج ۸، تألیف آقای محمدکاظم رحمان ستایش.

۲۸. صارم‌الدین ابراهیم بن محمدالوزیر (متوفی ۹۱۴) در کتاب *الفلک التوار فی علوم الحدیث والفقہ والآثار*، تحقیق محمد یحیی سالم عزان (صعده - صنعاء: ۱۴۱۵)، ص ۶۲ می‌نویسد: «و من الشایع علی الألسنة أن یحیی - علیه السلام - كثيراً ما یوافق أباحنيفة و الناصر - علیه السلام - كثيراً ما یوافق الشافعی، و ممن ذکر ذلك الفخر الرازی فی کتابه الشجرة الذی صنفه فی أنساب العترة المطهرة، و لیس كذلك و انما الیهادی یوافق قوله قول اهلہ الذین بالکوفة، و یعتمد علی ما رووه، و ابو حنیفة كثيراً ما یوافقهم لاتحاد البلد و السند و المعتقد».

۲۹. خاصه با در نظر گرفتن این مطلب که آراء این فقیهان از طریق شاگردان آنها به دست ما رسیده است.

۳۰. در این خصوص بنگرید به: قاسم بن علی عیانی، *التنبیه والدلائل*، ج ۱، صص ۵۶-۶۲، در مجموع کتب و رسائل الامام القاسم العیانی، تحقیق عبدالکریم احمد بدیان (صعده: مکتبه التراث الاسلامی: ۲۰۰۲/۱۴۲۳).

۳۱. درباره قاسم بن علی عیانی بنگرید به: حسین بن احمد بن یعقوب (قرن چهارم)، *سیره الامام المنصور بالله القاسم بن علی العیانی*، تحقیق عبدالله محمدالحبشی (صنعاء: دارالحکمة الیمانیه ۱۴۱۷/۱۹۹۶). سیره دو شریف حسینی یعنی قاسم و محمد نوادگان قاسم بن علی نیز حاوی نکات مهمی درباره تاریخ این فرقه در عصر این دو شریف حسینی است. بنگرید به: مفرح بن احمد ربعی، *سیره الامیرین الجلیلین الشریفین الفاضلین القاسم و محمد ابنی جعفر ابن الامام القاسم بن علی العیانی*، تحقیق رضوان السید و عبدالغنی محمود عبدالعاطی (بیروت: ۱۹۹۳/۱۴۱۳).

۳۲. درباره ابوالفتح دیلمی بنگرید به: مدخل ابوالفتح دیلمی در *دایرة المعارف بزرگ اسلامی*، ج ۶ صص ۱۰۴-

۱۰۶، نوشته خانم سیمین محقق.



۳۳. دربارهٔ صلیحیون بنگرید به: حسین بن فیض‌الله الهمدانی و حسن سلیمان محمود الجهنی، *الصلحیون و حركة الفاطمیة فی الیمن* (من سنة ۲۶۸ هـ. الی سنة ۶۲۶ هـ.)، المعهد الهمدانی لدراسات الاسماعیلیه (قااهرة: ۱۹۵۵).

۳۴. برای نقش قاضی جعفر، همچنین انتقال میراث زیدیه و معتزله جبال به یمن بنگرید به: ایمن فؤاد سید، *مصادر تاریخ الیمن فی العصر الاسلامی*، صص ۳۴-۳۶؛ همو، *تاریخ المذاهب الدینیة فی بلاد الیمن حتی نہایة القرن السادس الهجری*، صص ۲۵۴-۲۵۹.

۳۵. دربارهٔ مطرفیه و بحثی از عقاید آنها بنگرید به: ایمن فؤاد سید، *تاریخ المذاهب الدینیة فی بلاد الیمن حتی نہایة القرن السادس الهجری*، صص ۲۴۱-۲۵۴؛ حسن انصاری قمی، یادداشتی دربارهٔ مطرفیه و ردیهٔ قاضی جعفر ابن عبدالسلام، *کتاب ماه دین*، شماره‌های ۴۹-۵۰ (آبان - آذر ۱۳۸۰)، صص ۱۱۲-۱۲۶. تنها متن کلامی مطرفی که تا به حال یافت شده، کتابی با عنوان *البرهان الرائق المخلص من ووط المضائق*، نوشتهٔ عالم مطرفی سلیمان بن محمد محلی است که علی محمد زید گزارش مهمی دربارهٔ مطرفیه براساس این کتاب آورده است. بنگرید به: *تبیارات معتزله الیمن فی القرن السادس الهجری* (بیروت: ۱۹۹۷)؛ ویلفرد مادلونگ نیز گزارشی از این نسخه ارائه کرده است:

Wilferd Madelung, "A Mutarrifi Manuscript", in *Proceedings of the VIth Congress of Arabic and Islamic Studies* (Stockholm 1972), pp. 75-83.

۳۶. همچنین بنگرید به مدخل اسماعیلیه در *دایرةالمعارف بزرگ اسلامی* به قلم دفتری.

۳۷. دربارهٔ کتاب *الزینة* بنگرید به: محمد علوی مقدم، *کتاب الزینة اثر مشهور ابوحاتم رازی*، هشتمین کنگره *تحقیقات ایرانی*، به کوشش محمد روشن (تهران: ۱۳۵۸)، دفتر سوم، صص ۷۰۶-۷۵۳؛ محمد ریاض العثیری، *التصور اللغوی عند الاسماعیلیه: دراسة فی کتاب الزینة لابی حاتم الرازی* (اسکندریه: ۱۹۸۵).

۳۸. ابوحاتم رازی در کتاب *الاصلاح* (تحقیق مهدی محقق و حسن مینوچهر، تهران: ۱۳۷۷)، ص ۵۶ به بعد به تفصیل به نقد عقیدهٔ نسفی در عدم پذیرش آدم به عنوان اولین فرد از سلسلهٔ نطقاء پرداخته است. ابوحاتم رازی در کتاب *الاصلاح*، ابتدا عبارتی از کتاب *المحصول* را نقل می‌کند و در ادامه به نقد مفصل آن می‌پردازد. به عنوان مثال بعد از قول نسفی که «أن اول النطقاء، دعا الی التوحید، دون العمل»، (الاصلاح، ص ۷۹) به تفصیل این عقیدهٔ نسفی را رد می‌کند. نکته‌ای که دربارهٔ کتاب *الاصلاح* قابل ذکر است، این مطلب است که بخشی از آغاز کتاب افتاده است، چرا که ابوحاتم رازی در آغاز جزء دوم کتاب می‌نویسد: «والان نبتدی فی اصلاح ماوقع من الغلط فی الکتاب [المحصول] الذی قد جری ذکره واقصد لذكر الاصول التي لا يجوز اعتقاد الخطاء فيها» (ص ۲۳)، اما بحثی دربارهٔ کتاب مورد بحث در بخش اول کتاب نیامده است. همان‌گونه که ایوانف نیز اشاره کرده، در کتاب *الاصلاح*، اشاره صریحی به نام کتاب *المحصول* نیست. تردیدی که ایوانف دربارهٔ تألیف کتاب *المحصول* توسط نسفی ابراز کرده، نادرست است. برای تفصیل مطلب بنگرید به:

W. Iwanow, *Ismili Literature*, pp. 23-24.

۳۹. دربارهٔ بخش‌های بازمانده از کتاب *المحصول* نسفی بنگرید به:

Ismail K. poonawala, *Biobibliography of Ismaili Literature* (Malibu, 1977), pp. 42-43.

در کتاب *الایضاح* که عارف تامر آن را با انتساب به ابوفراس مینقی به چاپ رسانده از کتاب *المحصول* در چندین مورد نقل قول آمده است. بنگرید به: *الایضاح* (بیروت: ۱۹۶۵)، ص ۲۶، ۵۲، ۵۴، ۹۱، ۱۱۲، ۱۱۶، ۱۴۸. درباره کتاب *الایضاح* یا عنوان درست‌تر آن *شجره‌الیقین* ابوتمام داعی نیشابوری بنگرید به: محمدکاظم رحمتی، «ابوتمام و کتاب الشجره»، کتاب ماه دین، شماره‌های ۶۸-۶۹ (خرداد - تیر ۱۳۸۲)، صص ۱۰۲-۱۰۵.

۴۰. درباره آثار ابویعقوب سجزی بنگرید به: مدخل ابویعقوب سجزی در *دایرة‌المعارف بزرگ اسلامی* و درباره آثار حمیدالدین کرمانی بنگرید به: پل واکر، حمیدالدین کرمانی، تفکر اسماعیلی در *دوره‌الحاکم بامرالله*، ترجمه فریدون بدره‌ای (تهران: ۱۳۷۹)، صص ۳۳-۵۶.

۴۱. برای گزارشی از فقه اسماعیلیه بنگرید به: محمدکاظم رحمتی، *درآمدی بر فقه اسماعیلیه: قاضی نعمان و کتاب الایضاح در ابن سینا و جنبش‌های باطنی*، به کوشش محمد کریمی زنجانی اصل (تهران: ۱۳۸۳)، دفتر پنجم، صص ۱۷۱-۲۱۲.

۴۲. قاضی نعمان بن محمد بن حیون تمیمی، *الایضاح*، به تحقیق محمدکاظم رحمتی در *میراث حدیث شیعه*، ج ۱۰.

۴۳. برای نمونه این شهرآشوب، *مناقب آل ابی‌طالب*، ج ۲، ۱۶، ۱۸، ۴۹، ۲۴۰، ۲۵۳، ۳۶۳، ۳۷۹: ج ۳، ص ۱۶، ۴۰، ۳۳۷، ۳۹۷: ج ۴، ص ۱۰، ۱۷۴.

۴۴. برای گزارشی کامل از این روند شیعی دانستن قاضی نعمان بنگرید به:

Ismail K. Poonawalla, "A Recon sideration of al-Qadi al- Numan's Madhhab", *BSOAS*, 37 (1974), pp. 572-579.

45. See Waladimir Ivanonw, *A Guide to Ismaili Literatur* (London, 1933).

این کتاب را بعدها ایوانف با اصلاحات و افزوده‌های فراوانی با این عنوان منتشر کرده است.

*Ismaili Literature: A bibliographical survey* (Tehran, 1963).

اسماعیل قربان حسین پونا والا نیز کتابشناسی مهمی خاصه از آثار باقی مانده اسماعیلیان هند در اثر زیر فراهم کرده است:

*Bibliography of Ismaili Literature* (Malibu, 1977).

۴۶. مثلاً ابن قبه که یکی از نامورترین افراد گروه متکلمان است در عباراتی این چنین بر محدثان می‌تازد و در کتاب *نقض‌الاشهاد* خود در اشاره به مواضع اهل حدیث و برخورد آنها با احادیث روایت شده یا منسوب به اهل بیت می‌نویسد: «ان اختلاف الامامیه انما هو من قبل کذا بین دلسوا انفسهم فیهم فی الوقت بعد الوقت والزمان بعد الزمان حتی عظم البلاء، وکان اسلافهم قوم یرجعون الی ورع واجتهاد و سلامة ناحیه، ولم یکونوا اصحاب نظر و تمیز، فکانوا اذا رأوا رجلاً مستوراً یروی خبراً احسنوا به الظن وقلوه». *نقض کتاب‌الاشهاد*، در مکتب در *فرآیند تکامل*، صص ۲۲۰-۲۲۱، بند ۳۴. همچنین بنگرید به: مفید، *اوائل المقالات*، چاپ مهدی محقق (تهران: ۱۴۱۳)، ص ۱۹؛ حسن انصاری قمی، «اخباریان و اصحاب حدیث امامیه: نیم‌نگاهی به تحولات فقه امامی در سده‌های نخستین»، کتاب ماه دین (تیر - مرداد، ۱۳۸۰) شماره‌های ۴۵-۴۶، صص ۷۶-۹۵.

۴۷. شیخ مفید آرای خود درباره سی روز بودن ماه رمضان را در کتاب *لمع البرهان* نقل کرده است. ابن طلووس مطالبی از این کتاب را در *آغاز‌الاقبال* (ص ۵ به بعد) آورده است.

۴۸. علامه حلی در *ایضاح الاشباه* (چاپ محمدالحسون، قم: ۱۴۱۵ ق)، صص ۲۹۱-۲۹۲ در اشاره به این کتاب ابن جنید مطالب مفیدی آورده است. مهم‌ترین کتاب فقهی ابن جنید *تهذیب الشیعه لأحكام الشریعه* بوده که صفی‌الدین محمدبن محمد موسوی (متوفی ۶۲۰ ق.) نسخه‌ای از جلد اول این کتاب را در اختیار داشته و آن را ستوده است. درباره شرح حال محمدبن محمد موسوی نیز بنگرید به: صلاح‌الدین خلیل بن ایبک الصفدی، کتاب *الوافی بالوفیات*، چاپ س. دید ریغ (بیروت: ۱۳۸۹/۱۹۷۰)، ج ۵، صص ۴۲ - ۴۳. برای نظری موافق با تحلیل آقای صابری درباره ابن جنید بنگرید به: مدخل ابن جنید اسکافی در *دایرةالمعارف بزرگ اسلامی*، ج ۳، صص ۲۵۸-۲۶۲، نوشته آقای احمد پاکتچی.

۴۹. برای فهرست این آثار بنگرید به: محمدکاظم رحمتی، «حسین بن عبدالصمد حارثی و کتاب نورالحقیقة و نورالحدیقة»، کتاب *ماه دین* (تیر ۱۳۸۳)، ص ۲۷، پی‌نوشت ۱.

۵۰. مفهوم قدرت یافتن فقهاء خالی از ابهام و تسامح نیست. این که فقهای دوره صفویه به مفهوم متوسع ولایت برای فقیه اعتقاد داشته‌اند، محل تأمل جدی است.

51. Andrew J. Newman, "The Myth of the clerical Migration to safavid Persia, Arab Shiite opposition to Ali al-Karaki and safavid shiism," *Die welt des Islam*, 33 (1993), pp. 66- 112;

مهدی فرهنگی منفرد، *مهاجرت علمای شیعه از جبل عامل به ایران در عصر صفوی* (تهران: ۱۳۷۷)، صص ۱۰۷-۱۱۱.

۵۲. در این باب بنگرید به: مهدی فرهنگی منفرد، همان، ص ۸۸.

۵۳. برای بحثی فقهی از این موضوع همچنین بنگرید به: حسن بن یوسف حلی، *تذکره الفقهاء*، (قم: ۱۴۱۴)، ج ۳، ص ۴۵؛ یوسف البحرانی، *الحدائق الناضرة فی احکام العترة الطاهرة* (قم، بی‌تا)، ج ۷، صص ۴۰۳-۴۰۴.

۵۴. بنگرید به: محمدکاظم رحمتی، «دو کتاب از حسین بن عبدالصمد حارثی»، کتاب *ماه دین*، شماره ۷۳ (آبان ۱۳۸۲)، ص ۵۰.

۵۵. حسین بن عبدالصمد حارثی، «رسالة فی ذم المجتهدين»، تحقیق حسنعلی علی‌اکبریان، گنجینه *بهارستان (فقه و اصول ۱)*، صص ۳۲۱-۳۴۵.

۵۶. درباره کتاب *الامامة والتبصرة*، بنگرید به: سیدحسین مدرسی، *مکتب در فرآیند تکامل*، ص ۱۲۹، پی‌نوشت ۲۱۳، ص ۱۴۰، پی‌نوشت ۲۶۱.

۵۷. درباره کتاب *الیاقوت*، ر.ک: ویلفرد مادلونگ، *کلام معتزله و امامیه*، ص ۱۲۲ و پانویس ۱، چاپ شده در ویلفرد مادلونگ، *مکتبها و فرقه‌های اسلامی در سده‌های میانه*، ترجمه جواد قاسمی (مشهد: ۱۳۷۵).

۵۸. مدرسی، همان، ص ۱۴۶، پانویس ۲۷۴.



## آیا هر پرسشی یک پاسخ دارد؟\*

تأملی در کتاب «معصومیت و تجربه»

علی اصغر سیدآبادی

مرتضی خسرونژاد، یکی از جدی‌ترین پژوهشگران ادبیات کودک و نوجوان ماست که چه با نتایج پژوهش‌هایش موافق باشیم و چه نباشیم، نمی‌توانیم تلاش ارزنده‌اش را نادیده بگیریم. او از سال‌ها پیش که نقد و نظر در ادبیات کودک، محدود به متن‌هایی بود که صدق و کذب گزاره‌هایشان را نام و شهرت نویسنده‌ها تعیین می‌کرد، نه جست‌وجوی محققانه و استدلال‌های عقلانی، به پژوهش‌های آکادمیک توجه نشان داد و علی‌رغم نادیده گرفته شدن، بر آن پای فشرده و راه دشواری را که آغاز کرده بود، ادامه داد.

معصومیت و تجربه، مقصدی است در میانه همین راه و کوششی برای تدوین نظریه ادبیات کودک که مؤلف کتاب، آن را «فلسفه ادبیات کودک» می‌نامد. خسرونژاد، عبارت «فلسفه ادبیات کودک» را برای معرفتی به کار می‌برد که می‌تواند تمام پژوهش‌های نظری مربوط به حیطه ادبیات کودک و نیز یافته‌های این پژوهش‌ها را دربر بگیرد. (ص ۱) او امکان استفاده از این عبارت، برای معرفت مورد اشاره را در گرو گشودن اصلی‌ترین معضل نظری در این حیطه، یعنی تبیین «هدف» و «روش» ادبیات کودک می‌داند. (ص ۲)

در این کتاب، فلسفه هم‌چون وسیله‌ای برای تبیین ادبیات کودک در نظر گرفته شده است و تفکر فلسفی، راهی برای دست یافتن به تعریف، ویژگی‌ها، اصول، مبانی، مسایل، اهداف، روش‌ها، محتواها و شیوه‌های ارزشیابی ادبیات کودک معرفی می‌شود. (ص ۱۴)

معصومیت و تجربه نیز مثل هر پژوهش دیگری، متکی بر پیش‌فرض‌ها و تعریف‌هایی است و برای دستیابی به نتایج مطلوب، از روش یا روش‌هایی پژوهشی بهره گرفته است که در نقد و بررسی آن، نمی‌توان به آن‌ها بی‌توجه بود. در این مقاله، کوشیده‌ایم تا معصومیت و تجربه، به مثابه یک پژوهش مورد نقد و بررسی اجمالی قرار گیرد. با این توضیح کراری که آن چه مطرح می‌شود، بیش از آن که

---

\* علی‌اصغر سیدآبادی، «آیا هر پرسشی یک پاسخ دارد؟» منتشر شده در پژوهشنامه ادبیات کودک و نوجوان، پاییز ۱۳۸۳.

دربدارنده حکم‌های مطلق باشد، دربرگیرنده پرسش‌هایی است که می‌تواند موضوع گفت‌وگو قرار گیرد؛ هر چند ممکن است به عادت مألوف زبانی، گاهی لحن مقاله، تحکمی به نظر برسد.

### شفافیت و تکرر

بسیاری از پژوهش‌ها و مقاله‌ها و نقدها، چنان از «ادبیات کودک» سخن می‌گویند که گویی با مفهوم واحدی روبه‌رویند که تمامی مخاطبان، از آن معنایی یکسان دریافت می‌کنند. در حالی که «ادبیات کودک» حداقل در کشور خودمان، از حوزه‌هایی است که هنوز تعریف مورد توافقی از آن به دست نیامده است.

تعریف ادبیات کودک، با توجه به عنصر «ادبیت» (به تعبیر کتاب، ادبیات‌گرایی) که در سال‌های اخیر مورد توجه نویسندگان و مؤلفان این حوزه قرار گرفته است، به ندیده گرفتن مخاطب مفهوم ادبیات کودک می‌انجامد و تعریف ادبیات کودک با توجه به مخاطب، عنصری فرادبی را در تعریف دخیل می‌کند که خود بسته به شرایط اجتماعی و جغرافیای زمانی و مکانی، متغیر است. در چنین وضعیتی، تعریف دقیق، تعریفی «این جایی و اکنونی» است.

از این بحث گذشته، نکته مهم دیگری وجود دارد که معمولاً نادید گرفته می‌شود. ما وقتی از مفهوم «ادبیات» سخن می‌گوییم، گونه‌ها و انواع مختلفی را مد نظر داریم که هر یک مشخصه‌هایی ویژه دارند و حتی برای سلیقه‌های مختلف ادبی، جایگاه ویژه‌ای قایلیم و همیشه پدیدآمدن گونه‌های جدید یا عبور از مرزهای گونه‌های پیش را ممکن می‌دانیم، اما وقتی از ادبیات کودک سخن گفته می‌شود، گویی در پایان تاریخ قرار داریم و پرونده آن تکمیل است و تکلیف همه چیز روشن. ضمن این که آن را مفهومی یگانه تلقی می‌کنیم و طیف رنگین گونه‌ها و سلیقه‌ها را در آن نادیده می‌گیریم.

گاهی اختلاف نظرها و چالش‌های اساسی ما در ادبیات کودک، دقیقاً از همین جا ناشی می‌شود که می‌خواهیم تکلیف همه طیف‌های متنوع ادبیات کودک را ذیل یک مفهوم روشن کنیم و نسخه واحدی برای همه انواع بیچیم.

به نظر من، هر بحثی درباره ادبیات کودک، موقوف به عبور از دو مرحله است: ۱. ارائه تعریفی از ادبیات کودک تا مخاطب بداند ما وقتی از این مفهوم سخن می‌گوییم، دقیقاً چه چیز یا چیزهایی مدنظرمان است و چه برداشتی از آن چیز و چیزها داریم؛ ۲. پذیرش این که آن چه ما می‌گوییم، یک تعریف در کنار تعریف‌های دیگر و یک تلقی در کنار تلقی‌های دیگر است.

این «شفافیت و تکرر»، پیش‌نیاز بحث درباره ادبیات کودک است. اگر شفافیت نباشد، بحث بر مبنای سوء تفاهم پیش خواهد رفت و به سوی بیراهه‌ها. طبیعی است که در چنین وضعیتی، «فهم مشترک» که لازمه ارتباط است، شکل نخواهد گرفت. اگر هم تکرر نباشد، گفت‌وگو ممکن نخواهد شد.

حال اگر از این منظر، معصومیت و تجربه را بررسی کنیم، چه توصیفی از آن می‌توانیم به دست بدهیم؟ آیا وقتی در این کتاب، با «ادبیات کودک» روبه‌رو می‌شویم، درمی‌یابیم منظور از این مفهوم دقیقاً

چیست؟ آیا روشن است که ادبیات کودک در این متن، ناظر به چه چیزهایی است؛ فقط به گونه‌های ادبی مثل شعر و داستان اشاره دارد یا به هر متنی که مخاطب آن کودک باشد؟ آیا به تفاوت گونه‌های مختلف توجه شده است؟ آیا کتاب ادعا دارد که دستاوردهای این پژوهش، به تمام گونه‌های ذیل مفهوم ادبیات کودک قابل تعمیم است؟ و آیا....

البته، در لابه‌لای متن کتاب، مستقیم و غیرمستقیم به برخی از این پرسش‌ها و پرسش‌هایی از این دست پاسخ گفته شده است و یا می‌توان از متن، پاسخ برخی از این پرسش‌ها را استخراج و استنباط کرد، اما پرسش‌های بدون پاسخ نیز کم نیست.

### تصویری از یک برداشت

اساسی‌ترین مفهومی که در پژوهش‌های مربوط به ادبیات کودک باید تعریف شود، همین «ادبیات کودک» است. از این مفهوم، در پژوهش مورد بررسی ما، اگر چه تصویری روشن ارائه نشده، ویژگی‌هایی از آن در لابه‌لای سطور کتاب ارائه شده است که می‌توان از آن تصویری - هر چند نه کامل - استخراج کرد؛ تصویری که خود می‌تواند مورد ارزیابی و داوری قرار گیرد. زیرا این تصویر - که تصویر برداشت خسرونژاد از ادبیات کودک است - در نتیجه پژوهش بسیار تأثیرگذار است و اگر در این تصویر، تغییری ایجاد شود، احتمالاً نتایج پژوهش نیز دگرگون می‌شود؛ چرا که هر پژوهشی بر اساس تعاریفش از مفاهیم اساسی و روشی که انتخاب کرده، سامان می‌یابد.

خسرونژاد، در بخشی از فصل اول با عنوان «ویژگی‌های ادبیات کودک»، بحث مهمی را می‌گشاید که تعریف ادبیات کودک، بدون اتکا به آن ممکن نیست؛ او حضور «کودک» را در این مفهوم می‌کاود. او در این بخش کوتاه، تلاش می‌کند با آوردن نقل قول‌هایی از کارشناسان و پژوهشگران، توصیفی از رابطه بین نویسنده و خواننده به دست دهد که به نظرش آفرینندهٔ مسائل نظری ویژه‌ای است که به ماهیت مستقل فلسفه ادبیات کودک، اعتبار می‌بخشد. (ص ۳۲)

خسرونژاد از این بحث که اهمیت آن بر کسی پوشیده نیست، به نتیجه‌ای دست پیدا می‌کند که در آن می‌توان به دیده تردید نگریست. او می‌نویسد: «ادبیات کودک، در ماهیت خویش، آموزشی است. آن گاه که یکی از این دو، بزرگسال و دیگری کودک است و آن گاه که فرد بزرگسال، عاطفه و اندیشه خویش را به گونه‌ای طراحی شده و هدفمند بر کودک عرضه می‌دارد، فرآیندی پدید می‌آید که به گونه‌ای گریزناپذیر، ماهیتی آموزشی دارد». (ص ۳۳)

خسرونژاد در این سخن کوتاه، ضمن این که به صراحت بر «آموزشی بودن» ادبیات کودک پای می‌فشارد، تلقی خود را از ادبیات کودک نیز به اشاره بیان می‌کند. در واقع، او ادبیات کودک را فرآیندی می‌داند که طی آن، فردی بزرگسال، عاطفه و اندیشه خود را به گونه‌ای طراحی شده و هدفمند، به کودک عرضه می‌کند.

درباره این سخن، دو پرسش می‌توان طرح کرد؛ آیا این تلقی از ادبیات کودک - که به اشاره بیان شده - قرین به واقعیت است؟ و آیا به فرض قرین به واقعیت بودن، می‌توان از آن نتیجه گرفت که ادبیات کودک در ماهیت خود آموزشی است؟

او در اثبات سخنان، تعریف دکتر سیف را از «آموزش» می‌آورد و می‌نویسد: «بنابر تعریف سیف (۱۳۷۹) آموزش در معنای جامع خود عبارت است از «هر گونه فعالیت یا تدبیر از پیش طرح‌ریزی شده‌ای که هدف آن آسان کردن یادگیری در یادگیرندگان است».

او ادامه می‌دهد: «همان‌گونه که مشهود است، تعریف آموزش تا حد زیادی مبتنی بر مفهوم یادگیری است و بنابراین، درک کامل مفهوم آموزش نیز بر درک کامل این مفهوم مبتنی است». او سپس یادگیری را تعریف می‌کند: «یادگیری به فرآیند ایجاد تغییر نسبتاً پایدار در رفتار یا توان رفتاری که حاصل تجربه است، گفته می‌شود و نمی‌توان آن را به حالت‌های موقتی [...] نسبت داد».

و بعد نتیجه می‌گیرد که آموزش فعالیت یا تدبیری از پیش طرح‌ریزی شده است که هدف آن، آسان‌سازی وقوع تغییر نسبتاً پایدار، در رفتار و یا توان رفتاری [...] است. (ص ۳۳)

در این تعریف، «از پیش طرح‌ریزی کردن»، با هدف «آسان کردن وقوع تغییر نسبتاً پایدار»، به عنوان ویژگی‌های آموزش ذکر شده است. اما در تعریف تلویحی خسرونژاد از ادبیات کودک، به تغییر نسبتاً پایدار هیچ اشاره‌ای نشده است. به عبارت دیگر، به فرض این که بپذیریم، ادبیات کودک فرآیندی است که طی آن، فردی بزرگسال عاطفه و اندیشه خود را به گونه‌ای از پیش طرح‌ریزی شده، به کودک عرضه می‌کند، آیا هدف احتمالی دیگری جز «آسان کردن وقوع تغییر نسبتاً پایدار» نمی‌تواند مد نظر باشد؟ آیا هدف نمی‌تواند صرفاً «سرگرمی» و «دادن لذت» باشد؟

خسرونژاد برای نقل و قول‌هایی از چمبرز متوسل می‌شود که به صراحت، تأییدکننده دیدگاهش نیستند، اما با تفسیر و تأویل‌هایی که خود آن را باریک‌بینی می‌نامد، این نقل و قول‌ها را مؤید دیدگاهش معرفی می‌کند. (ص ۳۴)

او از دو نقل قول زیر، به عنوان مؤید دیدگاه خود، استفاده می‌کند:

«در کتاب مؤلف ارتباطی با یک خواننده می‌آفریند که این ارتباط برای کشف معنای متن آفریده می‌شود [...] برای رسیدن به این مقصود، یک مؤلف، گاهی آگاهانه، گاهی نه، تصویری از خود و تصویری از خواننده‌اش می‌آفریند. خواننده خود را می‌سازد، هم‌چنان که خود دوم خود را می‌سازد و موفقیت‌آمیزترین مطالعه آن است که این خودهای آفریده شده مؤلف و خواننده، بتوانند توافق کامل بیابند». (چمبرز ۹۲: ۱۹۹۵) (ص ۳۴)

«ما باید به دقت بکوشیم خواننده مستتر در یک کتاب را آشکار سازیم. اما پیش از آن، مفید خواهد بود اگر فنون اصلی‌ای را که به وسیله آن‌ها مؤلف، لحن رابطه با خواننده مطلوب خود را بنا می‌نهد، مورد بررسی قرار دهیم. فونونی که با توجه به اهمیت ویژه‌شان در ادبیات کودک، مؤلف می‌تواند به وسیله آن‌ها



خواننده را به گونه‌ای به درون متن بکشد که وی نقش پیشنهادی را بپذیرد و به الزامات درون متن وارد شود». (ص ۹۴) (ص ۳۵)

خسرونژاد در استدلالش برای ربط دادن نقل قول او به موضوع آموزش می‌نویسد: «... به ناگزیر یکی از نتایج این ارتباط و مطالعه، تغییری در زاویه دید و نگرش کودک مطالعه‌کننده است». (ص ۳۴) هم‌چنین، در توضیح نقل قول دوم می‌نویسد: «... می‌توان استنباط نمود که بنابر باور چمبرز این فنون آگاهانه از سوی مؤلف انتخاب می‌شوند و برای به درون متن کشاندن کودک و در نهایت تأثیر بر او به کار می‌روند». (ص ۳۵) و سپس نتیجه می‌گیرد: «پس نگارش ادبی برای کودک، هدفی دارد و آن موافق کردن خواننده با نویسنده - و در واقع تغییر نگرش او - است و برای رسیدن به این هدف نیز نویسنده طراحی می‌کند و آگاهانه به سوی آن گام برمی‌دارد. لازم به یادآوری است که باور به ناخودآگاه بودن فرآیند آفرینش ادبی نیز در نهایت و به ناگزیر «تغییر خواننده را پس از مطالعه اثر» نمی‌تواند نادیده انگارد». (ص ۳۵)

در جمله پایانی این بند، اگر چه به صراحت از آموزش سخنی نمی‌رود، لحن جمله چنان است که گویی «تغییر خواننده پس از مطالعه اثر»، خود به تنهایی برای اثبات آموزشی بودن ادبیات کودک کفایت می‌کند. در حالی که پیش‌تر خواندیم که «طرح‌ریزی شدن از پیش» به قصد «تغییر نسبتاً پایدار» از ویژگی‌های آموزش است. به هر حال در دیدگاه خسرونژاد، دایره آموزش چنان وسیع است که همه فعالیت‌های انسانی را می‌تواند دربرگیرد. در این دایره وسیع مسافرت، معاشرت، صلح و جنگ و همه چیز آموزش است، اما اگر از این «معنای موسع» درگذریم و منظورمان را از آموزش محدودتر و دقیق‌تر کنیم، آیا در دیدگاه خسرونژاد خدشه‌ای وارد نکرده‌ایم؟ تازه، این در حالی است که پذیرفته باشیم ادبیات کودک، فرآیندی است که طی آن، بزرگسال عاطفه و اندیشه خویش را به گونه‌ای طراحی شده و هدفمند، به کودک عرضه می‌دارد. به نظر می‌رسد که این تعریف، خود با مشکلاتی روبه‌رو باشد.

اول این که آیا آفریننده ادبیات کودک، صرفاً باید بزرگسال باشد؟ آیا کودک یا نوجوان نمی‌تواند ادبیات کودک و نوجوان بیافریند؟ ما نمونه‌های بسیاری دیده‌ایم که نوجوانان یا کودکانی برای نوجوانان و کودکان دیگر شعر گفته یا داستان نوشته‌اند. آیا این‌ها را نمی‌توان ادبیات کودک نامید؟ به نظر من در این داوری، از نکته‌ای غفلت شده و در تعریف ادبیات کودک، به جای متمرکز شدن روی متن و مخاطب، به آفریننده توجه بیش‌تری شده است. در حالی که آفریننده می‌تواند هر کسی باشد. ضمن این که نسخه واحدی برای آفرینش آثار ادبی پیچیده شده است؛ به این معنی که تصور شده است، همه نویسندگان و شاعران در آثارشان برای کودکان، عاطفه و اندیشه خود را به صورت هدفمند، به مخاطب خود عرضه می‌دارند.

نخست این که آفرینش ادبی، فعالیتی کاملاً فردی و شخصی است و ما نمی‌توانیم به طور دقیق درباره آن سخن بگوییم و امکان این که شیوه‌های آفرینش آثار بسیار متفاوت باشد، وجود دارد و بعد این که چگونه می‌توانیم اثبات کنیم که الزاماً آفرینش ادبی برای کودکان، هدفمند و از پیش طرح‌ریزی شده

است؟ آیا ممکن نیست کسی بدون طرح‌ریزی قبلی، اثری بیافریند؟ برای نمونه از این دست کتاب‌ها می‌توان به *آلیس در سرزمین عجایب* اشاره کرد و بعد آیا بین ژانرهای مختلف، از نظر آفرینش تفاوتی وجود ندارد؟ آیا تولید یا آفرینش یک متن غیرداستانی که می‌خواهد موضوعی خاص، مثلاً تاریخ یک دوره را ارائه بکند، با خلق یک شعر تفاوتی ندارد و اصطلاح «طرح‌ریزی از پیش» برای توصیف هر دو مناسب است؟

### پرسش نخستین

معصومیت و تجربه، هدف خود را کوشش برای تدوین «فلسفه ادبیات کودک» می‌داند. در این کتاب، مفهوم فلسفه با نظریه یکسان انگاشته شده است (ص ۱۰) و در واقع، منظور از فلسفه ادبیات کودک، معرفتی است که تمام پژوهش‌های نظری این حوزه و نیز یافته‌های این پژوهش‌ها را دربرگیرد. (ص ۱) فلسفه ادبیات کودک بر اساس این تعریف، راهی است برای دستیابی به تعریف، ویژگی‌ها، اصول، مبانی، مسایل، اهداف، روش‌ها، محتواها و شیوه‌های ارزشیابی ادبیات کودک. (ص ۱۴)

او سه ویژگی برای فلسفه ادبیات کودک برمی‌شمارد: «بومی بودن»، «ویژه بودن» و «توصیفی و تجویزی بودن». (ص ۳۷) به عبارت دیگر، به نظر خسرونژاد «فلسفه ادبیات کودک، نمی‌تواند به صورت انتزاعی و جهانی وجود داشته باشد و حتماً مقید به عملی، محلی و ملموس بودن است». (ص ۳۶) این فلسفه به طور مطلق وجود نخواهد داشت و دارای گرایش ویژه پردازنده خویش است (ص ۳۷) و همچنین، فلسفه‌ای تجویزی - توصیفی است؛ زیرا از یک سو مبتنی بر توصیف کودکی و ادبیات کودک است و از سوی دیگر، به سوی ارزش‌گذاری بر روش‌هایی ویژه در آفرینش و عرضه اثر ادبی می‌گراید. (ص ۳۷)

خسرونژاد مسایل فلسفه ادبیات کودک را سه پارادوکس «جامعه‌پذیری - خلاقیت»، «ادبیت - کودکی» و «جهانی بودن - بومی بودن» می‌داند (ص ۳۱) و به نظر او، سؤال‌های مطرح در این فلسفه، عبارتند از: هدف (اهداف) ادبیات کودک چیست؟ روش(های) آن کدام است؟ ادبیات کودک دارای چه محتوایی است؟ و شیوه‌های ارزشیابی و نقد آن کدام است؟ (ص ۴۰) البته، او در پیش‌گفتار کتاب یادآوری می‌کند که در این کتاب، تنها به مقوله هدف و روش پرداخته شده است.

پیش‌تر گفتیم که هر بحثی درباره ادبیات کودک، موکول به تعریفی از این مفهوم است. خلاف بسیاری از رشته‌ها و علوم که تعریف کلی و مورد توافق درباره آن وجود دارد، ادبیات کودک، از چنین تعریفی بی‌بهره است و درباره «چیستی» آن بحث و چالش بسیاری هست و تلقی‌های مختلفی از آن وجود دارد. بحث بر سر چیستی ادبیات کودک، خود موضوع‌های دیگری را نیز دربرمی‌گیرد، اما پیش از آن که به هر موضوع دیگری پرداخته شود، باید تکلیفمان را با این مفهوم روشن کنیم.

اگر بخواهیم سؤال‌های مطرح فلسفه ادبیات کودک را دوباره مرور کنیم، به نظر من مهم‌ترین و محوری‌ترین پرسش این است که ادبیات کودک چیست؟ و فلسفه ادبیات کودک، پیش از آن که به هر

پرسش دیگری پاسخ بدهد، باید در جست‌وجوی پاسخ این پرسش باشد. اما آیا این پرسش فقط یک پاسخ دارد؟ و آیا می‌توانیم به یک پاسخ دست یابیم و همه را به پذیرش آن قانع کنیم؟ به نظر من، با توجه به خصلت ادبیات کودک، دست‌یافتن به چنین پاسخی بسیار دشوار و حتی ناممکن است. از سوی دیگر، بدون داشتن پاسخی برای این پرسش، یافتن پاسخ پرسش‌های دیگر نیز با دشواری روبه‌رو می‌شود. به عبارت دیگر، «فلسفه ادبیات کودک»، گزاره‌هایی قطعی نخواهد داشت و بیش‌تر گزاره‌های آن، شرطی و با اما و اگر روبه‌رو خواهد بود و همین ویژگی، باعث می‌شود که در بحث از «چیستی ادبیات کودک»، پرسش‌های بسیار طرح شود و چالش‌های زیاد به وجود آید که پرداختن به پرسش‌های دیگری هم‌چون هدف و روش، بدون توجه به آن ممکن نباشد.

هر کسی که بخواهد به پرسش‌هایی چون هدف، روش، محتوا و... بپردازد، ابتدا باید پاسخی برای «ادبیات کودک چیست»، دست و پا کند؛ پاسخی که ممکن است با پاسخ دیگری تفاوت داشته باشد. اگر از این منظر نگاه کنیم، برخی از موضوع‌هایی که در بحث خسرونژاد، از آن‌ها به عنوان پارادوکس یاد شده است، بیش‌تر امکانی برای انتخاب خواهد بود.

خسرونژاد در بخش ویژگی‌های فلسفه ادبیات، خود به صورت تلویحی به این موضوع اشاره کرده است. او در صفحه ۳۷ «فلسفه ادبیات کودک» به مفهوم مطلق را ممکن نمی‌داند و آن را دارای گرایش ویژه پردازنده خویش می‌داند. به عبارت دیگر، ما به جای «فلسفه ادبیات کودک»، با «فلسفه‌های ادبیات کودک» روبه‌رو هستیم.

اگر از این زاویه نگاه کنیم، بر ویژگی‌های سومی که وی برای فلسفه ادبیات کودک برمی‌شمارد، خدشه وارد می‌شود. او فلسفه ادبیات کودک را فلسفه‌ای تجویزی می‌داند؛ زیرا معتقد است که به ارزش‌گذاری بر روش‌هایی ویژه در آفرینش و عرضه اثر ادبی کودک منجر می‌شود. (ص ۳۷) در حالی که اگر ما تنوع و تکثر در این حوزه را به رسمیت بشناسیم، به جای استفاده از گزاره‌های قطعی و تجویزی، از گزاره‌های شرطی استفاده خواهیم کرد.

## تأمل در روش

برای ارزیابی یک پژوهش، بررسی روش پژوهش، اگر مهم‌تر از بررسی تعریف مفاهیم و هم‌چنین پیش‌فرض‌ها نباشد، کم‌اهمیت‌تر از آن نیست. درباره روش، از دو منظر می‌توان به بررسی پرداخت. اول این که آیا روش انتخاب شده، با موضوع و هدف پژوهش تناسب دارد و این روش از اعتبار و روایی لازم برخوردار است یا نه؟ و دوم این که آیا در عمل، پژوهش به الزامات آن روش وفادار مانده است یا نه؟

چنانچه برای انجام پژوهشی، روش نامناسبی انتخاب شود، نتایج به دست آمده، اهمیت چندانی نخواهد داشت. هم‌چنین، اگر روش پژوهش به درستی مورد استفاده قرار نگیرد، نتایج تحقیق گمراه‌کننده خواهد بود؛ زیرا روش، از یک سو انتخاب راه مناسب برای رسیدن به مقصد است و از سوی دیگر، ارائه معیاری است برای نقد پژوهش و امکان ارزیابی و سنجش آن و نیز امکانی است برای گفت‌وگو درباره

موضوع و نتایج آن چیزی که در سالیان پیش، ادبیات کودک ما به شدت از آن رنج می‌برد و در سال‌های اخیر، به همت پژوهشگرانی چون محمد هادی محمدی و مرتضی خسرونژاد و عده‌ای دیگر، این ضعف رفته‌رفته از بیکر ادبیات کودک ایران زدوده می‌شود.

معصومیت و تجربه، پژوهشی روشمند است و مهم‌تر از آن، روش خود را به صراحت اعلام کرده است تا امکان گفت‌وگو و مفاهمه درباره آن پدید آید. از این نظر، در حوزه پژوهش‌های ادبیات کودک، این کتاب چیزی شبیه کیمیاست.

بر اساس اعلام پژوهشگر، این پژوهش، پژوهشی کیفی است که روش تحلیل اطلاعات در آن «تجربیدی - تأویلی» است. (ص ۸) این روش در کنار مزایای بسیارش، با یک آسیب جدی روبه‌روست و آن، سنجش و ارزیابی اطلاعات گردآوری شده است.

ما در این نوع پژوهش، اطلاعاتی را از متون و منابع مختلف گرد می‌آوریم و با تحلیل آن‌ها، به استنباط‌هایی می‌رسیم و بر اساس آن، نتایجی به دست می‌آوریم. طبیعی است که منابع ما در این پژوهش‌ها، منابع هم‌ارزی نیستند؛ برخی معتبرند و برخی نامعتبر، به برخی می‌توان استناد کرد و به برخی نمی‌توان. در چنین پژوهشی، ارزیابی متون و منابع نقش مهمی دارد. ما باید متون و منابع معتبر را از نامعتبر تفکیک کنیم. هم‌چنین، در یک متن و منبع بتوانیم سخن معتبر را از نامعتبر جدا کنیم؛ زیرا در چنین پژوهش‌هایی استناد اهمیت بسیار دارد و اگر سخنی نامعتبر مورد استناد قرار گیرد، به نتایج نادرستی خواهیم رسید.

در این نوع پژوهش، برای پیشگیری از این آسیب‌ها، بررسی و ارزیابی انتقادی متون و منابع لازم است. البته، این بدان معنا نیست که خسرونژاد متون و منابع نامعتبر را پایه کارش قرار داده است، اما فقدان نگرش انتقادی و احتمال هم‌ارز پنداشته شدن منابع مختلف، به نظر می‌رسد به پژوهش آسیب زده باشد.

بررسی برخی از نقل‌قول‌هایی که خسرونژاد از کارشناسان ارائه کرده است، به این احتمال دامن می‌زند. او در بخشی از کتاب، با نقل جملاتی از احمدرضا احمدی، به تأیید آموزشی بودن ادبیات کودک می‌پردازد. او به نقل از احمدی می‌نویسد: «اکنون می‌دانیم که شعر و قصه کودکان مترادف هستند. هر دو می‌خواهند منطق عملی را از اشیا حذف کنند... شعر پاسخی است برای حقیقت نادیدنی جهان که هر لحظه رخ می‌دهد. حقیقتی که قابل رؤیت نیست. نویسنده کودکان اگر برای خویش رسالتی قائل است، باید این حقیقت [...] را برای کودکان فاش کند [...] اگر او از این تأویل و تفسیر غافل و عاجز باشد، لاجرم به پند و اندرزهای تهی پناه می‌برد. پس شاعران هستند که در روشنایی روز هم قادرند این نور را [تألو فخرآسای کرم‌شیتاب را] به کودکان بیاموزند». (احمدی ۱۲: ۱۳۷۳) ص ۳۲

خسرونژاد در حالی به این سخنان استناد می‌کند که گزاره‌های احمدی ابطال‌پذیر نیستند و بیش‌تر تجربه‌های به شدت شخصی یک شاعراند که هیچ پشتوانه استدلالی ندارند. به راستی، چگونه می‌توان این گزاره را اثبات کرد که شعر و قصه کودکان مترادف‌اند و هر دو می‌خواهند منطق عملی را از اشیا

حذف کنند؟ و حذف منطق عملی از اشیا، به چه معنایی است؟ و چگونه می‌توان از این جمله که «پس شاعران در روشنایی روز هم قادرند تالو فخرآسای کرم شیتاب را به کودکان بیاموزند»، آموزشی بودن ادبیات کودک را استنباط کرد؟ آیا این جمله‌های شاعرانه و در عین حال زیبا را می‌توان پایه صدق و کذب یک گزاره علمی قرار داد؟

فارغ از این که بخواهیم درباره نقل و قول‌های کتاب، خود دست به داوری بزنیم، فقدان ارزیابی انتقادی منابع معصومیت و تجربه، انکار کردنی نیست. البته، باید به این نکته هم اشاره کنیم که لزوم بررسی انتقادی، فقط به منزله ضعف منابع نیست. چون نقل قولی که مثال آوردیم، از نویسنده و شاعری ایرانی بود، بدین معنا نیست که نقل قول صاحب‌نظران غیرایرانی نیازی به ارزیابی انتقادی ندارد.

در صفحه ۳۸ کتاب، از قول پیتر هانت، چنین آمده است:

«ادبیات کودک با تئوریزه کردن خود به عنوان شاخه‌ای از یک ساختار اساساً نخبه‌گرا - یعنی ادبیات - بنا بر اعتقاد بسیاری ماهیت مستقل خود را زیر سؤال برده است. از طرف دیگر، اگر به عنوان شاخه‌ای از تعلیم و تربیت تلقی شود نیز به آزادی خود پشت پا زده است.» (۱۹۹۵: ۴۶)

خسرونژاد این جملات را برای طرح موضوع پارادوکس «ادبیت - کودکی»، نقل کرده است. در حالی که چنین پارادوکسی، اساساً در یگانه انگاشتن مفهوم «ادبیات کودک» و نادیده گرفتن تنوع و تکثر ژانرهای مختلف، ذیل این مفهوم و پیچیدن نسخه‌ای واحد برای همه این ژانرها ریشه دارد.

اگر ما باور داشته باشیم که ادبیات کودک - چه همه متون خاص کودکان را ادبیات کودک بنامیم و چه فقط متون ادبی خاص کودکان را - از انواع مختلفی تشکیل شده و سلیقه‌های مختلفی بر آن حاکم است، به راحتی نمی‌توانیم حکم بر «ادبیت» یا «کودکی» یا «پارادوکس» این دو بدهیم. بلکه در آن صورت تنوع تعریف‌ها، ژانرها و... با ما و اگرها راه‌های مختلف و امکان انتخاب‌های متفاوتی پیش روی مان می‌گذارد.

## سخن آخر

معصومیت و تجربه، تلاش ارزشمندی است که به برخی از جدی‌ترین مسایل و موضوع‌های ادبیات کودک پرداخته است و توانسته راهی پیش پای آن بگذارد.

درباره این کتاب، از جنبه‌های مختلف می‌توان سخن گفت و به گفت‌وگو پرداخت آن چه در این مقاله آمده، حاصل تأملی کوتاه است. به قصد قدردانی از تلاش خسرونژاد که به نظرم بهترین قدردانی از هر کتابی، نقد آن است.

با این همه، ذکر این نکته را واجب می‌دانم که در چنین بحث‌هایی، حرف آخر وجود ندارد و آن چه ذکر شد، بیش‌تر طرح پرسش‌هایی بود و امکان ورود در گفت‌وگویی سازنده.



## فهرست انتشارات مؤسسه خانه کتاب

- تفسیر خطبه جهاد علی (ع)، سیدمهدی رضایی، ۱۳۵۸.
- همبستگی چند طرح نمایشی برای کودکان و نوجوانان، م. معلم، ۱۳۵۸.
- دو طاووس، پنگ هوا، جن وی، مترجم: کاوند، ۱۳۵۹.
- عاشقان حق، عاشقان حق و حقیقت و سالکان بهترین طریقت، گردآورنده: مؤسسه نشر حدیث، ۱۳۷۲.
- چهل حدیث در پرتو چهل آیه در فضائل امیرالمومنین علی بن ابی طالب (ع)، گردآورنده: مؤسسه نشر حدیث، ۱۳۷۳.
- چهل حدیث در کتاب و کتابت، گردآورنده: مؤسسه نشر حدیث، ۱۳۷۳.
- سرای غزل، گزیده غزلیات یکصد و هیجده شاعر، محمد کارگورشورکی، ۱۳۷۳.
- نقشی ز دست عشق، مژگان محمدیان، ۱۳۷۳.
- چهل حدیث از سخنان گهربار حضرت زهرا (س)، گردآورنده: مؤسسه نشر حدیث، ۱۳۷۴.
- چهل حدیث در پرتو چهل آیه در فضائل امام حسن مجتبی (ع)، گردآورنده: مؤسسه نشر حدیث، ۱۳۷۴.
- چهل حدیث در پرتو چهل آیه در فضائل امام رضا (ع)، گردآورنده: مؤسسه نشر حدیث، ۱۳۷۴.
- چهل حدیث در پرتو چهل آیه در فضائل حضرت زهرا (س)، گردآورنده: مؤسسه نشر حدیث، ۱۳۷۴.
- چهل حدیث در پرتو چهل آیه در فضائل حضرت ولی عصر (عج)، گردآورنده: مؤسسه نشر حدیث، ۱۳۷۴.
- چهل حدیث در پرتو چهل آیه در فضائل رسول اکرم (ص)، گردآورنده: مؤسسه نشر حدیث، ۱۳۷۴.
- چهل حدیث در پرتو چهل آیه در فضائل و کلمات امام موسی کاظم (ع)، گردآورنده: مؤسسه نشر حدیث، ۱۳۷۴.
- چهل حدیث در پرتو چهل آیه در فضائل و مصائب حضرت سیدالشهداء (ع)، گردآورنده: مؤسسه نشر حدیث، ۱۳۷۴.
- چهل حدیث در پرتو چهل آیه در مواضع حضرت عیسی (ع)، گردآورنده: مؤسسه نشر حدیث، ۱۳۷۴.
- چهل حدیث در فضائل سوره‌های قرآن، گردآورنده: مؤسسه نشر حدیث، ۱۳۷۴.

- *چهل حدیث در فضائل ماه مبارک رمضان*، گردآورنده: مؤسسه نشر حدیث، ۱۳۷۴.
- *چهل حدیث در فضائل و آداب تلاوت و قرائت قرآن*، گردآورنده: مؤسسه نشر حدیث، ۱۳۷۴.
- *چهل حدیث در فضائل و آداب نماز*، گردآورنده: مؤسسه نشر حدیث، ۱۳۷۴.
- *چهل حدیث در فضیلت علم و عالم*، گردآورنده: مؤسسه نشر حدیث، ۱۳۷۴.
- *چهل حدیث در ولایت و غدیر*، گردآورنده: مؤسسه نشر حدیث، ۱۳۷۴.
- *راهنمای ناشران و کتابفروشی‌های کشور*، ۱۳۷۵.
- *فصلنامه*، فهرست موضوعی کتابهای منتشر شده در بهار ۱۳۷۵، ۱۳۷۵.
- *کتابنامه پاییز ۱۳۷۵*، فهرست موضوعی کتابهای منتشر شده، تهیه و تنظیم: مؤسسه نمایشگاه‌های فرهنگی ایران ۱۳۷۵.
- *کتابنامه تابستان ۱۳۷۵*، فهرست موضوعی کتابهای منتشر شده، تهیه و تنظیم: مؤسسه نمایشگاه‌های فرهنگی ایران ۱۳۷۵.
- *کتابنامه زمستان ۱۳۷۵*، فهرست موضوعی کتابهای منتشر شده، تهیه و تنظیم: مؤسسه نمایشگاه‌های فرهنگی ایران ۱۳۷۵.
- *چلچراغ رواق اندیشه*، گزارشی از بخش‌های مختلف دوازدهمین نمایشگاه بین‌المللی کتاب تهران، محمد هاشم اکبریانی، ۱۳۷۸.
- *راهنمای ناشران ایران*، فهرست ناشران فعال در سال ۱۳۷۷، ۱۳۷۸.
- *فرهنگنامه مشاغل فرهنگی*، شرح وظایف و شرایط احراز پست‌های سازمانی وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی، تهیه و تنظیم: مرکز برنامه ریزی و آموزش نیروی انسانی، زیرنظر: حمیدرضا بهروان، در ۲ جلد، ۱۳۷۸.
- *کارنامه نشر*، فهرست موضوعی کتابهای منتشر شده در سال ۱۳۷۷، زیرنظر: احمد مسجدجامعی، در ۲ جلد به همراه نمایه، ۱۳۷۸.
- *مجموعه کتابشناسی بیست ساله جمهوری اسلامی ایران*، کارنامه نشر، زیرنظر: احمد مسجدجامعی، در ۲۰ جلد، سال‌های ۱۳۷۶-۱۳۵۷، ۱۳۷۸.
- *اطلاع‌رسانی و فرهنگ*، سیدمحمد نجاتی‌حسینی، مینا آرامیده، ۱۳۷۹.
- *برگ هفتم، کتاب، دانایی، انتظار*، به اهتمام: زیبا درفشه و معصومه صادقی، زیرنظر: بابک دربیگی، ۱۳۷۹.
- *چالش‌های حقوقی، اخلاقی و اجتماعی فضای رایانه‌ای*، بابک دربیگی، ۱۳۷۹.
- *چکیده مقالات همایش بین‌المللی نقش اطلاع‌رسانی در توسعه فرهنگی*، ۱۳۷۹.
- *راهنمای ناشران ایران*، فهرست ناشران فعال در سال ۱۳۷۸، ۱۳۷۹.
- *کارنامه نشر*، فهرست موضوعی کتابهای منتشر شده در سال ۱۳۷۸، در ۲ جلد، ۱۳۷۹.
- *مآخذشناسی اطلاع‌رسانی*، به اهتمام: محمدعلی زکریایی، ۱۳۷۹.
- *معرفی پایگاه‌های اطلاع‌رسانی اسلامی*، به اهتمام: ناصرالدین غراب، با همکاری: محمدعلی حسینی و جواد زکریایی، ۱۳۷۹.



- معرفی مراکز اطلاع‌رسانی، به اهتمام: محمدعلی زکریایی، ۱۳۷۹.
- اطلاع‌رسانی و فرهنگ، میته کواکس، مترجم: مینا آرامیده، به اهتمام: سید محمود نجاتی‌حسینی، ویراستار: ناصرالدین غراب، ۱۳۸۰.
- برگ هشتم، کتاب، دانایی، عدالت، تهیه و تنظیم: محسن رضایی، علی‌اکبر عبدالحسینی و زیبا درفشه، ۱۳۸۰.
- تاریخ نگارش‌های عربی، علوم قرآنی، حدیث، تاریخ، فقه، عقاید، تصوف، فؤاد سزگین، به‌اهتمام: احمد رضا رحیمی‌ریسه، مترجم: موسسه نشر فهرستگان، ویراستار: حکیمه دسترنجی، مصحح: عبدالکریم گلشنی، مهران ارزنده، انتشارات وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی با همکاری مؤسسه‌خانه کتاب، ۱۳۸۰.
- تاریخ نگارش‌های عربی، کیمیا، شیمی، گیاه‌شناسی، کشاورزی، فؤاد سزگین، مترجم: سید سعید فیروزآبادی، ویراستار: احمد رضا رحیمی‌ریسه، انتشارات وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی با همکاری مؤسسه‌خانه کتاب، ۱۳۸۰.
- تاریخ نگارش‌های عربی، پزشکی، داروسازی، جانورشناسی، دام‌پزشکی، فؤاد سزگین، مترجم: مؤسسه نشر فهرستگان، انتشارات وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی با همکاری مؤسسه‌خانه کتاب، ۱۳۸۰.
- تاریخ نگارش‌های عربی، شعر، فؤاد سزگین، مترجم: مؤسسه نشر فهرستگان، انتشارات وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی با همکاری مؤسسه‌خانه کتاب، ۱۳۸۰.
- تحولات نشر کتاب در دهه هفتاد (۱۳۷۰ - ۱۳۷۹)، تهیه و تنظیم: محمد رنجبری، با همکاری: علی محمد نیاکان، ۱۳۸۰.
- چکیده مقالات دومین گردهمایی نقش اطلاع‌رسانی در توسعه فرهنگی، کتاب و فناوری اطلاعات "۲۶-۲۵ بهمن ماه ۱۳۸۰، تهیه و تنظیم: دبیرخانه همایش، ۱۳۸۰.
- راهنمای ناشران ایران، فهرست ناشران فعال در سال ۱۳۷۹، ۱۳۸۰.
- سالنامه آماری یونسکو ۱۹۹۹ بخش فرهنگ و ارتباطات، مترجم: سمانه مشتاقی، زیر نظر: محمد رنجبری، ۱۳۸۰.
- الفبای حقوق پدیدآورنده (کپی‌رایت)، گرباود، مترجم: غلامرضا لایقی، ۱۳۸۰.
- کارنامه نشر، فهرست موضوعی کتابهای منتشر شده در سال ۱۳۷۹، در ۲ جلد، ۱۳۸۰.
- کاغذ، علیرضا پورممتاز، شهره مدرسی‌تهرانی، زیر نظر: محمد رنجبری، ۱۳۸۰.
- گاهشماری چند در اطلاع‌رسانی و ارتباطات، نگاهی به برخی از تحولات کتاب، کتابداری و ارتباطات، تدوین: پرویز راسخ‌نیا، زیر نظر: مهدی تقوی، ویراستار: کاظم حافظیان رضوی، ۱۳۸۰.
- مجموعه مقالات اولین همایش نقش اطلاع‌رسانی در توسعه فرهنگی، ۱۳۸۰.
- هشت دوره نمایشگاه اطلاع‌رسانی و فناوری اطلاعات، به اهتمام: وهرز نوروزپوردیلمی، با همکاری: فیروزه اکبریان و کورش میرسعیدی، ۱۳۸۰.
- (ISBN) دستنامه شماره استاندارد بین‌المللی کتاب، مترجم: داریوش مطلبی، زیر نظر: وهرز نوروزپوردیلمی، ۱۳۸۱.

- *آماده‌سازی کتاب*، عملیات پیش از چاپ، شهره مدرسی تهرانی، علیرضا پورممتاز، با همکاری: مهدی صداقت پیام، حسین درخشان، زیر نظر: محمد رنجبری، ۱۳۸۱.
- *آماده‌سازی کتاب*، هنر نمایه‌سازی به انضمام استانداردهای ایزو، شهره مدرسی تهرانی، علیرضا پورممتاز، حسین درخشان، ویراستار: سعید بهشتی، زیر نظر: محمد رنجبری، ۱۳۸۱.
- *اطلاع‌رسانی کتاب*، ۱۳۸۱.
- *حق طبع و نشر در کشورهای اسلامی*، غلامرضا لایقی، ۱۳۸۱.
- *حمایت از حق مولف قوانین و مقررات ملی و بین‌المللی*، مرتضی شفیع‌ی شکیب، ۱۳۸۱.
- *راهنمای ناشران ایران*، فهرست ناشران فعال در سال ۱۳۸۰، ۱۳۸۱.
- *سخنرانی‌ها و مقالات همایش تخصصی بررسی حقوق نشر کتاب در ایران، چالش‌ها، رهیافت‌ها*، زیر نظر: مرتضی شفیع‌ی شکیب، ۱۳۸۱.
- *کارنامه نشر*، فهرست موضوعی کتابهای منتشر شده در سال ۱۳۸۰، در ۳ جلد به همراه نمایه، ۱۳۸۱.
- *کپی‌رایت در کشورهای پیشرفته صنعتی*، غلامرضا لایقی، ۱۳۸۱.
- *راهنمای ناشران ایران*، فهرست ناشران فعال در سال ۱۳۸۱، ۱۳۸۲.
- *کارنامه نشر*، فهرست موضوعی کتابهای منتشر شده در سال ۱۳۸۱، در ۳ جلد به همراه نمایه، ۱۳۸۲.
- *مجموعه مقالات دومین گردهمایی نقش اطلاع‌رسانی در توسعه فرهنگی با عنوان "کتاب و فناوری اطلاعات*، تهیه و تنظیم: دبیرخانه همایش، ۱۳۸۲.
- *برگ اول*، اولین دوره هفته کتاب جمهوری اسلامی ایران، ۴ تا ۱۱ آبان ۱۳۷۲، تهیه و تنظیم: محسن رضایی، علی‌اکبر عبدالحسینی و زیبا درفشه، ۱۳۸۳.
- *برگ چهارم*، چهارمین دوره هفته کتاب جمهوری اسلامی ایران، ۷ تا ۱۳ آبان ۱۳۷۵، تهیه و تنظیم: محسن رضایی، علی‌اکبر عبدالحسینی و زیبا درفشه، ۱۳۸۳.
- *برگ دوم*، اولین دوره هفته کتاب جمهوری اسلامی ایران، ۱۹ تا ۲۵ آبان ۱۳۷۳، تهیه و تنظیم: محسن رضایی، علی‌اکبر عبدالحسینی و زیبا درفشه، ۱۳۸۳.
- *برگ ششم*، ششمین دوره هفته کتاب جمهوری اسلامی ایران، ۹ تا ۱۶ آبان ۱۳۷۷، تهیه و تنظیم: محسن رضایی، علی‌اکبر عبدالحسینی و زیبا درفشه، ۱۳۸۳.
- *جنگ کتاب*، مقاله‌ها، گزارش‌ها و نکته‌هایی درباره کتاب به انضمام کتابشناسی کتاب، سید فرید قاسمی، ۱۳۸۳.
- *جهان پیش‌رو*، ساختار دولت شبه مدرن طلسم توسعه، محمد رضایی، ۱۳۸۳.
- *راهنمای کتابفروشان ایران*، زیر نظر: محمد رنجبری، ۱۳۸۳.
- *سخنرانی‌ها و مقالات همایش ملی بررسی حقوق مالکیت ادبی و هنری*، زیر نظر: سعید حبیبی، مرتضی شفیع‌ی شکیب، ۱۳۸۳.
- *فهرست کتاب هفته*، سید فرید قاسمی، در ۳ جلد، ۱۳۸۳.

- *کارنامه نشر*، فهرست موضوعی کتابهای منتشر شده در سال ۱۳۸۲، در ۳ جلد به همراه نمایه، ۱۳۸۳.
- *کلیات طرح جامع محیط رایانه‌ای فارسی*، علیرضا پورممتاز، ۱۳۸۳.
- *مطبوعات کتابگزار*، تاریخ نشریه‌های ادواری حوزه کتاب در ایران، سید فرید قاسمی، ۱۳۸۳.
- *حضور هفدهم*، هفدهمین نمایشگاه بین‌المللی کتاب تهران ۱۴ تا ۲۴ اردیبهشت ۱۳۸۳، تهیه و تنظیم: محسن رضایی، زیبا درفشه، ۱۳۸۴.
- *راهنمای ناشران و کتابفروشان ایران ۱۳۸۳*، فهرست ناشران و کتابفروشان فعال در سال‌های ۱۳۸۰ تا ۱۳۸۲، به اهتمام: مجتبی تبریزنیا، ۱۳۸۴.
- *راهنمای ناشران و کتابفروشان ایران ۱۳۸۴*، فهرست ناشران و کتابفروشان فعال در سال‌های ۱۳۸۱ تا ۱۳۸۳، ۱۳۸۴.
- *کارنامه نشر*، فهرست موضوعی کتابهای منتشر شده در سال ۱۳۸۳، در ۳ جلد، ۱۳۸۴.
- *مدیریت منابع انسانی در اروپا*، پل کرک براید، مترجم: غلامعلی طبرسا، ۱۳۸۴.
- *نقد نقد*، گردآورنده: سایر محمدی، ۱۳۸۴.
- *راهنمای ناشران و کتابفروشان ایران ۱۳۸۵*، فهرست ناشران فعال در سال‌های ۱۳۸۳ تا شهریور ۱۳۸۵، فهرست کتاب‌فروشی‌های ایران، فهرست ناشران الکترونیک، ۱۳۸۵.
- *کارنامه نشر*، فهرست موضوعی کتابهای منتشر شده در سال ۱۳۸۴، تهیه‌کنندگان: ونوس رضایی خجسته، آزاده نظربلند و...، در ۴ جلد به همراه نمایه، ۱۳۸۵.
- *کارنامه نشر*، فهرست موضوعی کتابهای منتشر شده در سال ۱۳۸۴، در ۳ جلد، ۱۳۸۵.
- *از دریچه نقد (گفتارها و جستارهای انتقادی ادبی)*، عبدالعی دست‌غیب، به اهتمام: علیرضا قوجه زاده، در ۲ جلد، ۱۳۸۶.
- *خلاصه سخنرانی‌های همایش بین‌المللی بزرگداشت هشتصدمین سال ولادت مولانا جلال‌الدین محمد بلخی رومی*، زیر نظر: غلامرضا اعوانی، با همکاری مؤسسه پژوهشی حکمت و فلسفه ۱۳۸۶.
- *خلاصه مقالات همایش بین‌المللی بزرگداشت هشتصدمین سال ولادت مولانا جلال‌الدین محمد بلخی رومی*، زیر نظر: غلامرضا اعوانی، ۱۳۸۶.
- *راهنمای شماره استاندارد بین‌المللی کتاب و موسیقی*، سازمان جهانی شابک، مترجم: داریوش مطلبی، ویراستار: حسین مختاری معمار، ۱۳۸۶.
- *رباعیات حکیم خیام*، طربخانه یار احمد رشیدی، رساله سلسله‌الترتیب خطبه تمجید ابن سینا، با مقدمه عبدالباقی گولپینارلی و رحیم رضا زاده ملک، با همکاری انتشارات میراث مکتوب، ۱۳۸۶.
- *کارنامه نشر*، فهرست موضوعی کتابهای منتشر شده در سال ۱۳۸۵، زیرنظر: علی شجاعی صائین، به اهتمام: داریوش مطلبی، ونوس رضایی خجسته در ۴ جلد به همراه نمایه، ۱۳۸۶.
- *کتاب نقد و نقد کتاب*، ۱۳۸۶.
- *گرافیک در گذر زمان*، پرویز راسخ‌نیا، ۱۳۸۶.
- *گزارش اولین دوره جایزه کتاب فصل جمهوری اسلامی ایران* (بهار ۱۳۸۶)، ۱۳۸۶.

- مجموعه مقالات کنگره نکوداشت یکصدمین سال تولد پروین اعتصامی، به اهتمام : منوچهر اکبری ، ۱۳۸۶.
- مجموعه مقاله‌های همایش داستان‌پردازی مولوی، به اهتمام : محمد دانشگر، با همکاری انجمن علمی زبان و ادبیات فارسی ۱۳۸۶.
- من، خبرنگار کتاب، مطالبی از روزنامه‌نگاران حوزه کتاب، به اهتمام: حسین نوروزی، هومن بابک، نگار پدرام، سیدمرتضی مرتضایی، سید جواد حسین نصر، ۱۳۸۶.
- هدیه بهارستان، به اهتمام : عبدالحسین طالعی، با همکاری کتابخانه موزه و مرکز اسناد مجلس شورای اسلامی، ۱۳۸۶.
- مرجع نشر ایران، فهرست ناشران، کتابفروشی‌ها، چاپخانه‌ها، صحافی‌ها، لیتوگرافی‌ها... زیر نظر: اکبر تقفیان، به اهتمام : داریوش مطلبی، ۱۳۸۷.
- مجموعه مقالات نخستین گردهمایی سراسری انجمن ترویج زبان و ادب فارسی ایران، زیر نظر: دکتر علی‌اصغر میرباقری فرد، مقدمه: دکتر مهدی محقق، ۱۳۸۷.
- مولانا، علی اوجبی، ۱۳۸۷.
- نقد برتر (مجموعه مقالات برگزیده نخستین جشنواره نقد کتاب)، زیر نظر: دبیرخانه جشنواره نقد کتاب، ۱۳۸۷.
- نقد برتر (مجموعه مقالات برگزیده دومین جشنواره نقد کتاب)، زیر نظر: دبیرخانه جشنواره نقد کتاب، ۱۳۸۷.